اهل سنت
براساس منابع

پناهگاه مؤمنین در برابر جن و شیاطین

تألیف:
ابوعبدالله یحی بن محمد دیلم

ترجمه:
علی قادری

پناهگاه مؤمنین

در برابر جن و شیاطین

تألیف:

ابوعبدالله یحیی بن محمد دیلمی

ترجمه و اضافات:

علی قادری

سرشناسه	: دیلمی، یحیی‌بن محمد
عنوان قراردادی	: تحصین‌المؤمنین من الجن و الشیاطین. فارسی
عنوان نام پدیدآور	: پناهگاه مؤمنین در برابر جن و شیطان، تألیف ابوعبدالله یحیی‌بن دیلمی. ترجمه و اضافات علی قادری.
مشخصات نشر	: سنندج، آراس ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	: ۱۴۸ص
شابک	: ۹۷۸ـ۶۰۰ـ۵۸۵۶ـ۶۴ـ۴
فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شیطان ـ ـ احادیث ـ ـ اخلاق اسلامی
رده‌بندی کنگره	: BP۲۷۲/۷/د۹ت۳۰۴۱ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۶۳۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۰۵۲۷۳

شناسنامه کتاب

نام کتاب : پناهگاه مؤمنین در برابر جن و شیاطین
مؤلف : ابوعبدالله یحیی بن محمد دیلم
مترجم : علی قادری
ویراستار : اسماعیل کس‌نزانی
ناشر : آراس
تیراژ : ۳۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول ۱۳۹۱
قیمت : ۳۵۰۰ تومان
شابک : ۹۷۸ـ۶۰۰ـ۵۸۵۶ـ۶۴ـ۴

مرکز پخش:
سنندج، پاساژ عزتی، انتشارات آراس
تلفن: ۰۸۷۱ـ۲۲۲۸۳۴۱

فهرست

عنوان **صفحه**

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه‌ی مترجم

الهی، یکتایی بی‌همتایی، قیوم توانایی، بر همه چیز بینایی، در همه حال دانایی، از عیب مصفایی، از شرک مبرایی، اصل هر دوایی، داروی دل‌هایی، شاهنشاه فرمانروایی، معزز به تاج کبریایی، به تو رسد ملک خدایی‌الهی، ادای شکر تو را هیچ زبان نیست، و دریای فضل تو را هیچ کران نیست، و سرّ حقیقت تو بر هیچ کس عیان نیست، هدایت کن بر ما رهی که بهتر از آن نیست.[۱]

خداوند را حمد و سپاس و ستایش می‌نمایم به خاطر تمام نعمت‌هایی که به ما عطا فرموده است. نعمت‌های مادی و معنوی که قابل شمارش نیستند؛ بر پیامبر رحمت و هدایت و نور، درود و سلام می‌فرستم؛ و درود و سلام خود را نثار تمام اصحاب، تابعین و تابع تابعین و تمام کسانی می‌نمایم که از پیامبرﷺ به بهترین شیوه تبعیت کرده‌اند. باید این واقعیت را بدانیم که تمام بشریت یک دشمن مشترک و فوق‌العاده خطرناک دارند که برای عاقبت شری، بدبختی و به کفر و شرک و نفاق وادار کردن تمام انسان‌ها هر یک

---

۱. خواجه عبدالله انصاری.

با وسیله‌ای مناسب، لحظه‌ای آرام و سکون نمی‌گیرد. و با شیوه‌های مختلف زمینه را برای وارد کردن آن‌ها به جهنم فراهم می‌نماید و برای انجام این کارها در حضور خالق خود سوگند یاد کرده است. هرگاه انسان به مطالعه و قرائت قرآن می‌پردازد با اندک تأملی در می‌یابد که ابلیس (لعنت خدا بر او باد)، از همان روزی که از روی تکبر و غرور دستور خداوند را رد کرد و بر آدم﷣ سجده‌ی احترام و نکوداشت ـ نه سجده‌ی عبادت و پرستش ـ نبرد، از رحمت خداوند مطرود گردید و از آن روز به بعد دشمنی او با آدم و فرزندان آدم شرع شد و برای به هدف رسیدن خود انگیزه‌های گوناگون و مختلفی در پیش گرفته و دنبال کرده است.

از جمله اقدامات و انگیزه‌های شیطان عبارتند از:

به لغزش انداختن آدم و حواء دشمنی آشکار نسبت به مؤمنان وعده دادن به فقر و تهیدستی، دستور دادن به گناه و فحشاء و منکرات از قبیل زنا، قتل، ندادن زکات، ترک نماز، بخل و .... به لغزش انداختن عده‌ای از مسلمانان در روز جنگ احد، ایجاد ترس و وحشت در قلب مؤمنان، ریاکاری، گمراه ساختن از راه حق و حقیقت و پذیرفتن حکم طاغوت به جای حکم خداوند، به سربازی گرفتن عده‌ای از انسان‌ها (کافران)، وعده‌های فریب‌کارانه، می‌خوارگی، قماربازی، ذبح برای بتان سنگی، به کار بردن تیرها و سنگ‌ها و اوراق برای بخت‌آزمایی و فال‌زنی و غیب‌گویی، ایجاد دشمنی در میان مؤمنان از طریق می‌خوراگی و

قماربازی، غافل کردن انسان‌ها از یاد خدا و قیامت، تزیین و زیبا جلوه دادن عملکردهای زشت، همنشینی با کسانی که آیات قرآن و دین اسلام را تمسخر کرده و طعن می‌زنند، سرگردانی و بی‌دینی و رد و بدل نمودن سخنان فریبنده و بی‌اساس برای فریب مؤمنان، منازعه و مجادله‌های شیطانی برای حلال کردن آن‌چه که حرام و یا حرام نمودن آن‌چه که بنابر شریعت اسلام حلال است، به دوستی و سروری گرفتن شیطان، ایجاد وسوسه، فراموش‌کاری، ایجاد تباهی و جدایی و اختلاف، وعده‌های تبذیر و اسراف و ناسپاسی، عبادت غیرخدا، ستیزه‌گری درباره‌ی ذات و صفات و افعال و اعمال خداوند، ممانعت از هدایت، فراخوانی به سوی آتش جهنم به وسیله‌ی تبعیت از برنامه‌هایی غیر از اسلام و قرآن، ایجاد آرزوهای طولانی در دنیا، تشویق بر کافر شدن انسان‌ها تشویق برای ترویج بی‌حجابی و ....[۱]

خوانندگان گرامی کتابی که پیش رو دارید، ترجمه کتاب «تحصین المؤمنین من الجن و الشیاطین» می‌باشد که مؤلف محترم آن مجموعه‌ی گرانبهایی از احادیث گهربار رسول‌خدا ﷺ را در آن جمع نموده و با توجه به رهنمودهای پیامبر ﷺ کوشیده است مؤمنان

۱. می‌توانید مفاهیم مذکور را در آیات سوره‌های زیر بیابد: البقره/۳۶، ۲۰۸، ۲۶۸، ۲۷۵ آل‌عمران/ ۱۵۵، ۱۷۵ النساء/ ۳۸، ۶۰، ۷۶، ۱۲۰ المائده/۹۰ الانعام/۴۳، ۶۸، ۷۱، ۱۱۲، ۱۲۱ الاعراف/۲۷، ۳۰، ۲۰۰ الانفال/۴۸ یوسف/ ۴۲، ۱۰۰ ابراهیم/۲۲ النحل/۶۳ الاسراء/۲۷ مریم/۴۴ و ۴۵ طه/۱۲۰ الحج/۳، ۵۲، ۵۳ النور/۲۱ النمل/۲۴ لقمان/۲۱ ص/۴۱ زخرف/۶۲ محمد/۲۵ المجادله/۱۰ـ۱۹ الحشر/۱۶.

را از بدعت‌ها و خرافات و حقیقت‌ها و واقعیت‌های موجود نسبت به جن و شیاطین آگاه کند. لازم به ذکر است با توجه به این که مؤلف تمام احادیث روایت شده را تخریج نموده، فقط یک حدیث ضعیف را در کتاب خود آورده است و مابقی احادیث درجه‌ی صحیح یا حسن را دارند.

در پایان لازم است این مورد را نیز متذکر شوم:

۱. تمام احادیثی که منبع آن‌ها یکی از کتب صحاح سته[1] بوده است، تطبیق داده و لفظ این کتب را در ترجمه آورده‌ام.

۲. در احادیث متفق علیه، لفظ صحیح بخاری را برگزیده‌ام.

۳. بیان درجه احادیث سنن اربعه[2] را از تحقیق و تخریجی که استاد یوسف الحاج احمد بر سنن اربعه داشته‌اند، بیان کرده‌ام.

٤. ترجمه‌ی آیات قرآن از تفسیر نور، تألیف دکتر مصطفی خرم‌دل گرفته شده است.

۵. علامت‌های پرانتز ( ) و کروشه [] در ترجمه، اضافات و ملحقاتی است که مترجم برای توضیح و تبیین بیشتر بیان کرده است.

خداوندا تا ابد ز تو لطف‌ها دارم امید
از تو گر امید ببرم از که دارم امید
زیستم عمر بی چون دشمنان، دشمن مگیر
بی‌وفایی کرده‌ام؛ از تو وفا دارم امید

---

۱. صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ابی‌داود، ابن‌ماجه، ترمذی و یا نسایی.

۲. ابوداود، ابن‌ماجه، ترمذی، نسایی.

هم فقیرم، هم غریبم، بی‌کس و بیمار و زار
یک قدح زان شربت «داراشفاء» دارم امید
ناامیدم ز خود و از جمله‌ی خلق جهان
از همه نومیدم اما از تو دارم امید
منتهای کار تو دایم که آمرزیدن است
زان که من از رحمت بی منتها دارم امید
هر کس امید دارد از خدایی جز خدا
لیک عمری شد که من تو را دارم امید
هم تو دیدی من چه‌ها کردم تو پوشیدی ز لطف
هم تو می‌دانی که از تو من چه‌ها دارم امید
ذره ذره چون جدا گردانم خاک لحد
بهر هر ذره ز تو فضل خدا دارم امید
بد بدم، بد گفته‌ام؛ بد مانده‌ام، بد کرده‌ام
با وجود این خطاها من عطا دارم امید
روشنی چشم من از گریه کم شد، ای حبیب
این زمان از خاک کویت توتیا دارم امید
«محیی» می‌گوید که خود من حبیب بریخت
بعد از این کشتن از و من لطف‌ها دارم امید[۱]

۱. امام عبدالقادر گیلانی (ره). گولچینی گولان، ص۳۴۸.

منابع و مراجعی که در ترجمه مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

۱. تفسیر نور، تألیف دکتر خرم‌دل
۲. فتح‌الباری، شرح صحیح بخاری.
۳. صحیح مسلم به شرح امام نووی.
٤. عون‌المعبود شرح سنن ابی‌داوود.
٥. تخفة‌الاحوذی، شرح جامع ترمذی.
٦. سنن نسایی به شرح امام سندی.
۷. فرهنگ معاصر عربی به فارسی، آذرتاش آذرنوش.

تقریظ

مقدمه‌ی استاد علامه، محمد پسر عبدالله الامام، خداوند او را محفوظ بدارد.

حمد و سپاس و ستایش مخصوص ذات الله ﷻ می‌باشد و درود و سلام خداوند بر رسول خدا و خاندان و یاران او باد. اما بعد:

وقتی که بر رساله‌ی (تحصین المؤمنین من الجن و الشیاطین) نوشته‌ی برادر بزرگوارمان، یحیی پسر محمد پسر قاسم الدیلمی - خداوند او را محفوظ بدارد - اطلاع یافتم، دیدم واقعاً گزیده‌ی پاک و مبارکی از شیوه و روش نبوی را که هر مسلمانی به آن احتیاج دارد، در رساله‌ی خویش جمع‌آوری کرده است و احادیث موجود در این رساله را گلچین کرده به طوری که فقط احادیث صحیح را ذکر نموده است. پس (خواننده‌ی) مسلمان نسبت به رساله‌ی مذکور اطمینان قلبی داشته باشد و عقل خود را نیز تابع نقل بنماید.

از خداوند می‌خواهم که در عُمر و علم نویسنده برکت و خیر قرار دهد و همه‌ی ما را از فتنه‌ها و محنت‌ها محفوظ بدارد.

محمدبن عبدالله الامام

پیشگفتار مؤلف

به راستی که حمد و سپاس و ستایش مخصوص ذات الله ﷻ می‌باشد، ما خداوند متعال را ستایش می‌کنیم و از او طلب کمک نموده و می‌خواهیم گناهان ما را ببخشاید و از گناه و فساد و بدهایی که انجام داده‌ایم، به خداوند پناه می‌بریم، هر کس که خداوند او را هدایت بفرماید، کسی نمی‌تواند گمراهش کند و هر کس که خداوند [به سبب کارهای ناپسند و افکار نادرستش] گمراهش کند، پس کسی توان هدایت او را ندارد و گواهی می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرس و معبود به حقی، جز الله ﷻ وجود ندارد و گواهی می‌دهم که محمد ﷺ عبد و رسول الله ﷻ می‌باشد.
اما بعد:

هیچ شک و تردیدی نیست که دشمنی بین انسان و شیطان تا برپایی قیامت ادامه دارد، و برای اثبات این ادعا، دلایل زیادی موجود است. بعضی از این دلایل، عبارتند از: خداوند متعال در مورد حیله و فریب شیطان برای گول زدن حضرت آدم و حواءعلیهماالسلام می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَـٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ

عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلْ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.[۱] «پس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیاراید و لباسهایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریانشان سازد) و عورات نهان از دیده‌ی آنان را بدیشان نماید، و (بدین‌منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می‌شوید، و یا این که (جاودانه می‌گردید و) از زمره‌ی جاویدانان (در این سرا) خواهید شد. و برای آنان بارها سوگند خورد که من خیرخواه شما هستم. پس آرام آرام آنان را با مکر و فریب (به سوی نافرمانی و خوردن از آن درخت) کشید. هنگامی که از آن درخت چشیدند. عورات خویش بدیدند و (برای پوشاندن شرمگاه‌های خود) شروع به جمع‌آوی برگ‌های (درختان) بهشت کردند و آن‌ها را بر خود افکندند. پروردگارشان (به سرزنش ایشان پرداخت و خطاکاری آنان را متذکر شد و) فریادشان زد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و به شما نگفتم که اهریمن دشمن آشکارتان است (و خیر شما را نمی‌خواهد؟)».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا﴾.[۲] «(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی (در گفتار و نوشتار خود)

---

۱. اعراف/۲۲ـ۲۰.
۲. اسراء/۵۳.

بگویند که زیباترین (و نیکوترین سخن‌ها) باشد. چرا که اهریمن (به وسیله‌ی سخن‌های زشت و ناشیرین) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد، و بی‌گمان اهریمن (از دیرباز) دشمن آشکار انسان بوده است (و پیوسته درصدد برآمده تا آتش جنگ را با افروزینه‌ی وسوسه شعله‌ور سازد)».

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الأَرْضِ حَلالا طَيِّبًا وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللهِ مَا لا تَعْلَمُونَ﴾.[1] «ای مردم! از آن‌چه در زمین است و حلال و پاکیزه است (و خدا آن را تحریم نکرده و نفس انسان، گوارا و خوشایندش می‌داند) بخورید و پا به پای اهریمن راه نیفتید (و به دنبال شیطان روان نشوید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است».

خداوند تبارک و تعالی در مورد حضرت یعقوب عليه السلام می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.[2] «(پدرش) گفت: پسرک عزیزم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، (چرا که مایه‌ی حسد آنان می‌شود و اهریمن ایشان را بر آن می‌دارد) که برای تو نیرنگ بازی و دسیسه‌سازی کنند، بی‌گمان اهریمن دشمن آشکار انسان است».

خداوند تبارک و تعالی درباره‌ی موضوع داستان حضرت

---

۱. بقره/۱۶۹ـ۱۶۸.

۲. یوسف/۵.

موسی علیه السلام فرمود: ﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينِ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَزَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ﴾.[1] «موسی (از قصر فرعون، رهسپار کوچه و بازار پایتخت مملکت شد و) بدون این که اهالی شهر مطلع شوند، وارد آن‌جا گردید. در شهر دید که دو مرد می‌جنگند که یکی از قبیله‌ی او (بنی‌اسرائیلی‌ها) و دیگری از دشمنان او (یعنی از طایفه‌ی قبطی‌های جانبدار فرعون) است. فردی که از قبیله‌ی او بود، علیه کسی که از دشمنانش بود، از موسی کمک خواست (و موسی کمکش کرد) و مشتی بدو زد و او را کشت! موسی گفت: این از عمل شیطان بود (چرا که با وسوسه‌ی خود بر سر خشمم آورد و غافلگیرم کرد). واقعاً او دشمن گمراه کننده‌ی آشکاری است».

و خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللهِ وَعَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾.[2] «اهریمن می‌خواهد از طریق مَی‌خوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا شما (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و

---

۱. قصص/۱۵.
۲. مائده/۹۱.

بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همه‌ی عبادت‌ها به ویژه نماز که مهم‌ترین آن‌هاست، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟!»

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾.[1] «بی‌گمان اهریمن دشمن شما است، پس شما هم او را دشمن بدانید (و از مکر و کید او یک لحظه غافل نمانید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید). او پیروان خود را فرا می‌خواند تا از ساکنان آتش سوزان جهنم شوند».

خداوند تبارک و تعالی در حالی که در مورد شیطان خبر می‌دهد، می‌فرماید: ﴿قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾.[2] «(اهریمن) گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی، من بر سر راه مستقیم تو در کمین آنان می‌نشینم (و با هر گونه وسایل ممکن در گمراهی ایشان می‌کوشم). سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ (و از هر جهت که بتوانم) به سراغ ایشان می‌روم (و گمراهشان می‌سازم و از راه حق منحرفشان می‌نمایم. تا بدانجا که) بیشتر آنان را (مؤمن به خود و) سپاسگزار نخواهی یافت».

---

۱. فاطر/۶.
۲. اعراف/۱۷ـ۱۶.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلا قَلِيلا﴾.[1] «شیطان گفت: به من بگو که آیا این همان کسی است که او را بر من ترجیح و گرامی داشته‌ای؟! (جای تعجب است). اگر مرا تا روز قیامت زنده بداری، فرزندان او را همگی جز اندکی (با گمراهی) نابود می‌گردانم (و لگام وسوسه را به دهانشان می‌زنم و به جاده‌ی خطا و گناهشان می‌کشانم».

خداوند متعال فرمود: ﴿لَعَنَهُ اللهُ وَقَالَ لأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾.[2] «خدا نفرینش کند! (او قسم خورده است و با خود عهد بسته است) و گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌ی معین و جداگانه‌ی خود را بر می‌گیریم».

پیامبرﷺ فرمود: «إن الشَّيطانَ يَجري مِن الإنسان مَجْرَي الدَّم».[3] «به راستی شیطان همانند خون وارد رگ‌های بدن انسان می‌شود (و این قدرت و توان را خداوند متعال به او داده است».

[و می‌توان مفهوم حدیث را استعاره در نظر گرفته و برای ترجمه بگوییم که: نقشه‌ها و وسوسه‌های شیطان برای گمراهی انسان همانند خون در رگ‌هاست. یعنی انسان همیشه و مدام و تا

---

۱. اسراء/۶۲.

۲. نساء/۱۱۸.

۳. صحیح خ (۴/۳۵۴ـ۳۵۵) رقم ۲۰۳۸ و ۲۰۳۵ م (۱۴/۱۳۱ـ۱۳۲) رقم ۲۱۷۵ و ۲۱۷۴ د ۲۴۷۰ جه/ ۱۷۷۹ الدارمی ۱۷۸۰.

آخرین لحظه در بدن در دام وسوسه‌های شیطان است و بنابر قولی دیگر: شیطان وسوسه‌های خود را از طریق منفذهای ریز پوست وارد بدن می‌کند و این وسوسه به قلب می‌رسد. «والله اعلم»].[1]

پیامبرﷺ می‌فرماید: «إنّ الشّیطانَ قَعَدَ لِابنِ آدمَ بأَطْرُقِهِ فقعدَ لَه بطریق الإسلام فَقالَ له: أتُسلِمُ وَ تَذَرُ دِينَكَ وَ دينَ آبائِكَ وَ آباءِ أبيكَ قالَ: فَعَصَاهُ فَأَسلَمَ ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَريق الهِجرةِ فَقَالَ ايُهاجِرُ وَ تَذَرُ أرضكَ وَ سَمَاءَكَ و إنّما مَثَلُ المُهاجر كَمَثَلِ الفَرَسِ فِي الطّوَلِ قال: فَعَصَاهُ فَهَاجَر قَالَ: ثُمَّ قَعَدَ لَهُ بِطَريق الجهاد فقالَ له: هُوَ جَهْدُ النّفْسِ و المالِ فَتُقاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنكَحُ المرأةُ و يُقَسَّمُ المالُ قَالَ: فَعَصَاهُ فَجَاهَدَ فَقَالَ رسول اللهﷺ فَمَنْ فَعَلَ ذلك مِنْهُم فَمَاتَ كَانَ حَقّاً عَلَي الله أَنْ يُدخِلَهُ الجَنّة أو قُتِل كَان حَقاً عَلَي الله عَزَّوَجلَّ أَنْ يُدخِلَهُ الجَنَّةَ وَ إنْ غَرِقَ كانَ حَقّاً عَلَي الله أَنْ يُدْخِلَهُ الجَنَّةَ أَوْ وَقَصَتْهُ دَابَّتُهُ كانَ حَقّاً عَلَيَ الله أَنْ يُدْخِلَهُ الجَنَّةَ».[2] «همانا که شیطان در تمام راه‌های (ممکن) برای بنی‌ادم (فرزندان آدم) کمین می‌گیرد. در اسلام برای او کمین می‌گیرد و به او می‌گوید: آیا مسلمان می‌شوی و دین خود و دین پدر و اجداد خود را رها می‌کنی (چقدر شما نسبت به پدر و اجداد خود بی‌وفا هستی و

۱. صحیحح مسلم به شرح النووی و فتح‌الباری شرح صحیح البخاری شرح حدیث/۲۰۳۵.
۲. رواه احمد ۴۸۳/۳ و النسایی فی السنن الکبری ۱۶/۳ و ابن حبان ۷۵۷۴ و ابی ابن‌شیبه فی «المصنف» ۲۹۳/۵ و البطرانی فی المعجم الکبیر ۲۳۵/۶ و البیهقی فی شعل الایمان ۲۷۴/۹ و البخاری فی «التاریخ الکبیر» ۱۸۷/۲/۲ـ۱۸۸ من حدیث سبرة بن ابی فاکهة و هو فی الصحیحة للعلامة الألبانی و فی صحیح الترغیب و الترهیب.

روح آن‌ها را از خود می‌رنجانی، عجیب پسر ناهنجاری هستی!).

پیامبرﷺ فرمود: پس آن فرد از تبعیت اهریمن امتناع می‌ورزد و مسلمان می‌شود. بعد از این مرحله در راه هجرت کردن برای او کمین می‌گیرد، پس اهریمن به او می‌گوید: آیا مهاجرت می‌کنی؟ و زمین و آسمان (و ملک و وطن خود را) رها می‌کنی (چگونه به خود چنین جرأتی می‌دهی و خود را آواره و بی‌خانه و کاشانه و سرگردان می‌نمایی) در حالی که انسان مهاجر در شهر غربت هم چون اسبی بسته شده به طناب است که یک سر طناب در پای اسب و سر دیگر به میخ (و مهاری) بسته شده است. (و انسان مهاجر در هر نظر محدود است و کسی او را نمی‌شناسد و در تنگنا و تنهایی به سر می‌برد، در حالی که انسان در وطن خود آزاد است و آشنایان بسیاری دارد، این گفته‌های شیطان است برای جلوگیری از هجرت انسان مسلمان، و مانند این وسوسه‌ها را نیز برای هجرت و دوری ازگناهان در ذهن و فکر افراد توبه‌کننده القا می‌کند).

پیامبرﷺ فرمود: پس انسان مسلمان از اهریمن نافرمانی می‌کند و مهاجرت می‌نماید. سپس اهریمن در راه جهاد برای او در کمین می‌نشیند و به او می‌گوید: جهاد، یعنی ایجاد رنج و مشقت و فشار در زندگی و مال برای خویشتن، پس (با دیگران) می‌جنگید و نهایتاً کشته می‌شوی، بعد از آن با همسرت ازدواج کرده می‌شود (و فرزندان تو بی‌پدر و یتیم می‌مانند) و مال و دارایی (که سال‌ها است آن را جمع کرده و با هزاران رنج و زحمت پس‌انداز نموده‌ای در

بین ورثه‌هایت) تقسیم می‌شود. پیامبرﷺ فرمود: آن مسلمان (با این ترفند و حیله‌ی شیطان نیز) مخالفت کرده و جهاد می‌کند. رسول‌اللهﷺ فرمود: هر کس از فرزندان آدم‌العلیه‌السلام این چنین (با وسوسه‌ها و نقشه‌های شیطان) مقابله کند و بعد از آن بمیرد بر خداوند حق است که او را به بهشت داخل نماید، یا این که (در راه اسلام) کشته شود، بر خداوند حق است که او را به بهشت داخل نماید،و یا اگر (آن فرد مخالف شیطان و مطیع خداوند رحمان) غرق شود (در آب بحرها و کسی او را نیابد) بر خداوند عزوجل حق است که او را به بهشت داخل نماید، و یا اگر آن فرد، حیوان سواریش (او را به زمین بزند) و گردنش را بشکند، بر خداوند تبارک و تعالی حق است که او را به بهشت داخل فرماید».

پس آیا مسلمانان، اهریمن را دشمن می‌پندارند (و مواظب هستند که آن‌ها را ضربه نزند) هم چنان که خدا و پیغمبرﷺ آنان را امر فرموده‌اند؟ و آیا خود را از (وسوسه‌ها و کید و حیله‌ی) شیطان محفوظ می‌دارند (یا نه خیر، هم چنان در پی هوای نفس و آرزوهای شیطانی دوان دوان عمر گرانبها را به رایگان از دست می‌دهند)؟ حقیقتاً عده‌ی زیادی از مردم شیطان را سرپرست و یاری رسان و ولی نعمت خود می‌دانند، چه آگاهانه یا غیرآگاهانه (داشته یا نداشته) برای اهریمن ذبح و قربانی می‌کنند و نذر می‌نمایند و خود را به اهریمن نزدیک می‌کنند (و او را به دوست و یاور خود می‌گیرند) و از اهریمن می‌ترسند (چنان ترسی که فقط باید برای

«الله» باشد، یعنی دچار شرک در خوف می‌شوند). و این‌گونه افعال و کارها اختصاص به خداوندﷻ دارد و جایز نیست برای غیرخدا انجام گیرد، زیرا که این کارها عبادت است (و عبادت برای غیرخدا جایز نیست). خداوند تعالی فرموده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾.[1] «ای آدمیزادگان! مگر من به شما سفارش ننمودم و امر نکردم که اهریمن را پرستش نکنید، چرا که او دشمن آشکار شما است؟».

---

۱. یس/۶۱ـ۶۰.

انگیزه و سبب تألیف کتاب

بعد از این که کتابی را تحت عنوان (مصباح الظلام في معرفة حکم الذبائح و اللحوم في الاسلام) را نوشتم، کتابی که در آن انواع قربانی‌های که برای جن ذبح می‌شود، ذکر کرده‌ام و در آن کتاب بعضی از اذکار و اورادی که انسان مسلمان را در برابر اذیت و آزار شیاطین، حفاظت و نگهداری می‌کند، بیان نموده‌ام.

با خود گفتم: برای چه (و چرا) نسخه و مطلب جداگانه‌ای (در این باره) ننویسم، تا ان‌شاءالله مردم از آن بهره‌مند شوند؟ نیت و اراده‌ام تقویت شد و این نسخه را نوشتم، در حالی که تکمیل کننده‌ی (این موضوع است) و مفید فایده و بهره می‌باشد و آن را «تَحصینُ المؤمنین مِن الجِنّ و الشَّیاطِیْن» نام‌گذاری کردم.

و حقیقتاً در این نسخه سنگرها و دژهای مهمی را که در برابر شیاطین محکم و استوار است، گلچین و انتخاب کرده‌ام؛ حمد و سپاس و ستایش برای «الله»، پروردگار جهانیان است (که مرا در این راستا توفیق عنایت فرمود).

ابوعبدالله

اسباب محافظت و مصونیت مؤمنان در برابر (اذیت و آزار) جن و شیاطین

انسان مسلمان مؤلف و مکلف است که خود، خانواده و مالش را با سنگرهای شرعی (از آفات و بالایا) نگهداری کند، و از عادت‌ها و تقلیدهای (کورکورانه و) ناپسند و مذموم و (مزعوم) دوری کند، آن عادت‌ها و تقلیدهایی که از طرف ساحران و بندگان سود و فایده (در جامعه و فکر انسان‌های ناآگاه) پخش و متنفذ شده است.

مهم‌ترین اسباب محافظت

۱. توکل بر خداوند

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلا بِإِذْنِ الله وَعَلَى الله فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[۱] «نجوا تنها از ناحیه‌ی اهریمن است و می‌خواهد مؤمنان را غمگین و اندوهناک سازد! اما هیچ زیانی نمی‌تواند بدیشان برساند مگر این که اجازه‌ی خدا در میان باشد. پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس».

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ * إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ

---

۱. مجادله/۱۰.

بِهِ مُشْرِكُونَ﴾.[۱] «بی‌گمان شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند. بلکه تنها تسلط شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه‌ی او شرک می‌ورزند (و خدایان و بتانی را در عبادت انباز خدا می‌سازند)».

در جایی دیگر خداوند تعالی فرمود است: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾.[۲] «هر کس بر خداوند توکل کند (و کار و بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است».

۲. اخلاص

خداوند عزوجل می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الأَرْضِ وَلأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾.[۳] «(شیطان) گفت: پروردگارا! به سب این که (به خاطر این انسان) مرا گمراه ساختی، (معاصی و اعمال زشت را) در زمین برایشان می‌آرایم و جملگی آنان را گمراه می‌نمایم».

﴿إِلا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ مگر بندگان گزیده و پاکیزه‌ی تو از ایشان. (که چون دل‌هایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است!).

---

۱. نحل/۱۰۰ـ۹۹.
۲. طلاق/۳.
۳. حجر/۴۰ـ۳۹.

خداوند تبارک و تعالی باز فرمود: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لأغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾[۱] «(شیطان) گفت: به عزت و عظمتت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی‌امان) همه‌ی آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلص تو از ایشان را (که بر آنان سلطه و قدرتی نداشته و وسوسه‌ام در ایشان نمی‌گیرد)».

۳. تقوی

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.[۲] «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌ای از شیطان می‌شوند به یاد (عداوت و نیرنگ شیطان و عقاب و ثواب یزدان) می‌افتند و (در پرتو یاد خدا و به خاطر آوردن دشمنانگی اهریمن) ناگهان بینا می‌گردند (و آگاه می‌شوند که اشتباه کرده و از راه حق منحرف شده‌اند، و لذا شتابان به سوی حق برمی‌گردند)».

۴. پیروی کردن از قرآن و سنت در گفتار و کردار

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلا مَا تَذَكَّرُونَ﴾.[۳] «از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است و جز خدا از اولیاء

---

۱. ص/۸۳ـ۸۲.
۲. اعراف/۲۰۱.
۳. اعراف/۳.

و سرپرستان دیگری پیروی مکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید).

باز خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ * إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾.[1] «فرمود: این (خلوص بندگان راستین) طریقه‌ی درستی است که دقیقاً راه به سوی من دارد، (و حفظ ایشان از گمراهی، شیوه صحیحی است که من آن را بر عهده گرفته‌ام). بی‌گمان تو هیچ‌گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری، مگر آن گمراهانی که (به وسوسه‌ی تو گوش فرا بدهند و) به دنبال تو راه بیفتند».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾.[2] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی (اسلام را به تمام و کمال بپذیرید و) به صلح و آشتی درآیید، و از گام‌های اهریمن (و وسوسه‌های وی) پیروی نکنید (و به دنبال او راه نروید). بی‌گمان او دشمن آشکار شما است».

ابن‌کثیر گفته است:[3]

«(خداوند) به مؤمنان، همان کسانی که رسالت پیامبرﷺ را نیز تصدیق نموده و باور کرده‌اند، دستور می‌دهد که تمام پیوندها و

---

۱. حجر/۴۲ـ۴۱.
۲. بقره/۲۰۸.
۳. نگاه کنید ابن‌کثیر ۳۲۴/۱.

دستگیره‌های اسلام و شرع مقدس را بگیرند (و بدان عمل نمایند، چرا که رستگاری واقعی در عمل کردن به قانون اسلام است). و (خداوند دستور می‌دهد که) به تمام فرمان‌های او عمل شود و تمام کارهایی که ممنوعیت شرعی دارند ترک شود، البته این تکلیف در حد توانایی است (زیرا خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانائیش مکلف نمی‌کند[1].

و (این تخفیف و آسان‌گیری بدان علت است که) شریعت اسلام و اوامر الهی زیاد هستند. هم چنان که عکرمه از ابن‌عباس روایت کرده است.

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.[2]

«آنان که با فرمان پیامبر مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی (در برابر عصیانی که می‌ورزند) گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود (اعم از قحطی و زلزله و دیگر مصایب دنیوی، و دوزخ و دیگر شکنجه‌های اخروی).

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا*

---

۱. بقره/۲۸۶. (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی‌خواهد)

۲. نور/۶۳.

لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلإِنْسَانِ خَذُولا﴾.[1]

«و در آن روز ستمکار (کفر پیشه) هر دو دست خویش را (از شدت حسرت و ندامت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش! با رسول‌خدا راه (بهشت را) برمی‌گزیدم (و با قافله‌ی انبیاء به سوی خوشبختی جاویدان و رضای یزدان سبحان حرکت می‌کردم. ای وای! من، برخود چه کردم؟) ای وای! کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم. بعد از آن که قرآن (برای بیداری و آگاهی) به دستم رسیده بود، مرا گمراه (و از حق منحرف و منصرف) کرد. (آری! این چنین) شیطان انسان را (به رسوایی می‌کشد و) خوارِ خوار می‌دارد».

از عبدالله پسر مسعودﷺ روایت شده است که گفت: پیامبرﷺ روزی برای ما خطِ (راست و مستقیمی) کشید، سپس فرمود: «هذا سبیل الله» این (تنها) راهی ا ست که (شما را) به خدا می‌رساند».

سپس در اطراف آن خط راست و مستقیم به طرف راست و چپ خط‌های دیگری را کشید و فرمود: «هذِه سُبُلٌ، عَلَي كُلِّ سَبيلٍ مِنها شَيطانٌ يدعو إليه» این تنها راه‌های (انحراف کننده از مسیر حق و حقیقت) است، بر سر هر کدام از این راه‌ها شیطانی (کمین گرفته) است که به سوی آن (راه انحرافی انسان را) فرا می‌خواند».

سپس پیامبرﷺ این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَأَنَّ هَـذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ

۱. فرقان/۲۹ـ۲۷.

بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾[۱] «این راه (که من آن را برایتان تذسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و پراکنده می‌سازد».[۲]

شیخ‌الاسلام امام ابن‌تیمیه در کتاب مجموع الفتاوی[۳] می‌فرماید: «و به خاطر این است که خداوند ما را امر فرموده است که در نمازهایمان بگوییم ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلا الضَّالِّينَ﴾[۴] «ما را به راه راست راهنمایی فرما، راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای، نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان».

پیامبرﷺ فرمود: «الْيَهُودُ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ وَ النَّصارَي ضَالُّون». «یهود (کسانی هستند که) مورد خشم قرار گرفته‌اند و نصاری گمراهان و سرگشتگانند».[۵]

---

۱. انعام/۱۵۳.

۲. این حدیث را امام احمد ۴۳۵/۱ روایت کرده است و شعیب درجه آن را حسن دانسته است با رقم ۴۱۴۲ و امام الدارمی ۲۳۰/۱ و ابن‌حبان ۱۳/۱ و الحاکم ۳۱۸/۲ آن را روایت کرده‌اند و امام حاکم آن را صحیح دانسته و امام ذهبی تصحیح او را تأیید کرده است. و این حدیث در «الصحیح المسند» ۲۱/۲ امام وادعی (رح) آمده است.

۳. ۲۸۳/۶.

۴. فاتحه/۷_۶.

۵. صحیح: ت/۲۹۵۳ و ۲۹۵۴ اما بلفظ «والنصاری ضلال» و صحیح سنن الترمذی للألبانی ج۲۳۵۳/۳ و ۲۳۵۴ و احمد (۳۷۸/۴) و ابن حبان (۷۲۰۶) و البیهقی فی «الدلائل» (۳۳۹/۵_۳۴۱) و صححه الامام ابن تیمیه فی مجموع الفتاوی (۶۴/۱).

پیامبرﷺ به عمر پسر خطابؓ فرمود: «والـذّي نَفْسي بيَـده مَـا لَقِيَك الشّيطانُ قَطُّ سَالِكاً فَجّاً الاّ سَلَكَ فَجّاً غَيْرَ فَجّك». «سوگند به خدایی که جان من به دست اوست، هیچ وقت شیطان با تـو در راه و گذرگاهی روبرو نمی‌شود (و تو را نمی‌بیند) مگر این کـه (آن راه و گذرگاه را از ترس تو به جا مـی‌گـذارد و) بـه راهـی غیـر از آن می‌رود (تا شاید عابران آن راه را وسوسه کند و به گنـاهی آن‌هـا را وادار نماید))».[1]

[احتمال این هم هست که این فرموده به عنوان مثالی باشد برای دور بودن شیطان و وسوسه‌هـایش از حـضرت عمـرؓ و ایـن کـه حضرت عمرؓ در تمام کارهایش راه درست را انتخـاب مـی‌کـرد، برخلاف آن‌چه که شیطان بدو دستور می‌داد. البتـه قـول صـحیح و درست همان معنای اول است].[2]

۵. همراه و وابسته بودن با جماعت

از ابودرداءؓ روایت شده اسـت کـه گفـت: از رسـول خـداﷺ شنیدم که که فرمود: «مَا مِن ثَلاثَةٍ في قَرِيَةٍ و لا بَدوٍ لاتُقام فيهم الصَّلاةُ إلاّ قَدْ اسْتَحوذَ عَلَيْهِم الـشّيطانُ فَعَلَـيْكُمْ بِالجَماعَـةِ فَـإنّما يَأكُـلُ الـذِئبُ القاصـية» «آن سه نفر (مسلمانی) که در روستا و یا در صحرا با هـم هستند و نماز را به جماعت نخوانند، قطعاً شیطان بر آنـان چیـره و

۱. صحیح: خ/۳۲۹۴ م/۲۳۹۶.
۲. صحیح مسلم بشرح النووی ص ۱۳۴، ج۱۵ و فتح‌الباری، ج۷، ح۳۶۸۳، ص۶۱.

غالب شده است (و آن‌ها را از یاد خدا غافل کرده است). پس مواظب و ملازم جماعت باشید (چرا که شیطان از جماعت به دور است، و بر کسی چیره و غالب می‌شود که از جماعت دوری کند، وقتی که این حالت را دانستی، پس به این مثال توجه کن که) گرگ فقط گوسفندی را می‌خورد که از گله جدا شده و چوپان از آن دور باشد. (یعنی شیطان بر کسی که همیشه به تنهایی نماز می‌خواند تسلط می‌یابد).[۱]

عبدالله‌بن عمروﷺ[۲] روایت می‌کند که: مردی از سفر بازگشت، پیامبرﷺ به او فرمود: «با چه کسی همراه بودی؟» آن مرد گفت: با کسی همراه نبودم (و به تنهایی از سفر بازگشتم)[۳] پس پیامبر خداﷺ فرمود: «الرّاكبُ شيطانٌ وَ الرَّاكبانِ شَيطانانِ و الثَّلاثَةُ رَكْبٌ». «حرکت یک سوار و دو سوار به تنهایی نافرمانی و عصیان است، ولی سه سوار یک مجموعه مرتب و بدون ترس است».

[«در کتاب تحفه‌الاحوذی به شرح جامع الترمذی» در شرح این حدیث آمده است:

از مسافرت به تنهایی یا دو نفره نهی شده است، و هر کس کار نهی شده‌ای را انجام دهد، حقیقتاً از شیطان اطاعت کرده است و هر

---

۱. حسن: به روایت امام احمد ۱۹۶/۵ و شعیب اسناد حدیث را حسن دانسته به رقم ۱۷۱۰ و ابوداود ۵۴۷ و النسائی الصغری ۸۴۶ و الحاکم ۲۱۱/۱ و. البغوی فی شرح السنة ۳۴۷/۳ و این حدیث در صحیح سنن ابی‌داود توسط علامه البانی تأیید شده است ۱۰۹/۱.

۲. الترغیب و الترهیب. البته در سنن ابوداود و جامع الترمذی و الترغیب و الترهیب المنذری سند این حدیث بدین‌گونه است: از عمرو پسر شعیب از پدرش، او هم از جدش.

۳. جدش همان عبدالله پسر عمرو است. تحفة الأحوذی.

کس مطیع شیطان شود، گویی که خود شیطان است (البته در قالب و لباس انسان). بنابراین پیامبرﷺ اسم شیطان را بر عاصی و نافرمانی نهاده است. و صاحب تحفه‌الاحوذی نقل می‌کند از مؤلف «شرح السنه» که معنای حدیث نزد من همان روایت مرسلی است که سعید پسر مسیب بیان کرده است که: شیطان مسافر تنها و یا دو تا را در نظر دارد (و برای آن‌ها نقشه و وسوسه‌هایی به راه می‌اندازد). پس اگر سه نفر شدند دیگر شیطان نمی‌تواند برای آنان نقشه‌ای انحراف کننده داشته باشد. و خطابی می‌گوید: به تنهایی مسافرت کردن و رفتن، کار شیطان و ابلیس است و تنهایی چیزی است که شیطان انسان را بدان وادار می‌کند و به آن دعوت می‌نماید و دو تایی مسافرت کردن نیز به همین ترتیب کار شیطان است. اما اگر سه نفر (و یا بیشتر) شدند آن‌ها یاران همدیگر و جماعتی هستند (که شیطان نمی‌تواند آنان را منحرف کند).][1]

ابوثعلبه الخشنیؓ روایت می‌کند و می‌گوید: هرگاه رسول خداﷺ در اردوگاهی فرود می‌آمدند (و توقف می‌کردند) همراهان پیامبرﷺ در گلوگاه کوه‌ها و دره‌ها متفرق و پراکنده می‌شدند، پس رسول خداﷺ فرمود: «إنّ تَفَرُّقَكُمْ فِي هذهِ الشِعاب وَ الأدويةِ إنّما ذلك مِن الشيطان». «همانا که پراکنده شدن شما (ای همراهان) در این

---

۱. حسن: به روایت امام احمد ۱۸۶/۲ـ۲۱۴، موسوعه مسند امام احمد ج۱۱، ح۶۷۴۸ و شعیب حسنه به رقم ۶۷۴۸ و ابوداود ۲۶۰۷ و الترمذی/۱۶۷۴ و البیهقی ۲۵۷/۵ و الحاکم ۱۰۲/۲ آن را صحیح دانسته و الذهبی تصحیح حاکم را تأیید کرده است و البغوی فی شرح السنه ۲۶۷۵ و الترغیب و الترهیب ۴۵۴۹ و این حدیث در الصحیحه ۹۲/۱ رقم ۶۲ آمده است.

گلوگاه‌ها و دره‌ها، فقط از شیطان است (که او خواهان تفرقه است تا بدین‌وسیله دوستان خدا را دچار ترس و اضطراب کند و دشمنان را بر شما تحریک نماید)».[۱]

مردم بعد از شنیدن این سخن فرود نمی‌آمدند و توقف نمی‌کردند (و در بعضی از نسخه‌های حدیث، رسول خداﷺ بعد از بیان این قول فرود نمی‌آمدند و توقف نمی‌کردند) مگر این که دور همدیگر جمع می‌شدند، چنان که گفته می‌شد اگر جامه‌ای بر آنان گسترده شود، همه‌ی آن‌ها را در بر می‌گیرد).[۲]

و از عبدالله پسر عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبرﷺ فرمود:

«عَلَيْكُم بِالجَمَاعَةِ وَ ايّاكُم وَ الفُرقَةَ فَإنّ الشّيطانَ مَعَ الْواحِدِ وَ هُوَ مِنَ الأثنينِ أبْعَدُ...». «مواظب باشید و همراه با جماعت منتظم مسلمانان باشید (و این کار مهم را فراموش نکنید). از تفرقه و جدایی برحذر باشید، به راستی که شیطان همراه با کسی است که از اطاعت امیر مسلمانان سرباز زده و از جمع آن‌ها خارج شود و شیطان از دو نفر (که اقل جمع می‌باشد) دورتر است (و کمتر می‌تواند ایشان را به بی‌راهه بکشاند)».[۳]

---

۱. البته در سنن ابی‌داود ابتدای سخن بدین‌گونه است که، ابوثعلبه الخشنی گفت: هرگاه مردم در اردوگاهی فرود می‌آمدند و توقف می‌کردند. و عمرو بن عثمان گفت: هرگاه رسول خداﷺ در اردوگاهی ....

۲. صحیح: به روایت امام احمد ۱۹۴/۴ و ابوداود ۲۶۲۸ و الصحیح المسند ۲۸۲/۲ تألیف امام الوداعی (رح).

۳. صحیح: به روایت امام النسایی فی الکبری (۳۸۹/۵ رقم ۹۲۲۵) و الترمذی/۲۱۶۵ و الحکام ۱۱۴/۱ و حسنه شعیب فی تحقیق المسند ۲۲۱/۳۸.

عرفجه‌الاشجعی روایت می‌کند که پیامبرﷺ را بر روی منبر دیدم در حالی که برای مردم خطبه می‌خواند پس فرمود: «إنّهُ سَیَکونُ بَعدي هَناتٌ وَ هناتٌ فَمَنْ رأیتُمُوهُ فَارقَ الجَماعَةَ أَو یُرِیدُ یُفَرِّقُ أُمَّةَ مُحَمَّدٍ کَائِناً مَن کَانَ فَاقتُلوهُ فإنّ یَدَالله علي الجماعةِ وَ انّ الشّیطانَ مَعَ مَنْ فَارقَ الجَماعةَ یَرکُضُ». «حتماً به زودی بعد از من شر، فساد، آشوب، محنت، بی‌دینی و بدعت‌ها و خرافات (در جامعه) به وجود می‌آید، هر کس دیدید که مخالف اتحاد و اتفاق و جمع مسلمانان بوده و بخواهد در بین امت محمدﷺ اختلاف و تفرقه ایجاد کند آن فرد هر کس که هست (به هر نامی و هر زبانی و از هر طایفه‌ای، مانع او شوید و نگذارید نقشه‌اش را عملی کند، اگر در این حال، کار به کشتن او کشید) او را بکشید (که خونش حلال) است، پس به راستی که خداوند جماعت مسلمین را کمک و محافظت می‌نماید، مادام که متفرق و پراکنده نباشند؛ پس هر کس بخواهد مسلمانان، اهل تفرقه باشند در حقیقت او می‌خواهد که آنان را از خدا دور نماید، و (بدانید که) همانا شیطان همراه کسی است که از جماعت مسلمین جدا شود (و با اسب هوا و هوس خود با شیطان در بی‌راهه و انحرافات) بتازد».[1]

---

۱. صحیح: به روایت امام النسایی الصغری (۴۰۳۵-۴۰۳۲) والطبرانی فی الکبیر (۱۴۴/۱۷) رقم ۳۶۲ و الطحاوی فی شرح مشکل الأثار (۱۰۲/۶) رقم ۲۳۲۷ و حسنه المحقق شعیب و ابوداود ۴۷۶۲ و مسلم ۱۸۵۲.

۶. پناه بردن به خداوند از (شر و وسوسه‌ی) شیطان ملعون و نفرین شده[1]

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾[2] «هر گاه وسوسه‌ای از شیطان (در این مسیر) متوجه تو گردید (به هوش باش و در مقابل آن مقاومت کن و) خود را به خدا بسپار (و به سایه‌ی لطف او پناه بر)».

پیامبرﷺ فرمود: «يا ابنَ عباسٍ ألا أَدُلّـك أوْألا أُخبِرُكَ بأفْضَل ما تَعَوّذَ بِهِ المُتَعَوّذون؟» قال: بَلي يا رسول الله قَال: «قُلْ أعُوذُ بِرَبّ الفَلَقِ وَ قُلْ اعُوذُ بِربِ النّاسِ، هَاتَين السورتين».[3] «ای ابن‌عباس! تو را راهنمایی نکنم و یا این که فرمود: تو را آگاه نکنم به بهترین چیزی که پناهندگان به وسیله‌ی آن (به خدا) پناه می‌برند؟» او گفت: بله، ای رسول خداﷺ (به من خبر بده) پیامبرﷺ فرمود: «بگو پناه می‌برم به خداوندگار سپیده‌دم، و بگو: پناه می‌برم به پروردگار مردمان (منظور این که) این دو سوره [فلق و ناس]را بخوان (و در معانی و مفاهیم آن‌ها تدبر و اندیشه کن).[4]

---

۱. (استعذ بالله) به معنای خودداری می‌کنم (از شیطان) و از چنگ وسوسه‌های او به خداوند متمسک و متوسل می‌شوم و خود را به خدا می‌سپارم. اغاثة اللهفان ۱۳۱/۱.

۲. فصلت/۳۶.

۳. صحیح: ن/۵۴۴۷.

۴. روایت از امام النسایی الصغری/۵۴۴۷. (البته در سنن النسائی الصغری به جای «یا ابن عباس» «یا ابن عابسٍ» ذکر شده است).

پناه بردن به خداوند هنگام قرآن خواندن

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾[۱] «هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود (از رحمت یزدان) به خدا پناه ببر (تا اهریمن تو را از فهم معنی قرآن و عمل بدان باز ندارد).

پناه بردن به خداوند بعد از خواندن دعای استفتاح در نماز (یعنی قبل از شروع نمودن سوره‌ی الفاتحه)

به دلیل حدیثی که ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است و می‌گوید: رسول خدا ﷺ هر وقت برای نماز خواندن نیت می‌آورد (بعد از تکبیرةالاحرام) دعای استفتاح می‌خواند، سپس فرمود: «أعُوذُ باللهِ السميعِ العَليم مِن الشيطانِ الرّجيم مِن هَمْزِه وَ نَفْثِه و نَفْخِه». «پناه می‌برم به خداوند شنوای دانا از (شر) شیطان ملعون و مطرود (از رحمت) (خدایا مرا محفوظ و مصون بدار از) تحریکات و شعر عاشقانه‌ی بی‌پرده و خیال‌های باطل شیطانی».[۲]

[معانی که در تحفه‌الاحوذی[۳] و عون المعبود[۴] برای کلمات «همزه، نفثه و نفخه» بیان شده است، عبارتند از:

«هَمْزه» یعنی وسوسه‌ی شیطان، یکی را دیوانه کردن به وسیله‌ی

---

۱. نحل/۹۸.
۲. صحیح: د/۷۵۵، ت/۲۴۲، احمد ۳/۵۰، الدارمی ۱/۲۸۲.
۳. جلد۱، ص۵۰۹، ح۲۴۲.
۴. جلد۲، ص۱۴۷، ح۷۶۰.

لمس کردن، دیوانه‌وار.

«نفثه» یعنی سحر شیطان، شعر، شعرهای مبتذلی که در آن شخصیت مسلمانی را بی‌احترام نماید و یا این که در آن اشعار کلمات «کفر و فسق» به کار رود.

«نفخه» یعنی تکبر شیطانی، خود بزرگ‌بینی و تحقیر مردم].

پناه بردن به خداوند هنگام وسوسه در نماز

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إنّ أحَدكُم إذا قامَ يُصلّي جَاءهُ الشّيطانُ فَلَبسَ عَلَيه حتي لا يَدري كَمْ صَلّي فَإذا وَجَد ذَلك أحَدُكُم فَلْيَسْجُد سَجَدتينِ وَ هُوَ جالِسٌ».[1]

«همانا یکی از شما هرگاه برای نماز خواندن بلند شد، شیطان به پیش او می‌آید و نماز را بر او متشبه می‌سازد (و او را در ادا کردن تعداد رکعات مشکوک می‌کند) تا این که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است، پس هرگاه هر کدام از شما این‌گونه دچار شک و تردید شد (بنا را بر تعیین بگذارد، یعنی اگر در بین یک رکعت و دو رکعت شک نمود، یک رکعت یقین است و اگر در بین دو رکعت و سه رکعت شک نمود، دو رکعت یقین است (کمترین رکعت را مبنا قرار دهد و نماز را تمام کرده) سپس دو سجده بخواند در حالی که نشسته می‌باشد (سجده‌ی سهو)».

از عثمان پسر أبی‌العاص رضی الله عنه روایت است که او به خدمت

---

۱. صحیح: خ/۱۲۳۲ـ۱۲۳۱ م/۳۸۹ کتاب المساجد و مواضع الصلاة باب۱۹.

پیامبرﷺ آمد، پس گفت: ای رسول‌خداﷺ به راستی که شیطان در بین من و نمازم و قرآن خواندنم مانع ایجاد می‌کند (و مرا در عبادت کردن خسته می‌نماید، خشوع و خضوع را از من دور می‌کند و در نتیجه از عبادت‌هایم لذتی نمی‌برم)، مرا دچار وسواس و شک و تردید می‌نماید. رسول‌خداﷺ فرمود: «ذَاكَ شَيطانٌ يُقالُ لَهُ خِنزَبٌ، فَإذا أحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ باللهِ مِنهُ وَاتفِل عَلَي يَسارِكَ ثلاثاً قَال فَعَلتُ ذاكَ فأذْهَبَه الله عَنّي».[1] «آن شیطانی است که به او خنزب گفته می‌شود، هرگاه او را احساس کردی، پس از (شر) او به خداوند پناه ببر و سه دفعه به طرف چپ خود تف بیانداز، عثمان گفت این کار را انجام دادم، پس خداوند آن شیطان و وسوسه‌هایش را از من دور کرد».

پناه بردن به خداوند هنگام انجام دادن طاعت و عبادت

ابی‌درداءﷺ روایت می‌کند که: رسول خداﷺ بلند شد و شنیدیم که می‌فرمود: «أعُوذ بِالله مِنكَ» از (شر) تو به خداوند پناه می‌برم.

سپس فرمود: «ألْعَنُكِ بلعنة الله»[2] ثلاثاً «تو را نفرین می‌کنم به وسیله‌ی آن لعنت و نفرینی که خدا تو را نفرین نمود». سه دفعه این جمله را تکرار فرمود و دست خود را دراز کرد، گویی که می‌خواست چیزی را بگیرد. هنگامی که نمازش را تمام کرد، به او عرض کردیم، ای رسول خداﷺ حقیقتاً شنیدیم در نماز چیزی

۱. صحیح: م/۲۲۰۳.

۲. «لعنة الله» نساء/۱۱۸. ترجمه «خدا نفرینش کند». مترجم

می‌گویی که قبل از این آن را از شما نشنیده‌ایم (که در نماز گفته باشی)، دیدیم (که در نماز) دستت را دراز کردی! (علت چه بود؟) پیامبرﷺ فرمود: «إنّ عَدُوَّ الله ابلیس، جاءَ بِشهابٍ مِن نارٍ لیَجْعَلَه فِي وجْهي فَقُلتُ: أعُوذُ بالله منكَ ثَلاثَ مَراتٍ، ثُم قُلتُ: ألعَنُك بِلَعْنَةِ الله التامة، فَلَمْ يَستَأخِرْ. ثَلاثَ مَرّاتٍ ثُمْ أردْتُ أخْذَهُ وَ الله! لَوْلا دَعوَةُ أخِينا سُلَيمانَ لأصبَحَ مُوثَقاً يَلَعبُ به وِلدانُ أهلِ المدينة».[1] «به راستی که دشمن خدا یعنی ابلیس، شعله‌ای از آتش را آورده بود، تا این که آن را بر صورت من بگذارد؟! پس گفتم: پناه می‌برم به خدا از (شر) تو این جمله را سه بار تکرار کردم، تو را با نفرین پروردگار نفرین و لعنت می‌کنم (نفرین و لعنتی که عذاب همیشگی را برای تو واجب گرداند)، اما عقب نرفت، سه دفعه این جمله را تکرار کردم. بعد از آن خواستم که او را بگیرم، به خدا سوگند! اگر دعای برادرمان، سلیمان[2] علیه‌السلام نبود، زنجیر و بند کرده می‌شد (تا این که) پسربچه‌های اهل مدینه با او بازی کنند».

[امام نووی می‌گوید:[3] قاضی (العیاض) گفته است: معنای «یاد گفته‌ی سلیمان» این را می‌رساند که، (زنجیر و بند جن و شیطان) مختص سلیمان علیه‌السلام است، پس پیامبرمانﷺ از بند کردن ابلیس

---

۱. صحیح مسلم/۵۴۲_۵۴۱.

۲. دعا این بود: «پروردگارا، مرا ببخش، و ملک و قدرتی به من عطا کن که بعد از من به هیچ کس ندهید». ص/۳۵. مترجم

۳. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۵، ص۲۶، ح۵۴۱.

خودداری کرد به سه دلیل:
۱. این کار در توان او نیست.
۲. وقتی که یاد گفته‌ی سلیمان افتاد، دست به این کار نزد به گمان این که نمی‌تواند.
۳. این کار را به خاطر تواضع و ادب انجام نداد].

پناه بردن به خداوند هنگام دچار شدن به شک و تردید در مورد ایمان (خود)

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول‌خداﷺ فرمود: «يَأتي الشَّيطانُ أحَدَكم فيقولُ مَن خَلَقَ كَذا؟ مَن خَلَق كَذا؟ حَتي يَقولَ مَن خَلَق ربّك؟ فإذا بَلَغَهُ فَلْيَستَعِذْ بِالله وَليَنتَهِ».[1] «شیطان به سراغ یکی از شما می‌آید (تا از طریق سؤال کردن، ذهن و فکر شما را مشغول کرده و دچار وسواس نماید) پس می‌گوید: چه کسی آن (موجود) را خلق کرده است؟ چه کسی آن (چیز) را خلق کرده است؟ (این چنین سؤال کردن را ادامه می‌دهد) تا این که می‌گوید: (ای انسان) چه کسی پروردگار تو را خلق کرده است؟! پس هر وقت (کار و سؤال) به این‌جا رسید، (حتماً) باید به خداوند پناه ببرد و (از جواب دادن به سؤالات شیطان) خاتمه دهد (چرا که برای وسوسه‌های شیطان پایانی نیست و او به این روش می‌خواهد انسان را دچار حیرت و سردرگمی کند و دین و عقلش را از او بگیرد و انسان باید

---
۱. صحیح: ح/۳۲۷۶ م/۲۱۴.

بداند که خالق محال است، مخلوق باشد و در این‌جا باید بگوید که: به ـ الله ـ ایمان دارم).

امام نووی‌رحمة‌الله می‌گوید: و اما فرمایش پیامبرﷺ «فَلْیستعِذ بالله ولْیَنْتهِ» معنایش چنین است: هر وقت این وسوسه‌کننده بر او وارد شد، باید که برای دفع شر شیطان به خداوند رحمان پناه ببرد و از فکر کردن در این مورد اعراض کند و باید بداند که این فکر و خیال از وسوسه‌ی شیطان است و شیطان فقط برای افساد (دین) و فریب و گول زدن (انسان‌ها) سعی و تلاش می‌کند، پس باید از توجه کردن و گوش دادن به وسوسه‌های شیطان خودداری کرد و سریعاً به وسیله‌ی مشغول شدن (به کارها و برنامه‌های مفید) وسوسه‌های شیطان را قطع نمود». والله اعلم.

پناه بردن به خداوند هنگام صبح و شب

حضرت خُبیب‌ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: در یک شب بارانی و بسیار تاریک (از منزل‌هایمان) خارج شدیم، در حالی که به دنبال رسول خداﷺ می‌گشتیم، تا نماز (عشاء) را (با جماعت) برایمان بخواند، پس ناگهان من به او رسیدم، فرمود: «بگو» من چیزی نگفتم، دوباره فرمود: «بگو» من چیزی نگفتم، برای بار سوم فرمود: «بگو» گفتم ای رسول خداﷺ چه چیزی را بگویم؟ فرمود: «قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ» و المعُوّذتَينِ حِينَ تُمسي وَ تُصبح ثَلاثَ مَرّاتٍ تكفيكَ مِن كلّ شيءٍ».[1]

---

۱. حسن: رواه الترمذی ۳۵۷۵ کما فی صحیح الترمذی ۲۸۲۹/۳ للألبانی و ابوداود ۵۰۸۲ و النسایی ۵۴۴۳.

«سوره‌های) ﴿قُلْ هُوَ اللهُ اَحَدٌ﴾، ﴿قُلْ أعُوذُ بِرّب الفَلَق﴾ و ﴿قُلْ أعوذُ بِربِ النّاس﴾ را هر صبح و شام سه بار بخوان (به اذن خدا) هر نوع بدی و ضرری را از شما دفع می‌کند (و برای محافظت شما کافی است)».

پناه بردن به خداوند هنگام داخل شدن به مسجد

از عمروبن العاص‌ﷺ روایت است که گفت: همانا رسول خداﷺ هر وقت وارد مسجد می‌شدند می‌فرمود: «أعُوذُ بِالله الْعَظْيم وَ بِوَجْهِهِ الكَريم وَ سُلطانِه القديمِ مِن الشَّيطانِ الرَّجيم. قَال: أقَط؟ قُلتُ: نَعَمْ قال: فإذا قال ذلِك قال الشيطانُ: حُفِظَ مِنّي سائِر الْيَومِ»[1] «پناه می‌برم به خداوند بلند مرتبه و به ذات خداوند بخشنده و به قدرت ازلی و ابدی (همیشگی) خداوند از (شر) شیطان رانده شده از درگاه خداوند (دور شده‌ی از رحمت و مورد لعنت و نفرین قرار گرفته شده). عقبه (یکی از راویان حدیث) گفت: هر وقت آن کسی که می‌خواهد داخل مسجد شود، این کلام را بگوید: «شیطان می‌گوید: تمام روز (یا باقیمانده روز) از شر (وسوسه) من محفوظ شد».[2]

---

۱. صحیح: ابوداوود/۴۶۶ و هو فی صحیح الکلام الطیب برقم ۶۵ و صحیح اسناد شعیب فی تحقیق الزاد ۳۷۰/۲.

۲. این گفته‌ی شیطان در پایان حدیث جزء حدیث می‌باشد و قول عقبه نیست. عون المعبود ۴۶۲/۱. مترجم

پناه بردن به خداوند هنگامی که انسان در خواب، رؤیاهای ناخوشایند می‌بینند

به دلیل فرمایش رسول خداﷺ «الرؤيا الصّالحة مِن الله، و الحُلُم مِن الشّيطانِ فَإذا حَلَم أحدُكُم حُلُماً يخَافُه فَلْيَبصق عَن يَسارِه وَ لْيَتَعَوَّذ بّالله مِن شرّها، فانّها لاتَضُرهُ».[۱] «خواب و رؤیاهای صالحه و نیکو الهامی است از جانب خدا، ولی خواب‌های ترسناک (و آشفته) از طرف شیطان است، هر وقت یکی از شما چیز نامطلوب (و ترسناک و آشفته) را در خواب دید و از آن می‌ترسید، باید (هنگامی که بیدار شد سه دفعه) از طرف چپ خود آهسته تف کند و از شر و (ناخوشی‌های) خواب آشفته‌اش به خدا پناه ببرد. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بگوید» آن‌گاه خواب ترسناک و آشفته نمی‌تواند به او ضرری برساند».

جابرؓ روایت می‌کند و گوید: یک نفر عرب به خدمت پیامبرﷺ آمد و گفت: ای رسول خداﷺ در خواب می‌بینم که گویی سرم (با چیزی) زده می‌شود! (سرم) غلتیده می‌شود، پس به دنبال آن (احساس) درد و رنج و عذاب می‌کنم!

پیامبرﷺ به فرد اعرابی فرمود: «لا تُحدّث النّاسَ بِتَلعُّب الشيطان بِك في مَنامِك» و قال: سَمِعتُ النّبيﷺ بَعدُ يَخطُبُ فقال: «لا يُحدِثنَّ أحَدُكم بِتَعَلُّبّ الشَّيطانِ بِه في مَنامِه».[۲] «شوخی کردن و بازی شیطان با

---

۱. صحیح: خ/۳۲۹۲، ۵۷۴۷، ۶۹۸۴ م/۲۲۶۱.

۲. مسلم/۲۲۶۸.

تو در خواب، را برای کسی بازگو نکنید».

این مرد اعرابی گوید: شنیدم که بعدها پیامبرﷺ سخنرانی می‌کند، پس فرمود: «اصلاً نباید یکی از شما، شوخی کردن و بازی شیطان با او در خواب، را بازگو کند».

از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که گوید: همانا پیامبرﷺ فرمود: «إِذَا إقْتَرَبَ الزمانُ لَمَ تَكذْ رؤيا الْمُسلِم تَكذِب، وَ أصدَقُكُم رؤيا أصْدَقُكُم حَديثاً وَ رُؤيَا الْمُسلِم جُزءٌ مِن خَمسٍ و أربَعينَ جُزءاً مِن النّبُوةِ و الرّؤيا ثلاثةٌ: فَرؤيا صَالحةٌ بُشري مِن الله و رُؤيا تَحزينٌ مِن الشيطان، رُؤيا مِمّا يُحَدّثُ المرءُ نَفَسهُ. فإن رَأي أحَدُكُم مَا يَكرهُ فَلْيَقُم فَلْيُصَلّ وَ لا يُحدّثُ بِهَا النّاسَ».[1] «هنگامی که برپایی قیامت نزدیک شود (یا این که شب و روز و زمان معتدل گردد) خواب و رؤیای انسان مسلمان نزدیک است که دروغ نباشد، راستگوترین شما از جهت خواب دیدن صادق‌ترین شما است از نظر گفتار و خواب و رؤیای انسان مسلمان جزئی از چهل و پنج جزء (الهامات) پیامبری است.

خواب دیدن سه نوع است:

۱. خواب نیکو که بشارتی است از طرف خداوند (برای انسان).

۲. خواب ناراحت‌کننده و غمگین‌کننده که از طرف شیطان است.

۳. خوابی که در آن انسان با خودش صحبت می‌کند.

پس هر کدام از شما خواب ناخوشایندی دید، باید بلند شود (و

---

۱. صحیح: خ/۷۰۱۷ م/۲۲۶۳ و اللفظ له.

وضو بگیرد) و سپس (حداقل دو رکعت) نماز بخواند (برای راندن شیطان از خود) و دربارهٔ خواب ناخوشایندش با کسی سخن نگوید».

از جابرﷺ روایت است و او هم از رسول خداﷺ روایت می‌کند که پیامبرﷺ فرمود: «إذا رأي أحدُكُم الرُؤيا يَكرَهما فَلْيَبصُقْ عَن يَساره ثلاثاً وَ لْيَسْتَعِذْ بِالله مِن الشيطان ثلاثاً وَ لْيَتَحَوَّلْ عَن جَنبِه الذي كان عَليه»[1] «هر وقت یکی از شما خواب ناخوشایند و ترسناکی دید باید که سه دفعه به طرف چپ خود آهسته تف بیاندازد و سه دفعه «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» (بگوید) و بر پهلوی دیگرش بخوابد (تغییر حالت دهد).

ابوسعید خدریﷺ می‌گوید از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إذا رأي أَحَدُكُم رُؤيا يُحِبُّها فَأَنّما هِي مِن الله، فَلْيَحمَدِ اللهَ عَلَيها وَلْيُحَدِّثْ بِهَا، وَ اذا رأي غَيَر ذلِك مِمّا يَكرَهُ فَإنما هِي مِن الشّيطانِ فَلْيَسْتَعِذْ مِن شَرّها و لا يَذْكُرْها لِأحد فَإنّها لاتَضُرّ».[2] «هر گاه یکی از شما خواب خوشایند و نیکویی دید، آن از طرف خداوند است و بس، پس باید به خاطر این (نعمت) خدا را سپاس و ستایش کند و برای کسی (که او را دوست دارد و آگاه و دلسوز است) خوابش را بازگو کند و هر وقت خواب ترسناک و ناخوشایندی دید، حقیقتاً آن از طرف شیطان است (و حقیقت ندارد و فقط شیطان را خوشحال می‌کند) پس باید از شر این خواب (شیطانی و غمگین‌کننده به خداوند) پناه

---

۱. صحیح: ۲۲۶۲، ۲۲، ۵۰ جه/۳۹۰۸ و النسائی فی عمل الیوم و اللیله/۹۱۱.
۲. صحیح: خ/۶۹۸۵، ت/۳۴۵۳ و النسائی فی عمل الیوم و اللیلة/۸۹۶.

ببرد و برای کسی آن را بازگو نکند، یقیناً این‌گونه خواب‌های آشفته و غمگین‌کننده نمی‌تواند به او ضرر و بدی برسانند».

[در فتح‌الباری[1] و کتاب تحفه‌الاحوذی[2] درباره‌ی «خواب خوشایند و نیکو» و خواب «ناخوشایند و ترسناک» به صورت خلاصه چنین آمده است:

آداب دیدن خواب صالحه و نیکو سه چیز است:

۱. حمد و سپاس و ستایش خدای را به جا آورد.

۲. به وسیله‌ی آن خوشحال شود (و به فال نیک بگیرد).

۳. آن را فقط برای کسی که دوست می‌دارد (و عالم و دلسوز است) بیان کند.

آداب دیدن خواب ناپسند و ناخوشایند عبارتند از:

۱. از شر خواب بدش و از شر شیطان به خداوند مهربان پناه ببرد.

۲. هنگامی که از خواب بیدار می‌شود سه دفعه به طرف چپ خود آهسته تف بیاندازد.

۳. برای هیچ کس آن را بازگو نکند.

٤. نماز بخواند (حداقل دو رکعت)

۵. بر روی پهلوی دیگرش بخوابد.

٦. آیه‌الکرسی را بخواند (البقره/۲۵۵)].

---

۱. ج۱۲، ص۴۶۳.

۲. ج۸، ص۴۵۳.

پناه بردن به خداوند هنگام ترس و وحشت در خواب

عمروبن شعیب از پدرش، از جدش روایت می‌کند که همانا رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا فَزَعَ أحدُكُم فِي النّوم فَلْيَقُلْ «أعُوذُ بِكَلِماتِ الله التّامَات مِن غَضَبِه وَ عِقابِه وَ شرّ عِباده، و مِن هَمَزَاتِ الشّياطِينِ وَ أنْ يَحْضُرونِ فإنّها لَنْ تَضُرَّهُ».[1] «هر وقت یکی از شما در هنگام خواب (یا در وقت خوابیدن) ترسید (و اضطراب داشت) باید بگوید: به کلمات کامل و شامل و باارزش خداوند (اسماء و صفات و آیات قرآن) پناه می‌برم، از اراده‌ی انتقام و عذاب خداوند و از شر بندگانش (ظلم و گناه) و از وسوسه‌ها، افکار و انگیزه‌های شیاطین (جن و انسان)، و به خداوند پناه می‌برم از این که شیاطین در کار و افعال من (مانند نماز، خواندن قرآن و ...) حضور یابند (و اخلاص را از من بگیرند یا این که در انجام وظیفه‌ی بندگی مرا سست نمایند). این وسوسه‌ها، افکار و اندیشه‌های شیطانی به او ضرری نمی‌رساند (هرگاه که این دعا را بخواند) (انشاالله)».

پناه بردن به خداوند هنگام ترس از جن

ابوتیاح می‌گوید، به عبدالرحمن‌بن خنبش تمیمی، در حالی که او بزرگ (و مسن) بود گفتیم: آیا به خدمت رسول خداﷺ رسیده‌ای (و شرفیاب شده‌ای)؟ گفت: بله، گفتم: رسول‌خداﷺ در شبی که شیاطین به او نزدیک می‌شدند، چکار کردند؟ گفت: آن شب

---

۱. حسن: د/۳۸۹۳ و ت/۳۵۲۸ و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب للألبانی/۱۶۰۱ (ج۲/۲۶۲).

(شیاطین) از دره‌ها و راه‌های کوهستانی بر رسول‌خداﷺ فرود آمدند، و در بین آن‌ها شیاطینی (ابلیس) بود که شعله‌ای از آتش در دست داشت و می‌خواست با آن شعله صورت رسول‌خداﷺ را آتش بزنند، ناگهان جبرئیلؑ پایین آمد و گفت: ای محمد بگو (و بخوان) پیامبرﷺ فرمود: چه چیزی را بگویم؟ جبرئیلؑ گفت: بگو: «أَعُوذُ بكلماتِ الله التامةَ مِن شرّ ما خَلقَ وَ ذَرأ و بَرأَ وَ مِن شرّ ما يَنزِلُ مِن السّماءِ وَ مِن شرّ ما يَعُرجُ فِيها وَ من شرّ فِتنَتَي اللّيل وَ النّهارِ وَ مِن شرّ كلّ طَارقٍ إلاّ طارِقاً يَطرُقُ بخير يا رحمن، فَطُفِئَتْ نارُهم وَ هَزَمَهُم الله تعالي».[1] «بگو به اسماء و صفات و آیات قرآن پناه می‌برم از شر هر آن‌چه خداوند آن را خلق کرده و آفریده است و از شر هر آن‌چه از آسمان پایین می‌آید و از شر هر آن‌چه از زمین به طرف آسمان بالا می‌رود و از شر وسوسه‌هایی که در شب و روز (در دل‌ها خطور می‌کند) و از شر هر در زننده و مهمان شبی (خطورات نابجایی قلبی) مگر در زننده و مهمان شبی که در را (برای انجام کار خیری بزند، ای خداوند رحمان (مرا در پناه خود محفوظ بدار، که پناهگاهی جز درگاه تو ندارم)». ناگهان آتش آنان خاموش شد و خداوند تبارک و تعالی آن‌ها را شکست داد و متواریشان کرد».

از عقبه پسر عامرؓ روایت است که گفت: در آن هنگام که

---

۱. رواه احمد ۴۱۹/۳. و ابویعلی (۲۳۷/۱۲) رقم/۶۸۴۴ و قال حسین سلیم استاده صحیح و هو فی صحیح الترغیب ۲۶۱/۲.

همراه با رسول‌خداﷺ در بین جُحْفَه[1] و أبْوَاء[2] مسافرت می‌کردیم، ناگهان بادی تند و تاریکی شدیدی ما را در برگرفت، پس رسول‌خداﷺ شروع کرد به پناه بردن (به خداوند) به وسیله‌ی خواندن سوره‌های ﴿قُلْ أعُوذُ بِرَبّ الفَلَق﴾ و ﴿قُلْ أعوذُ بِربِ النّاس﴾ و می‌فرمود: «يا عُقبةُ تَعَوَّذْ بِهِما، فَما تَعوَّذَ مُتَعَوذٌ بِمِثْلِيهِما». «ای عقبه به وسیله‌ی این دو سوره به خداوند پناه ببر، که هیچ پناه برنده‌ای وسیله‌ای به مانند این دو سوره را برای پناهندگی (در نزد خداوند) نمی‌یابد».

عقبه گفت: شنیدم که پیامبرﷺ با خواندن این دو سوره (بعد از خواندن الفاتحه) برای ما امامت فرمود.[3]

پناه بردن به خداوند هنگام ترس از غلبه‌ی شیطان و تأثیر بر عقل و دین کسی که در حال جان سپردن است

از ابوالیسرؓ روایت است که گوید: حقیقتاً پیامبرﷺ همیشه دعا می‌کرد (و می‌فرمود): «اللَّهُمَّ إنّي أعوذُ بك مِن الْهَدْمِ وَ أعوذُ بِكَ مِن التَّرَدّي وَ أعوُذ بِكَ مِن الغَرقِ وَ الحَرقِ و الهَرَم وَ أعُوذ بِكَ أنْ يَتَخبَّطَنِيَ الشّيطانُ عِند الْموتِ و أعوذُ بِكَ أنْ أموتَ فِي سَبِيلِكَ مُدِبراً وَ أعُوذ بِكَ

۱. محل احرام حاجیانی که از شام و مصر و مغرب می‌آیند. مترجم
۲. کوهی است در بین مکه و مدینه، مادر پیامبرﷺ در این‌جا فوت کرد، فاصله‌ی بین ابواء و جحفه ۲۰ الی ۳۰ مایل می‌باشد. مترجم
۳. صحیح: د/۱۴۶۳ کمافی صحیح أبي داود للألباني و النسائی/۵۴۵۳.

أنْ أموتَ لَدیغاً»[1] «خداوندا، پروردگارا! پناه می‌برم به تـو از نـابودی (به وسیله‌ی سقوط از ساختمان)، پناه می‌برم به تو الهـی. از سـقوط از مکانی بلند (مثل کوه و یا افتادن در چاه)، از غرق شدن (در آب)، از آتش گرفتن، از پیری (که انسان را وادار به هذیان و یاوه‌گـویی و بچه صفتی می‌کند).

خداوندا! از این که شیطان در هنگام مرگ (آن لحظه‌ی حساس) بر من مسلط گردد و مانع توبه و اصلاح حال و وضـع مـن شـود و مرا از رحمت تو ناامید گرداند و یا این کـه مـرگ را بـرایم ناپـسند جلوه دهد و به حکم تو و انتقال به قیامت راضی نباشم، به تـو پنـاه می‌برم (که پناهگاهی غیر از ذات تو نیست).

خداوندا؛ از ایـن کـه در حـال ارتـداد (و یـا در حـال غفلـت و اعراض از تو و روی آوردن به غیر تو) بمیرم، به تـو پنـاه مـی‌بـرم. (گفته شده است که این نوع از دعاها برای تعلـیم دادن امـت بـوده است و گرنه موارد مذکور مثل فرار از میدان جنگ و افساد عقـل و دین و غیره برای رسول خدا متصور نیـست). الهـی! بـه تـو پنـاهی می‌برم از این که در حالی بمیرم که عقرب یا مار مرا گزیده باشد».

پناه بردن به خداوند هنگام ترس از (شر) شیطان برای فرزندان

ابن‌عباس‌رضی‌الله‌عنهما روایت کرده و می‌گوید: پیامبرﷺ دعـای

---

۱. صحیح: د/۱۵۵۲، کما فی صحیح أبی داود للألبانی و النسائی ۵۵۴۸ـ۵۵۴۶ و حـسنه شـیخنا فی الصحیح المسند ۴۱۵/۲.

محافظت را برای حسن و حسین می‌خواند و می‌فرمود: «أنّ أباكُما كان يُعوّذُ بها إسماعيلَ و اسحاقَ، أعوذُ بِكَلماتِ الله التّامةَ، مِن كُلّ شَيطانٍ، وَ هَامّةٍ و مِنْ كُلِّ عَينٍ لامّة».[۱] «به راستی که پدربزرگ شما (حضرت ابراهیمؑ) به وسیله‌ی (این کلمات) فرزندان خود، اسماعیل و اسحاق را (از شر شیاطین) به پناه (خدای رب العالمین) می‌سپرد، پناه می‌برم به کلام کامل نافع شفاه دهنده و مبارک الله ﷻ از هر نوع شیطانی (انسی و یا جنی) و از هر نوع آفت و حشره‌ی موذی و خزنده، و از هر نوع بلا و آفتی که دامن‌گیر انسان می‌شود (مانند دیوانگی و پریشانی، پس خدایا! خود و فرزندانم را محافظت بفرما)».

پناه بردن به خداوند هنگام عصبانیت و ناراحتی

سلیمان‌بن صرد گوید: دو نفر در حضور پیامبرﷺ همدیگر را دشنام و ناسزا می‌گفتند، یکی از آن دو نفر چشم‌هایش به سرخ شدن و شاهرگ گردنش شروع به آماسیدن کرد (شاهرگش پر از باد شد) رسول خداﷺ فرمود: «أنّي لأَعْلمُ كَلِمةً لَوْ قالَها لَذَهَبَ عَنُه الذّي يَجِدْ: «أعُوذُ بالله مِن الشّيطان الرجيم»[۲] «همانا که من کلمه‌ای می‌دانم (و می‌گویم) که اگر آن مرد آن را بگوید، آن‌چه را که از (عصبانیت و ناراحتی) احساس می‌کند از او دور می‌شود «اعوذ بالله من

۱. صحیح: رواه البخاری ۳۳۷۱.
۲. صحیح: خ/۳۲۸۲، ۶۰۴۸، ۶۱۱۵ م/۲۶۱۰.

الشیطان الرجیم». ابن‌بطال می‌گوید: «و این به خاطر آن است که شیطان عصبانیت و خشم و هر آن‌چه عاقبت و پایان ناخوشایندی داشته باشد، را برای انسان زیبا جلوه می‌دهد، تا (از این راه) او را هلاک منحرف و گمراه گرداند و از رضایت و خشنودی (رحمت) خداوند تبارک و تعالی ـ او را دور کند. پس پناه بردن به خداوند ـ تبارک و تعالی ـ از (شرّ) شیطان (دشمنی همیشگی و سازش ناپذیر انسان) یکی از قوی‌ترین سلاح‌هایی است که برای دفع کردن حیله و فریب شیطان (به کار برده می‌شود).[1]

پناه بردن به خداوند هنگام سوگند یاد کردن به غیرخدا

سعدبن ابی وقاص‌ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: ما چیزهایی را ذکر می‌کردیم و من تازه مسلمان شده بودم، پس من به اسم «لات و عزی» سوگند یاد کردم، اصحاب رسول خداﷺ گفتند: برو (و در این مورد) به رسول‌خداﷺ خبر بده. (چرا؟) چون به نظر ما شما کافر شده‌ای؟! (سعد می‌گوید) به خدمت پیامبرﷺ رفتم و ماجرا را برایشان بازگو کردم. پس پیامبرﷺ به من فرمود: «قُلْ لاَ إِلهَ الاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، ثلاث مرّات وَ تَعَوَّذ بالله من الشّيطانِ، ثلاث مرّاتٍ. وَاتْفُلْ عَن يَسارِكَ ثلاث مرّاتٍ وَ لاتَعُدْله».[2] سه دفعه «بگو:

---

۱. شرح ابن بطال ۳۶۳/۱۷.

۲. رواه احمد (۱۸۳/۱ـ۱۸۶. و ابویعلی ۷۴/۲) و هو فی الصحیح المسند بلامام الوادعی رحمه‌الله (۲۷۸/۱) و ابن‌ماجه/۲۰۹۷ و النسائی (۳۷۸۵ـ۳۷۸۶) و ضعفه یوسف الحاج احمد فی تخریجه علی سنن الأربعة و هذا الحدیث لیس فی صحیحی سنن ابن ماجه و سنن النسائی للألبانی.

هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خدا نیست، یگانه است و شریک ندارد، و سه دفعه بگو: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم» و از طرف چپ خود سه دفعه تف بیانداز. دیگر بار این گفته را تکرار نکن (که گناه بس بزرگی است).

[اما حدیث صحیحی که در صحاح سته موجود است، به این لفظ روایت شده که، ابوهریره گوید: رسول خدا فرمود: «إنْ حَلَفَ فَقالَ في حَلِفِهِ: وَاللاّتِ و العُزّي، فَلْيَقُلْ: لا إلَـهَ إلّا اللهُ».[1] «اگر سوگند یاد کرد و در قسم خوردنش بدون هیچ قصدی گفت: سوگند به لات و عزی، (برای جبران گناه این گفته‌اش) باید بگوید: «لا اله الا الله» [وظیفه‌ی هر مسلمانی است که از تمام صورت‌های شرک به طور کامل پرهیز کند، حال اگر بدون قصد تعظیم و بزرگداشت، در قسم خوردنش غیر از نام خدا لفظ دیگری را انتخاب کرد، باید برای جبران این اشتباه توبه و استغفار کند و «لا اله الا الله» بگوید. چون قسم تنها با نام معبود معظم می‌باشد و بس.

اما هر کس برای تعظیم و بزرگداشت به نام «بتی» سوگند یاد کند، او کافر است.

ابن‌عربی می‌گوید: هر کس به نام «بتی» عمداً سوگند بخورد، پس او کافر است و هر کس چنین سوگندی را از روی نادانی یا از روی سهل‌انگاری، غفلت، پریشان فکری و سردرگمی بر زبان آورد،

---

۱. صحیح: خ/۴۸۶۰، ۶۱۰۷، ۶۳۰۱، ۶۶۵۰، م/۱۶۴۷ د/۳۲۴۷ و جه/۲۰۹۶ ت/۱۵۴۵ ن/۳۷۸۴ جه/۱۷۰۵/۱ و ص ن ۳۵۳۵/۲.

باید بگوید: «لا اله الا الله»].[1]

و قسم خوردن به غیر نام «الله» از گناهان کبیره است و این کار سعدﷺ فقط به خاطر این بود که او تازه مسلمان شده بود و هنوز آثار فکر زمان جاهلیت در اندیشه و افکار او به طور کلی پاک نشده بود.

پناه بردن به خداوند هنگام (شنیدن) عرعر کردن خر

پیامبرﷺ فرمود: «إذا سَمِعْتُم صِياحَ الدّيكة فاسألوا اللهَ مِن فَضْلِه فَأنّها رأتْ مَلَكاً و إذا سَمْعتُم نهيقَ الحَمارِ فَتَعَوَّذوا بالله مِنَ الشّيطانِ فَإنّهُ رَأيَ شيطاناً»[2] «هرگاه آواز و خواندن خروس را شنیدید، پس از خدا فضل و احسان او را بخواهید، چرا که او فرشته‌ای را می‌بینند (و در این حال امید است که برای دعا و استغفارهای شما فرشتگان «آمین» بگویند و از خدا قبولی دعایتان را بخواهند و برای شما شهادت دهند) و هرگاه عرعر کردن خر را شنیدید پس از (شر و وسوسه‌ی) شیطان به «الله» پناه ببرید، چرا که شیطان را می‌بیند. «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم را بگوید».

[«داودی» گوید از خروس باید پنج خصلت را یاد گرفت:

۱. زیبایی صدا ۲. سحرخیزی ۳. با غیرت بودن ٤. سخاوت و

---

۱. فتح‌الباری شرح صحیح البخاری ج۸، ص۷۷۹ و سنن النسائی الصغری بشرح الامام السندی ح/۳۷۸۴.

۲. صحیح: خ/۳۳۰۳ و م/۲۷۲۹ د/۵۱۰۲-۵۱۰۳ و ت/۳۴۵۹.

بخشش (که دانه‌ی سهم خود را به مرغ پیشکش می‌کند) ۵. زیاد همبستر شدن (یعنی این حق را نباید نادیده گرفت تا مبادا شیطان در دل همسر وسوسه‌هایی به راه اندازد و ...)].[1]

۷. خواندن قرآن

خداوند فرمود: ﴿وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا﴾[2] «هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد می‌کنی (و خدایان پنداری ایشان را همراه با او نام نمی‌بری) پشت کرده و می‌گریزند (تا صدای توحید را نشنوند)».

خداوند فرمود: ﴿وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾[3] «(ای پیغمبر!) هنگامی که قرآن (ناطق به دلایل حق) را می‌خوانی، میان تو و آنان که به قیامت باور ندارند (و پیوسته دشمن حق و از حقیقت گریزانند) حجاب ناپیدایی قرار می‌دهیم (تا نور قرآن به دل ایشان پرتو نیاندازد و به دل آنان سودی نرساند)».

خواندن قرآن در خانه

از ابوهریره‌ رضی الله عنه روایت است که گوید: به راستی که رسول خدا ﷺ

---

۱. فتح‌الباری شرح صحیح البخاری، ج۶، ص۴۲۵.
۲. اسراء/۴۶.
۳. اسراء/۴۵.

فرمود: «لاتَجْعَلُوا بُيُوتَكُم مَقابِرَ. إنّ الشّيطانَ يَنْفِرُ مِن الْبَيتِ الّذي تُقرأُ فيه سُورةُ البَقَرة»[۱] «خانه‌های خود را قبرستان نکنید (یعنی گویی که خودتان مردگان هستید و خانه‌هایتان مقبره، که در آن خبری از نماز خواندن نیست و عبادتی را در آن انجام نمی‌دهید. بلکه نمازهای سنت را در خانه بخوانید و هم چنین قرآن را در خانه بخوانید، به ویژه سوره‌ی بقره، چرا که) به راستی شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده شود، فرار می‌کند (زیرا نمی‌خواهد آهنگ و صدای قرآن را بشنود)».

نعمان‌بن بشیر می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «إنّ اللهَ كَتَبَ كِتاباً قَبْلَ أنْ يَخْلُقَ السَّماواتِ و الأرضَ بألفَي عَامٍ، انزلَ مِنه آيتين خَتَمَ بِهِما سُورَةَ البَقَرةِ وَ لا يُقرآنِ في دارٍ ثلاثَ لَيالٍ فَيَقْرَبُها شَيطانٌ».[۲] «همانا که خداوند دو هزار سال قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین، قلم را بر لوح حرکت داد (منظور طولانی و زیاد بودن مدت است و پایان نیافتن آن). خداوند از آن‌چه در آن کتاب مذکور بود، دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را نازل فرمود. و (این دو آیه) در هر خانه‌ای سه شب خوانده شود. شیطان به آن خانه نزدیک نمی‌شود. (یعنی اصلاً در خانه‌ای که قرآن خوانده شود و پیام قرآن باشد شیطان نیست و در خانه‌ای که خبری از قرآن و پیام قرآن نباشد، شیطان صاحب‌خانه است!).

---

۱. صحیح: م/۷۸۰ د/۲۰۴۲ و ت/۲۸۷۷.

۲. صحیح: ت/۲۸۸۲ و النسائی فی عمل الیوم و اللیة/۹۶۶ و صححه الألبانی فی صحیح الترغیب/۱۴۶۷ و صحیح الترمذی، ج۳، ح۲۳۱۱.

عبدالله‌ابن مسعودﷺ گوید پیامبرﷺ فرمود: «مَنْ قَرأ بـالأيَتينِ مِـنْ آخِرِ سُورة البَقَرةِ فِي لَيَلةٍ كَفَتـاهُ»[۱] «هر کس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را هر شب بخواند، به جای قیام اللیل (نمـاز شـب) بـرای او کـافی است. (و این دو آیه هـر نـوع شـر و بـدیی را از او دفـع مـی‌کنـد. انشاءالله).

[کتاب فتح‌الباری شرح صحیح بخاری[۲] و صحیح مسلم به شـرح نووی[۳] برای «کفتاهُ» معانی زیر ذکر شده است:

۱. به جای نماز شب کافی است.
۲. به جای خواندن قرآن، در نماز یا خارج از نماز کفایت می‌کند.
۳. برای عقیده‌ی او کافی هستند، زیرا این دو آیه شامل ایمـان و اعمال اجمالی هستند.
٤. هر نوع بدی و شر را از او دفع می‌کنند.
٥. شر شیطان را از او دفع می‌کنند.
٦. شر و ضرر انسان‌ها و جن را از او دفع می‌کنند.
۷. از جهت کسب ثواب برای او کافی هستند.
۸. آفات را از او دفع می‌کنند.
۹. احتمال تمام موارد مذکور را دارد. و آن دو آیه (را در زیر بـا هم می‌خوانیم و به معانی و مفاهیم آن عمل می‌نماییم و آن را حفظ

۱. صحیح: خ/۹/۵۰۰۹ م/۸۰۷ و ۸۰۸.
۲. ج۹، ص۷۱.
۳. ج۶، ص۸۰.

می‌کنیم، تا خداوند ما را محفوظ بدارد)].

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَمَلائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ* لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْسًا إِلا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلا تُحَمِّلْنَا مَا لا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلانَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾[1] «فرستاده‌ی (خدا، محمد) معتقد است بدان‌چه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است (و شکی در رسالت آسمانی خود ندارد) و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتاب‌های وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی‌گذاریم (و سرچشمه‌ی رسالت ایشان را یکی می‌دانیم). و می‌گویند: (اوامر و نواهی ربانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! آمرزش تو را خواهانیم، و بازگشت (همگان) به سوی تو است. * خداوند به هیچ کس جز به اندازه‌ی توانائیش تکلیف نمی‌کند. (و هیچ‌گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظایف و تکالیف نمی‌خواهد. انسان) هرکار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زبان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا با خطا

---

۱. بقره/۲۸۶-۲۸۵.

رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده) پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار. آن چنان که (به خاطر گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند، گذاشتی. پروردگارا! آن‌چه را که یارای آن را نداریم بر ما بار مکن (و ما را به بلاها و محنت‌ها گرفتار مساز) و از ما درگذر و (قلم عفو بر گناهانمان کش) و ما را ببخشای و به ما رحم فرمای. تو یاور و سرور مایی، پس ما را بر گروه کافران پیروز گردان».

پیامبر ﷺ فرمود: «إنّ لِکُلّ شيءٍ سَناماً و إنّ سَنامَ الْقُرآنِ سورةُ البقرةِ وَ إنّ الشّيطانَ اذا سَمِعَ سُورةَ البقرةِ تُقْرَأُ خَرَجَ مِن الْبيتِ الّذي تُقْرَأُ فيه سُورةُ البَقرةِ»[1] «برای هر چیزی قله‌ی اوجی هست و به راستی که قله‌ی اوج قرآن سوره‌ی بقره می‌باشد و همانا شیطان هرگاه بشنود که سوره‌ی بقره خوانده می‌شود (از آن مکان دور می‌گردد و حال اگر) سوره‌ی بقره در خانه‌ای خوانده شود، شیطان از آن خانه خارج می‌شود (چرا که شیطان در مکان‌ها و دل‌هایی که در آن یادی از خدا نیست به وسیله‌ی وسوسه‌ها و همکارانش شر ایجاد می‌کند و چون قرآن که برنامه‌ی خیر و سعادت است حضور یابد، او دور شده و در انتظار لحظات غفلت و دوری از قرآن می‌نشیند، تا بلکه شری (تهمت، غیبت، دروغ، دزدی، نقشه‌ی انجام گناه، فحشا و عصبانیتی و ...) ایجاد کند.

---

۱. رواه الحاکم (۵۶۱/۱) و صححه و وافقه الذهبی و حسنه الألبانی فی الصحیحة (۱۳۵/۲) برقم ۵۸۸.

ابن‌مسعودﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: «اقْرَؤوا سُـورة الْبَقَـرة فِي بُيُوتِكُم فإنّ الشّيطان لايَدْخُلُ بَيْتاً يُقْرَأُ فِيه سُورةُ البقرةِ».[۱] «سوره‌ی بقره را در خانه‌هایتان بخوانید، زیرا که شیطان وارد خانه‌ای نمی‌شود که در آن خانه سوره‌ی بقره خوانده می‌شود».

«ترکمانی» در حالی که زندگی یکی از استادان خود را بازگو می‌کند، می‌گوید: «و خداوند تبارک و تعالی این استاد (برجسته) و دانشمند را به مصیبت و آزمایش دیگری مبتلا کرده بود: و آن این که یک شیطان جنی صدای خواندن‌های استاد را منعکس می‌کرد! پس استاد شیطان را لعنت کرد و او را دروغ‌گو پنداشت و استاد شروع به دشمنی و مخالفت (با شیطان) کرد. شیطان (از آن به بعد) هنگام شب، قلب‌های آنان را آشفته و مضطرب می‌کرد و به سوی آنان سنگ پرتاب می‌نمود. پس این وضعیت را بر پیش مؤلف شکایت کرد ... مؤلف می‌گوید، به او گفتم: من و فلان کس به خانه‌ی سرور خودمان می‌آییم و مقداری از آیات قرآن را می‌خوانیم. پس رفتیم و تمام سوره‌ی بقره را خواندیم، سپس (برای رفع این مصیبت) از «الله» سبحانه و تعالی (استمداد و حل مشکل) خواستیم و دعا کردیم. پس حق و حقیقت (خدا) شیطان (باطل) را به برکت خواندن قرآن (از آن خانه) بازداشت و برگرداند و شیطان از آن وقت به بعد به آن خانه نزدیک نشد».[۲] أه مختصراً.

---

۱. رواه الحاکم (۲۶۰/۲) و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب للألبانی (۱۸۳/۲).

۲. اللمع فی الحوادث و البدع ص۴۳۷ـ۴۳۶ کما فی کتاب الغول لآخینا مشهور حسن.

قرآن خواندن هنگام خوابیدن

حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند و گوید: رسول خداﷺ برای محافظت از زکات (فطر) رمضان من را وکیل خودشان کرده بودند. ناگهان یک نفر (ناشناس) به پیش من آمد و (با دست‌هایش) شروع به پاشیدن و برداشتن از غذاهای (جمع‌آوری شده) کرد. من نیز او را گرفتم و گفتم: به خدا سوگند! تو را به پیش رسول خداﷺ می‌برم (و از تو شکایت می‌کنم). آن یک نفر گفت: به راستی که محتاج و نیازمند هستم و خرج و مخارج خانواده‌ای را برعهده دارم، واقعاً شدیداً احتیاج دارم. حضرت ابوهریره‌ﷺ می‌گوید: او را ترک کردم. صبح که آمد، پیامبرﷺ فرمود: «يا أبا هُرَيْرةَ مَا فَعَلَ أسيُركَ الْبارِحَةَ». ای ابوهریره اسیر دیشب تو چکار کرد؟

ابوهریره گوید: گفتم: ای رسول خداﷺ از نیازهای زیاد و اهل و عیال (و فقر) ناله می‌کرد، پس او را بخشیدم و آزادش کردم. پیامبرﷺ فرمود: «أمَا إنّه قَد كَذَبَكَ وَ سَيَعوذُ» «اما به راستی که او به تو دروغ گفت و باز هم برمی‌گردد».

ابوهریره گوید: دانستم حتماً بر می‌گردد. چون رسول خداﷺ فرمود: «به زودی برمی‌گردد» پس مراقب او بوده و در کمینش نشستم. ناگهان آمد و شروع با پاشیدن و برداشتن از غذاها نمود. او را گرفتم و گفتم: حتماً تو را به پیش رسول خداﷺ می‌برم (و از تو شکایت می‌کنم). گفت: مرا بگذار به راستی که محتاج و (فقیر) و عیال‌مندم. (عهد می‌بندم که) برنمی‌گردم. پس او را بخشیدم و

آزادش کردم. صبح که شد، پیامبرﷺ به من گفت: «ای ابا هریره اسیر تو چکار کرد؟ عرض کردم، ای رسول‌خداﷺ از نیازمندی و فقر شدید و داشتن فرزندان (بدون وجود مال و ثروت) شکایت کرد. پس او را بخشیدم و ازادش کردم. پیامبرﷺ فرمود: «اما او به تو دروغ گفت و به زودی برمی‌گردد». ابوهریره گوید: برای بار سوم در انتظار او کمین گرفتم. پس آمد و از طعام و غذاهای (جمع شده) برمی‌داشت (این بار نیز) او را گرفتم و به او گفتم: حتماً تو را به پیش رسول‌خداﷺ می‌برم و شکایت می‌کنم و این بار سوم است که شما می‌گویی برنمی‌گردم اما (تو بعد از مدت کمی) برمی‌گردی. آن مرد گفت: من را ترک کن (و آزادم بگذار تا) کلماتی را به تو یاد بدهم که خداوند به وسیله‌ی آن‌ها به تو نفع برساند (و ضرر و بدی را دور بگرداند). گفتم: آن کلمات چه چیزی هستند؟ گفت: هرگاه به رختخواب رفتی. «آیه‌الکرسی»[1] را تا آخر بخوان (و در بعضی روایات آیه‌الکرسی و دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره ذکر شده است) به راستی که تو همیشه از طرف خداوند محافظت می‌شوی (و هیچ ناراحتی و بدیی به تو نمی‌رسد) و شیطان تا صبح نمی‌تواند به تو نزدیک شود.

ابوهریره گوید: (به خاطر این راهنماییش) او را آزاد کردم. صبح که شد، رسول‌خداﷺ به من فرمود: دیشب اسیر تو چکار کرد؟ گفتم: ای رسول‌خداﷺ او گمان می‌برد و گفت کلماتی را به من یاد

---

۱. بقره/۲۵۵.

می‌دهد که خداوند به وسیله‌ی آن‌ها به من نفع براسند، من نیز او را آزاد کردم. رسول‌خداﷺ فرمود: «آن کلمات چه چیزی می‌باشند؟».

گفتم: او به من گفت: هر وقت به رختخواب رفتی، آیه‌الکرسی را از اول تا آخر آیه بخوان و او به من گفت: همیشه از طرف خداوند محافظت می‌شوی و تا صبح هیچ شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود (و این گفته، من را بر آن داشت که او را آزاد کنم) ــ و اصحاب رسول‌خداﷺ برای کسب خیر از همه کس حریص‌تر بودند. ـ پس پیامبرﷺ فرمود: «أمَا إنّهُ قد صَدَقَكَ وَ هُوَ كَذوبٌ. تَعَلَم مَن تخاطبُ مُذ ثَلاثِ ليالٍ يا أباهريرةَ» قال: لا قال: «ذاک شيطان» بله به راستی که او به تو راست گفته است. در حالی که بسیار دروغگو می‌باشد، پیامبرﷺ فرمود: ای اباهریره آیا می‌دانی که این سه شب با چه کسی سخن می‌گفتی؟ ابوهریره گفت: نه خیر. پیامبرﷺ فرمود: آن یک نفر شیطانی بود (از شیاطین)».[1]

[در کتاب فتح‌الباری شرح صحیح بخاری[2] در ذیل این حدیث فوائدی بیان شده است که دانستن آن‌ها بی‌فایده نیست:

* وکیل بدون اجازه‌ی موکل نمی‌تواند در مواردی که به او اجازه داده نشده، تصرف نماید.

* قرض دادن نیز اجازه موکل (وکیل گیرنده) را می‌خواهد و وکیل نمی‌تواند بدون اجازه موکل قرض دهد.

---

۱. صحیح: خ/۲۳۱۱، ۳۲۷۵، ۵۰۱۰.
۲. ج۴، ص ۶۱۴ و ۶۱۶.

* فطریه قبل از شب عید جمع‌آوری می‌شد و در آن شب پخش می‌گردید.

* در بعضی روایات آمده که پیامبرﷺ فرمود: برای گرفتن آن دزد بگوید: «سُبحانَ مَنْ سَخّركَ لِمُحَمّد» و «باسم الله اجيبي رَسول الله».

* حکمت گاهی در دست انسان فاجر است و از آن نفع نمی‌برد و دیگران آن را از او می‌گیرند و از آن نفع می‌برند.

* انسان گاهی چیزی را می‌داند ولی بدان عمل نمی‌کند.

* کافر گاهی اوقات بعضی از چیزهایی را که مؤمن آن را تصدیق می‌کند، تصدیق می‌نماید، ولی به خاطر این کار مؤمن نمی‌گردد.

* دروغگو گاهی اوقات راست می‌گوید.

* کار اصلی شیطان دروغ‌گویی است.

* شیطان گاهی اوقات به شکل غیر واقعی خود، قابل دیدن است.

* آیه‌ی ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لا تَرَوْنَهُمْ﴾[1] مخصوص زمانی است که به صورت واقعی و اصل خلقت خود بوده و تغییر شکل و صورت نداده باشند.

* جن‌ها از طعام و غذای انسان‌ها می‌خورند.

* جن می‌تواند در غیر شکل و صورت حقیقی ظاهر شود.

* جن‌ها با کلام و گفتار انسان‌ها تکلم می‌کنند.

* جن‌ها دزدی می‌کنند و حیله و نیرنگ نیز دارند.

* فضل و ارزش آیه‌الکرسی و دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره بیان

---

۱. «شیطان و هم‌دستانش شما را می‌بینند، در صورتی که شما آن‌ها را نمی‌بینید». اعراف/۲۷.

شده است.

* جن‌ها از طعام و غذایی که نام خدا بر آن برده نشود، می‌برند.

* دزد هنگام گرسنگی و نداری و فقر دستش قطع نمی‌شود.

* قبول کردن عذر دیگران مادام که گمان راست گفتن آن‌ها می‌رود.

* در حدیث معاذبن جبل رضی الله عنه آمده است که جبرئیل علیه السلام این خبر را به پیغمبر صلی الله علیه و سلم داده است.

* جایز بودن گرفتن وکیل، جهت حفظ و نگهداری زکات فطریه و پخش کردن آن].

۸. زیاد استغفار کردن

ابوسعیدخدری می‌گوید: از رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌گفت: «إنّ ابليسَ قَالَ لِربهِ: بِعزّتِكِ وَ جَلالِـكَ لا أبْـرَحُ أغـوي بنـي آدمَ مَادَامَـتِ الأرواحُ فِيهِم فقالَ الله (تعالي): فَبعزّتي وَ جَـلالِي لا أزالُ أغفِـر لَهُـم مـا استغفروني».[۱] «همانا ابلیس به پروردگارش گفت: به عزت و عظمت و شکوه و جلال تو سوگند، همیشه (در کمین) گمراه کردن فرزندان آدم هستم، مادامی که روح در بدنشان باشد. (و آنان را در هیچ حال و شرایطی آسوده‌خاطر نخواهم گذاشت).

پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: به عزت و عظمت و قدرتم سوگند که همیشه گناه آنان را می‌بخشم (و از خطاهایشان صرفنظر می‌کنم) مادامی که از من طلب آمرزش و بخشش گناه بنمایند».

---

۱. رواه احمد (۲۹/۳) و حسنه شعیب به رقم ۱۲۴۴ و الطبرانی فی الأوسط به رقم/۸۷۸۳.

۹. ملازم بودن یاد خداوند عزوجل

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾[1] «هر کس از یاد خدا غافل و رویگردان شود، اهریمنی را مأمور او می‌سازیم و چنین اهریمنی همواره همدم وی می‌گردد (و گمراه و سرگشته‌اش می‌سازد) شیاطین این گروه را از راه (خدا) باز می‌دارند و (به گونه‌ای گمراهی را در نظرشان می‌آرایند که) گمان می‌کنند ایشان هدایت یافتگان حقیقی هستند».

از حارث‌اشعری ﷺ مرفوعاً روایت شده که: «.... و آمُرُكُم أنْ تَذكُرُوا اللهُ فَأنّ مَثَلَ ذلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ خَرَج الْعَدُوُّ في أثره سِراعاً، حَتي إذا أتي علي حِصنٍ حَصينٍ فَأحرز نَفسهُ مِنهُم، كذلكَ الْعَبْد لا يحرزُ نَفسَهُ مِن الشيطانِ إلا بِذِكْرِ الله».[2] «... و شما را دستور می‌دهم که (همیشه) خدا را یاد کنید، به راستی که مثال ذکر و یاد خدا به این مثال شبیه است که دشمن به دنبال مردی به سرعت آمده و او را تعقیب می‌کنند، تا این که این مرد به داخل یک قطعه استوار و نفوذناپذیر می‌آید و نفس و جان خود را از آنان حفظ می‌کند، بنده‌ی (خدا) نیز چنین است، نمی‌تواند نفس خود را از (وسوسه و دسترس) شیطان محافظت نماید مگر به وسیله‌ی ذکر و یاد خداوند».

---

۱. زخرف/۳۷_۳۶.

۲. صحیح: ت/۲۸۶۳ و ابن‌حبان/۶۲۰۰ و احمد و ابن خزیمه و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب ۲۶۸/۲ للألبانی.

ذکر و یاد خدا بعد از نمازهای فرض

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گوید: همانا رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «مَن قَالَ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحدَهُ لاشريكَ لَهُ، لهُ الملكُ وَ لَهِ الحمدُ و هُوَ عَلَي كُلّ شَيءٍ قَديرٌ، فِي يوم مِائةُ مَرّةٍ كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رقابٍ و كَتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنةٍ و مُحِيتْ عَنُه مِائةُ سَيئَةٍ و كانَتْ لَهُ حِرزاً مِن الشّيطانِ يومَهُ ذلِكَ حَتي يُمسِيَ، وَ لَمْ يَأتِ أحَدٌ بِأفَضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ إلاّ أحَدٌ عَمِلَ أكْثَرَ مِن ذلِكَ».[1] «هر کس در هر روز یکصد مرتبه بگوید: «لا اله الا الله وَحدَهُ لا شريكَ لَهُ، لَهُ الملكُ وَ لَهُ الحَمدُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ». «هیچ فرمانروا و فریادرسی جز «الله» وجود ندارد، در حالی که خداوند یگانه است و شریک ندارد (هستی) در اختیار او است (هر طور که بخواهد، می‌تواند) در آن تصرف نماید و هرگونه ستایشی فقط مخصوص اوست و او بر انجام هر کاری توانا است».

(ثواب آن برای او) برابر است با آزاد کردن ده برده و برای او یکصد نیکی ثبت می‌شود. و یکصد کار بد (از نامه‌ی عمل او) پاک می‌شود. و برای او محافظتی می‌شود در برابر وسوسه‌ها و کید و نقشه‌های شیطان (در آن روزی که این ذکر را خوانده است) تا این که وارد شب شود (و اگر در شب این ذکر را بخواند تا این که وارد صبح می‌شود در برابر وسوسه‌های شیطان در امان است) و در روز قیامت هیچ کس عمل بهتر از او را با خود نیاورده است مگر کسی

---

۱. صحیح: خ/۳۲۹۳ و ۶۴۰۳، م/۲۶۹۱ د/۵۰۷۷ و جه/۳۸۶۷ ت/۳۴۶۸.

که از او عمل و کار زیادتری (از نوع این ذکر و یا اذکار دیگر) انجام داده باشد.

از عمارةبن شبیب شبأی روایت است که گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: «مَن قَال «لا إلهَ الاّ اللهُ» وَحدُه لا شریكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ وَ لَهُ الحَمْد يُحيي وَ يَميتُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» عَشْرَ مراتٍ عَلي إثْر المغربِ بَعثَ اللهُ مَسْلَحةً يَحفَظونَهُ مِن الشّيطانِ حتّي يُصبحَ و كَتَبَ اللهُ لَهُ بِها عَشْرَ حسناتٍ مُوجباتٍ و مَحَاعَنه عَشْرَ سَيّئاتٍ مَوبقات و كَانَتْ لَهُ بِعَدلِ عَشْر رِقابِ مؤمِناتٍ».[1]

«هر کس بعد از خواندن نماز مغرب ده مرتبه بگوید: «لا إلهَ الاّ اللهُ» وَحدُه لا شریكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ وَ لَهُ الحَمْد يُحيي وَ يَميتُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» خداوند نگهبانانی را می‌فرستد که تا صبح از او محافظت بکنند و به خاطر (گفتن این ذکر) خداوند ده حسنه و کار نیک (که) عامل و سبب (خوشبختی قیامت است) برای او ثبت می‌کند و خداوند ده سیئه و گناه (که در روز قیامت) جرم و زیان بزرگ می‌باشند را از صحیفه‌ی اعمال او پاک می‌کند و ثواب و اجر آزاد کردن ده برده‌ی با ایمان برای او (ثبت می‌شود)».

از عبدالله بن عمروؓ روایت است که رسول‌خداﷺ فرمود:

---

۱. رواه الترمذی/۳۶۰۰ و النسایی فی عمل الیوم و اللیلة (۵۷۷ـ۵۷۸) ص۳۸۵ و فی السنن الکبری (۱۴۹/۶) و حسنه العلامة الألبانی فی صحیح الترغیب و الترهیب. این حدیث را در جامع الترمذی نیافتم و سایر منابع مذکور در اختیار بنده نبود. مترجم

«خَلَّتان لا يُحصيهما رَجلٌ مُسلِمٌ إلاّ دَخَلَ الجنَّةَ، ألا و هُما يَسيرٌ، و مَنْ يَعملُ بِهما قَليلٌ، يُسبّحُ الله في دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ عَشْراً، يَحْمَدُهُ عَشْراً وَ يُكبّرُهُ عَشْراً»، قالَ: فأنَا رأيتُ رسولَ اللهﷺ يَعقِدُها بِيدِه قال: «فَتِلكَ خَمْسُونَ وَ مِائَةٌ بِاللّسان وَ ألفٌ وَ خَمْسُمائَةٍ في الميزانِ وَ إذَا أَخَذْتَ مَضجِعَكَ تُسَبّحُهُ و تُكَبّرُهُ وَ تَحْمَدُهُ مِائةً فَتِلْكَ مِائةٌ باللّسان وَ أَلْف في الميزانِ، فَأيّكُمْ يَعْمَلُ في الْيَوم وَ اللّيلة أَلفَيْنْ وَ خَمْسمائهِ سيّئةٍ؟ قَالُوا: وَ كَيفَ لايُحصِيها؟ قال: «يأتي أحدَكُم الشيطانُ وَ هُوَ في صلاتهِ فيقولُ: اذْكُر كذا اذْكُر كذا حَتّي يَنفتِلَ فَلَعَلَّهُ لا يَفعَلُ و يأتيهِ وَ هُوَ في مَضجِعِه فلايزالُ يُنَوّمهُ حتّي يَنامَ».[1] «دو خصلت و دو صفت هستند که اگر انسان مسلمان بر آن دو محافظت و مواظبت کند، به بهشت می‌رود (همراه با رستگاران)، بدانید که این دو صفت آسان هستند و تعداد کسانی که (همیشه و بردوام) آن‌ها را انجام دهند، کم می‌باشند. (یکی از آن دو خصلت این است که) بعد از هر نماز فرضی ده مرتبه «سبحان الله» و ده مرتبه «الحمد لله» و ده مرتبه «الله اکبر» بگوید. عبدالله‌بن عمرو می‌گوید: دیدم که رسول‌خداﷺ با انگشتان (یا سر انگشتان یا مفصل انگشتان) آن را شمارش می‌کرد پیامبرﷺ فرمود: «پس شمارش آن اذکار با زبان ۱۵۰ مرتبه است و در میزان (روز قیامت) یکهزار و پانصد می‌باشد (برای این که هر کار نیکی

۱. صحیح: د/۵۰۶۵. ت/۳۴۱۰ جه/۹۲۶ و ابن‌حبان/۲۰۱۵ و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب (۲۵۷/۲) به رقم ۱۵۹۴.

طبق وعده‌هایی که در قرآن و سنت پیامبرﷺ آمده است، حداقل ده برابر می‌شود) خصلت و صفت دوم این است که هرگاه به رختخواب رفتی (قبل از این که بخوابی) ۳۳ دفعه «سبحان الله» و ۳۳ دفعه (الحمد لله) و ٣٤ دفعه «الله اکبر» می‌گویی. شمارش این اذکار با زبان یکصد مرتبه است و در میزان (روز قیامت) یکهزار می‌باشد، پس کدام یک از شما در یک شبانه‌روز دو هزار و پانصد سیئه و کار بد را انجام می‌دهد؟».

(حال علت چیست که این دو کار آسان را انجام نمی‌دهید آیا نمی‌خواهید برای روز قیامت پس‌انداز کنید؟ یا این که شیطان شما را به چیزهای دیگری مشغول کرده است که اصلاً به فکر این نوع کارها نمی‌افتید؟ یا این که وسوسه‌ها شما را نسبت به این همه پاداش برای عمل کم دچار شک و تردید کرده است؟ و یا ...؟) اصحاب رسول‌اللهﷺ گفتند: پس چگونه باید (هر کدام از ما مدام و همیشه) بر این دو خصلت نباشد (حتماً رعایت می‌کنیم)! پیامبرﷺ فرمود: «شیطان در حالی که یکی از شما نماز می‌خواند به دنبالش می‌آید و (در دل او مشاغل دنیای و کارهای شخصی و آرزوهایش را زنده کرده و وسوسه‌اش می‌کند) و می‌گوید: آن کار را به یاد بیار و فلان چیز را یاد کن و ... تا این که (هر چه زودتر) از نماز منصرف شود (و به دنبال آن کارهای به یاد آمده برود شیطان این کار و وسوسه را به این منظور انجام می‌دهد) تا بلکه این نمازگزار آن ذکر و اوراد را نخواند و شیطان به سراغ او می‌آید در حالی که

در رختخوابش می‌خواهد بخوابد، آن‌قدر پی در پی خواب را به چشمانش می‌آورد و او را خواب آلود می‌کند، تا این که (بدون خواندن اذکار شب) بخوابد!».

ذکر و یاد خدا در صبح و شام

از ابوعیاش روایت است که همانا رسول‌خداﷺ فرمود: «مَن قَال لا إلهَ الاّ اللهُ وَحدُه لا شريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ وَ لَهُ الحَمْد وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» كَان لَهُ عَدْلُ رَقَبَةٍ مِن وَلَد اسماعيلَ وَ كُتِبَ لَـهُ عَشْرُ حَسَناتٍ وَ حُطَّ عَنه عَشْرُ سَيِّئَاتٍ وَ رُفِعَ لَـهُ عَشْرُ دَرَجاتٍ وَ كـانَ فِي حِرْزٍ مِـنَ الشّيطانِ حَتّي يُمسِيَ، وَ إنْ قَالَهـا إذا أَمْسَي كَـانَ لَـهُ مِثلُ ذلِكَ حَتّي يُصبحَ».[۱] «هر کس هنگام صبح بگوید: لا إلهَ الاّ اللهُ، وَحدُه لا شريكَ لَهُ، لَهُ المُلكُ وَ لَهُ الحَمْد يُحيي وَ يَميتُ وَ هُوَ عَلي كُلِّ شَيءٍ قَديرُ برای او مثل (ثواب) آزاد کردن یک برده از فرزندان اسماعیل (که بزرگوارترین کسانی هستند که اسیر شده‌اند) ثبت می‌شود و برای او ده حسنه و کار نیک نوشته می‌شود و ده سیئه و کار زشت برداشته و پاک می‌شود و (در روز قیامت) ده پله و مقام ارجمند برای او آماده می‌شود. تا شب از (شر وسوسه‌های شیطان در امان است) و اگر این ذکر را هنگام شب بگوید، همان اجر و پاداش و امتیازات

---

۱. صحیح: د/۵۰۷۷ و جه/۳۸۶۷ و هو فی ص د للألبانی ۹۵۷/۳ و احمد (۶۰/۴) و صححه شعیب برقم ۱۶۵۸۳ و الطبرانی فی‌الکبیر (۵۱۴۱۵) و النسائی فی الکبری (۹۷۷۱) و ابن‌السنی فی عمل الیوم و اللیلة/۶۴.

برای او ثبت می‌گردد تا این که وارد صبح شود».

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گوید: همانا ابوبکر صدیق‌ﷺ گفت: ای رسول‌خداﷺ مرا دستور بده (و کلماتی) بفرمایید که من هر صبح و شام آن‌ها را تکرار کنم (تا از انواع وسوسه‌های شیطان و نفس در امان بمانم و اجر و ثواب کسب کنم) پیامبرﷺ فرمود: «قُلْ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّموَاتِ وَ الأرضِ عالِمَ الْغَيب وَ الشّهادةِ، ربَّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَليكَهُ اشهَدُ أَنْ لا إلهَ الاّ أَنْتَ، أَعُوذُ بِكَ مِن شرّ نَفسِي وَ شَرِّ الشّيطانِ وَ شِرْكِهِ، قَال قُلْها إذا أصبَحْتَ وَ إذا أمْسَيْتَ وَ إذا أخَذْتَ مَضْجعَكَ».[1]

«بگو: پروردگارا! ای به وجود آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین بدون نمونه قبلی، ای داننده‌ی غیب‌ها و چیزهای پنهان و آشکار، ای پروردگار و مالک هر چیزی، گواهی می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو نیست، به تو پناه می‌برم از آشکار شدن انگیزه‌های بد درونی که نفس اماره آن را تقاضا می‌کند (و به تو پناه می‌برم) از وسوسه‌ها، انگیزه‌ها و سرگردانی‌هایی که شیطان آن را القاء می‌کند (و خدایا به تو پناه می‌برم) از مکر و حیله‌های فریبنده‌ی شیطان و از هر آن‌چه که به سوی شرک انسان را سوق دهد» پیامبرﷺ فرمود: این کلمات را هر صبح و شام و هر وقت که به رختخواب رفتی، بگو».

---

۱. صحیح: د/۵۰۶۷ و هو فی صحیح سنن ابی‌داود ت/۳۳۹۲ و هو فی صحیح ترمذی، ج۳، ح۲۷۰۱.

ذکر و یاد خدا هنگام داخل شدن به منزل و خارج شدن از آن

به علت حدیثی که جابربن عبدالله روایت کرده است، او از پیامبرﷺ شنیده است که می‌فرمود: «إِذَا دَخَلَ الرَجُل بَيْتُه، فَذَكر اللهَ عِند دُخولِهِ وَ عِند طعامِهِ، قَالَ الشَّيطانُ: لا مَبيتَ لَكُمْ وَ لا عَشَاءَ وَ إذا دَخَل فَلَمْ يَذْكُرْ اللهَ عِند دُخُولِهِ قَالَ الشيطانُ: أَدْرَكْتُم المَبيتَ وَ إذا لَمْ يَذكُرِ اللهَ عِند طَعامِهِ، قالَ أَدرَكْتُم المَبيتَ و الْعَشاءَ».[۱] «هر وقت مرد وارد خانه‌اش شد و هنگام وارد شدن به منزل و هنگام غذا خوردن، ذکر و یاد خدا را نمود. شیطان (به برادران، همدستان و دوستان خود) می‌گوید: (امشب) شام خوردن و مکان خوابیدن ندارید و از هر دو محروم شدید، به خاطر «بسم الله الرحمن الرحیم» و (به جای دیگر بروید) و هرگاه مرد، داخل خانه‌اش شد. پس هنگام داخل شدن به خانه و منزلش خدا را یاد نکرد، شیطان (به برادران، همکاران و یاران خود) می‌گوید: (فعلاً) محل خواب را یافته‌اید (و امشب در این‌جا هستید) پس هرگاه هنگان عذا خوردن خدا را یاد نکرد (بسم الله الرحمن الرحیم نگفت)، شیطان می‌گوید: (بسیار خوب است صاحب‌خانه انسان غافلی می‌باشد. هر کار دیگر می‌توانید بکنید، چون تا صبح با اهل این خانه هستید و) محل خواب و غذای عشاء را یافته‌اید (بخورید شام را، اما نخوابید بلکه وسوسه‌هایتان را به کار بیندازید تا شاید آن‌ها را وارد گناه کنید)».

از انس‌بن مالک روایت است که گوید: همانا رسول‌خداﷺ

۱. صحیح: م/۲۰۱۸ د/۳۷۶۵ جه/۳۸۸۷.

فرمود: «إِذَا خَرجَ الرَّجُلُ مِن بَیْتِهِ فقال «بسم الله تَوَکَّلْتُ عَلَي الله لاَحَولَ وَ لا قُوةَ الاّ بِالله» قَالَ یُقالُ حِنَیئِذٍ: هُدِیتَ وَ کُفیت و وَقیتَ فَتَتَنَحّي لَهُ الشّیاطینُ، فَیقولُ لَهُ شیطانٌ آخرَ، کیفَ لكَ بِرَجُل قَدْ هُدِيَ وَ کُفِيَ وَ وُقِيَ».[1] «هرگاه مرد از خانه‌اش خارج شد (و هنگام خروج از خانه) گفت: «به نام خدا، بر خداوند توکل نمودم، هیچ تغییر و تحولی و هیچ قدرتی وجود ندارد به جز به کمک خدا» (یعنی تمام تغییر و دگرگونی‌ها و تمام قدرت‌ها در هستی، در اراده‌ی خداوند متعال است) فرموده: در این حال گفته می‌شود، (فرشته‌ای او را ندا می‌دهد که ای بنده‌ی خدا): به راه حق هدایت شدی و خود را از (دردسرهای شیطان) رهانیدی و مقاصد خود را نگه داشتی و از شر دشمنانت محافظت شدی، پس شیطان‌ها از او دور می‌شوند (به خاطر گفته‌ای که بر زبان جاری نمود). شیطان دیگری به شیاطین مزاحم می‌گوید: چگونه می‌توانید (مردی که این اذکار را خوانده است گمراه کنید، در حالی که او) هدایت یافته و مقاصد او نگه داشته شده و محافظت شده است».

ذکر و یاد خدا هنگام بیدار شدن از خواب

به علت فرمایش رسول‌خداﷺ که فرمود: «یَعْقِدُ الشّیطانُ عَلي مافیةِ رأسِ أحَدِکُمْ ـ إذا هُوَ نامَ ـ ثَلاثَ عُقَد، یَضْرِبُ کُلَّ عُقْدةٍ مَکانَها:

---

۱. صحیح: د/۵۰۹۵ و هو فی ص د ۹۵۹/۳ و ت ۳۴۲۶ و الحکام ۵۱۹/۱ و ابن‌السنی فی عمل الیوم و اللیلة ۱۷۸ و النسائی فی عمل الیوم و اللیلة ۸۹ و هو فی صحیح الترغیب ۲۶۵/۲ رقم ۱۶۰۵.

عَليك ليلٌ طويلٌ، فارقُدْ. فإنْ استَيقَظَ فَذَكَرَ اللهَ انْحَلّتْ عُقْدَةٌ، فَأنْ تَوَضّأَ انْحَلّتْ عُقْدَةٌ فإنْ صَلّي انحَلتْ عُقَدُهُ كُلّهَا فَأصبَحَ نَشيطاً طيّبَ النّفْسِ وَ إلاّ أصبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسْلانَ».[1] «شیطان (قرین انسان یا ابلیس) هرگاه یکی از شما اراده کرد که بخوابد، بر پشت گردان او سه گره می‌زند، بر سر هر ضربه‌ای می‌زند (تا این که خوابیده بیدار نشود، گویی که او را بیهوش می‌کند و می‌گوید: ای خوابیده)! بخواب، شب طولانی (خالی از ذکر و نماز) داشته باشی. پس اگر این خوابیده، بیدار شد و ذکر خداوند را انجام داد (و یادی از خداوند متعال نمود با دعای مأثوری) یکی از آن گره‌ها باز می‌شود، و اگر (بعد از بیدار شدن) رفت و وضو هم گرفت، گره دیگری باز می‌شود، اگر نماز (شب، تهجد و یا این که نماز عشاء و صبح را با جماعت) خواند، تمام گره‌های سه‌گانه باز می‌شوند. پس آن فرد با خوشحالی و شادمانی (به خاطر توفیق در عبادت خداوند) وارد صبح می‌شود. وگرنه وارد صبح می‌شود در حالی که غمگین و سرگردان و ناموفق می‌باشد (زیرا که او با بند شیطان بسته شده و از نزدیکی خدای رحمان به دور است)».

ذکر و یاد خداوند هنگام خوردن و نوشیدن

رسول‌خدا ﷺ فرمود: «هر وقت فرد وارد خانه‌اش شد، هنگام وارد شدن به منزل و هنگام غذا خوردن، ذکر و یاد خدا را نمود.

---

۱. صحیح: خ/۳۲۶۹ـ۱۱۴۲، م/۷۷۶، د/۱۳۰۶، جه/۱۳۲۹.

پس شیطان (به برادران، همدستان و دوستان خود) می‌گوید: (امشب) شام برای خوردن و مکان خوابیدن ندارید (و از هر دو محروم شدید، به خاطر «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتن و به جای دیگر بروید) و هرگاه مرد داخل خانه‌اش شد، پس هنگام داخل شدن به خانه و منزلش خدا را یاد نکرد، شیطان (به برادران، همکاران و یاران خود) می‌گوید: (فعلاً محل خواب را یافته‌اید (و امشب در این‌جا هستید). پس هرگاه هنگام غذا خوردن خدا را یاد نکرد «بسم الله الرحمن الرحیم» شیطان می‌گوید: (بسیار خوب است، صاحب‌خانه انسان غافلی می‌باشد، هر چه توان دارید به کار بگیرید، چون تا صبح با اهل این خانه هستید و) محل خواب و غذای عشاء را یافته‌اید (شام را بخورید، اما نخوابید، بلکه وسوسه‌هایتان را برای وارد کردن آن‌ها به هر گناهی که ممکن است، به کار بیندازید».[1]

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گوید: پیامبرﷺ مردی را دید که ایستاده آب می‌نوشد پیامبرﷺ فرمود: «قِه» قال لِمَ؟ قال «أيَسُرّكَ إنّه يَشربُ مَعكَ الهِر؟ قال: لا قال «فَأنّه قَد شَربَ مَعكَ مَن هُوَ شرٌ مِنه الشّيطانُ». (از این که ایستاده آب بنوشی) پرهیز کن، آن مرد گفت برای چه (به چه علت)؟ پیامبرﷺ فرمود: «آیا خوشحال می‌شوی که یک گربه با تو آب بنوشد! آن مرد گفت: نه خیر. پیامبرﷺ فرمود: به راستی که بدتر از گربه با تو آب نوشید. (منظورم این است که)

---

۱. صحیح: م/۱۸/۲۰۱۸، د/۳۷۶۵، جه/۳۸۸۷.

شیطان (با تو آب نوشید)».[۱]

حذیفه رضی الله عنه روایت می‌کند و می‌گوید: ما هر وقت همراه با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر سر سفره طعام حاضر می‌شدیم اصلاً قبل از رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم شروع به غذا خوردن نمی‌کردیم (حتی قبل از او دست را به سوی غذا دراز نمی‌کردیم) تا این که پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از ما دست (مبارک) را به سوی غذا دراز می‌فرمود و شروع به خوردن می‌کرد. یک بار همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای خوردن یک طعام حاضر شدیم ناگهان دختر بچه‌ای آمد، گویی که او را سوق می‌دهند و به سرعت به سوی طعام رفت که بخورد و دست را به سوی غذا دراز کرد. پس رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم دست او را گرفت. بعد از مدتی یک نفر عرب بادیه‌نشین آمد، گویی که او را سوق می‌دانند، به سرعت (به سوی غذا و طعام رفت و دست را دراز کرد) پس رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم دست او را گرفت سپس فرمود: «أنَّ الشّيطانَ يَستَحِّلُّ الطّعامَ أنّ لا يُذكَرَ اسْمُ الله عَلَيْه وَ إنّه جاء بهذِه الْجارِيةِ لِيَستَحِلَّ بها فَأخذْتُ بيدِها. فَجاءَ بِهذا الأعرابيّ لِيَستَحِلَّ بِهِ. فَأَخذْتُ بِيده وَ الّذي نَفسِي بيدِهِ! إنّ يَدهُ فِي يَدي مَعَ يدِها».[۲] [و في رواية ابي داود «انّ يَدهُ لَفي يدي مَعَ أيْديهما»]

«به راستی که شیطان امکان خوردن از طعام و غذایی را دارد که انسان بدون ذکر و یاد خدا (بسم الله الرحمن الرحیم) شروع به

---

۱. رواه احمد ۳۰۱/۲ و الدارمی ۱۲۱/۲ و الطحاوی فی شرح المشکل ۳۴۸/۵ رقم ۲۱۰۲ و صحیح اسناده شعیب و هو فی الصحیحة به رقم ۱۷۵.
۲. صحیح: م/۲۰۱۷، د/۳۷۶۶ عون المعبود ۳۷۶۲/۶.

خوردن نماید. (اما اگر بسم‌الله الرحمن الرحیم) را قبل از خوردن غذا، گفت، دیگر شیطان در غذای او شریک نمی‌شود). و همانا شیطان این دختر بچه را (وادار به غذا خوردن بدون یاد خدا نمود) تا این که به وسیله‌ی این دختر بچه بتواند (از آن طعام بخورد) پس دست او را گرفتم. بعد از آن فرد عرب بادیه‌نشین را وادار به خوردن کرد، تا از این طریق امکان تناول طعام را بیابد، پس دست او را (نیز) گرفتم. سوگند به کسی جان من به دست اوست! به راستی که دست شیطان در دست من و دست آن دختربچه می‌باشد».

در روایت ابوداود «به راستی دست شیطان همراه با دست آن مرد اعرابی و دست آن دختربچه در دست من است».

و از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت است که گوید: همانا پیامبر ﷺ فرمود: «قَالَ أبليسُ: يا ربِّ كُلُّ خَلقِكَ بَينَتَ رِزْقَهُ فَفيمَ رِزقي؟ قَالَ: فيما لَمْ يُذكَرْ اسمي عَليه».[1] «ابلیس گفت: ای پروردگارا! رزق تمام مخلوقات و آفریده‌هایت را معین کرده‌ای پس رزق من چه می‌باشد. خداوند فرمود: (ای شیطان رزق تو) در هر آن‌چه که نام من بر آن ذکر نشود، می‌باشد».

از ابوایوب رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در خدمت پیامبر ﷺ بودیم پس غذایی(برای خوردن) حاضر و آماده شد، که از آن

---

۱. صحیح: رواه ابونعیم فی الحلیه ۱۲۶/۸ و ابوالشیخ فی العظمة ۱۶۸۳/۵ رقم ۱۱۳۴ و الفیاء فی المختارة ۳۶۱/۱۰ رقم ۳۸۵ و هو فی الصحیحة به رقم ۷۰۸ جامع الاحادیث القدسیه ج۱، ح۳۴۰ صحیح و کتاب صحیح احادیث القدیسیه، ح۱۷۹.

خوردیم، غذای پر خیر و برکت‌تر از آن را ندیده بودیم، (اما) در پایان غذا خوردنمان (چنان شد که) تا به حال چنین طعام کم خیر و برکتی را نیافته بودیم! عرض کردیم ای رسول‌خداﷺ چگونه و چرا این‌طور شد؟ پیامبرﷺ فرمود: «إنّا ذَكَرْنا أسمَ اللهِ حينَ أكَلْنا ثُمْ قَعَدَ مَنْ أَكَلَ وَ لَمْ يُسَمِ اللهَ فأَكَلَ مَعَهُ».[1] «(علت با برکت بودن غذا در مرحله‌ی اول این بود که) همانا ما هنگامی که خواستیم غذا بخوریم یاد خدا «بسم الله الرحمن الرحیم» را گفتیم. سپس فرد دیگری نشست و غذا خورد و بسم الله الرحمن الرحیم نگفت، پس با او (شیطان) غذا خورد (و برکت و خیر از غذای ما گرفته شد).

[در این‌جا مناسب است که برای توضیح بیشتر و اثر گفتن «بسم الله» در ابتدای تمام کارها این حدیث پیامبرﷺ را که امام نسایی در «سنن الصغری» در باب «التسمية عند الوضوء» ذکر نموده است. بیان کنیم. حضرت أنس‌ﷺ روایت می‌کند: بعضی از یاران پیامبرﷺ آب وضو خواستند. پس رسول خداﷺ فرمود: «هَلْ مَعَ أحَدٍ مِنْكُمْ مَـاْءٌ؟». «آیا همراه یکی از شما آب وجود دارد؟» (مقدار کمی آب را به خدمت رسول خداﷺ آوردند) پس دست مبارکش را در داخل آب قرار داد و می‌فرمود: «تَوَضّـؤوا بِسْمِ الله» «اول بسم الله (بگویید و سپس) وضو بگیرید».

أنس‌ﷺ می‌گوید دیدم که آب از بین انگشتان رسول خداﷺ

---

۱. صححه الألبانی فی المشكاة ۱۲۱۶/۲ به رقم ۴۲۰۱.

خارج می‌شد و فوران می‌نمود تا این که آخرین نفر آن‌ها هم وضو گرفت. ثابت یکی از راویان حدیث می‌گوید: به انس رضی الله عنه گفتم: تعداد کسانی که با این آب وضو گرفتند، چند نفر بودند؟ انس رضی الله عنه گفت: حدود هفتاد نفر».[1]

ذکر و یاد خدا هنگام پوشاندن ظرف‌ها

از جابر رضی الله عنه روایت شده که گوید، پیامبر ﷺ فرمود: «إذا اسْتَجْنَحَ اللّيلُ ـ أوْ قال جُنْحُ اللَّيلِ ـ فَكُفُّوا صِبيَانَكُمْ فَإنَّ الشَّياطِينَ تَنْتَشِرُ حِينَئِذٍ فَإذا ذَهَبَ سَاعةٌ مِنَ العِشاءِ فَخَلوهُمْ، وَ أَغْلِقْ بَابَكَ وَ اذْكُرْ اسْمُ الله وَ أطْفِيْ مِصْباحَكَ وَ اذْكُرِ اسْمَ الله، وَ أوْكِ سِقَاءَكَ وَ اذْكُرِ اسْمَ الله، وَ خَمِّرْ إناءَكَ وَ اذْكُرِ اسْمَ الله، وَ لَوْ تَعْرُضُ عَلَيه شيئاً».[2] «هر وقت شب شد، بچه‌هایتان (را به خانه بیاورید و از رفتن و گشتن آن‌ها در بازار و کوچه و پس کوچه‌ها) جلوگیری کنید. زیرا که شیاطین در این وقت (برای شیطنت و وسوسه بر روی زمین) پخش و پراکنده می‌شوند. هرگاه که پاسی از شب گذشت، آن‌ها را به حال خود بگذارید و به نام خدا درِ (خانه‌ی) خود را ببند و چراغ (خانه‌ی) خود را خاموش کن و اسم خدا را یاد کن، و با نام خدا در مشک آب را ببند و با نام خدا روی ظرف‌های خود را بپوشان، هر چند (چوب یا شاخه‌ای) را بر آن بگذاری».

---

۱. صحیح: ن/۷۸.

۲. صحیح: خ/۳۲۸۰، ۳۳۰۴، ۳۳۱۶، ۵۶۲۳، ۵۶۲۴، ۶۲۹۵، ۶۲۹۶.

ذکر و یاد خدا هنگام سوار شدن بر ماشین یا حیوان سواری (وسیله‌های مسافربری مانند قطار، هواپیما، کشتی و ...)

از أبوإیاس خزاعیﷺ روایت است که گوید: رسول‌خداﷺ ما را به وسیله‌ی شترهای ناتوان و ضعیفی که آن‌ها را برای زکات جمع‌آوری کرده بودند، به سفر حج برد، پس ما عرض کردیم، ای رسول‌خداﷺ چنان می‌پنداریم (و گمان می‌کنیم) که این شترهای ضعیف و ناتوان نمی‌توانند ما را (تا مکه‌ی مکرمه) حمل بکنند! پیامبرﷺ فرمود: «ما مِن بَعیرٍ إلاّ في ذِروتِهِ شیطانٌ فارْكبُوهُنْ و اذكُروا اسْمَ الله عَلیهنّ كما أمرتم ثُمّ امتنهوهنّ لأنفسكم فإنّما يحمل اللهُ عزّوجلّ».[1] «بر سر هر شتری، شیطانی قرار دارد، پس بر آن شترها سوار شوید و (هنگام سوار شدن) نام و یاد خدا را ببرید. چنان‌که قبلاً به شما دستور داده شده است.[2] سپس آن‌ها را برای خود به کار بگیرید، به راستی که خداوند عزوجل دستور سوار شدن را بر آنان داده و به آن‌ها توان حمل و انتقال شما را به حج می‌دهد (چرا که فاعل واقعی در همه‌ی کارها خداوند می‌باشد و غیر او همه اسباب

---

۱. أخرجه احمد ۲۲۱/۴. ح ۹ـ۱۷۹۳۸ و حسنه الألبانی فی الصحیحة ۲۲۷۱.

۲. رسول خداﷺ هر وقت برای مسافرت سوار شترش می‌شد، سه دفعه «الله اکبر» می‌گفت، سپس می‌فرمود: (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ * وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) [زخرف/۱۴ـ۱۳]. اللهُمّ إنّا نَسألُکَ فی سَفَرِنا هذا البِّر وَ التّقوی، وَ مِن الْعَمَلِ ما تَرضی، اللّهُمّ! هَوّنَ عَلَینا سَفَرنا هذا وَ اطْوِعَنّا بُعْدَهُ، اللّهُمّ! أنتَ الصّاحِبُ فی السَفَر، و الْخَلیفَةُ فی الأهلِ، اللّهُمّ! انّی أعوذُ بِکَ مِن وَعْثَاءِ السَفَر، و كَآبَةِ الْمَنظَر، وَ سُوء الْمَنْقَلب، فی المالِ و الأهلِ» و هرگاه به خانه برمی‌گشت این کلمات مذکور را می‌گفت و می‌فرمود: «آیبُونَ، تائبونَ، عَابِدونَ، لِرَبّنا حامِدون». صحیح: رواه مسلم/۱۳۴۲، د/۲۶۰۲ و ۲۵۹۸ـ۲۵۹۹ و ت/۳۴۴۷ـ۳۴۴۶.

می‌باشد، که اخذ به سبب می‌نماییم و نتیجه را بـه خداونـد واگـذار می‌کنیم)».

ذکر و یاد خداوند هنگامی که حیوان سواری (اسـب، قـاطر، الاغ) سکندری خورد و لغزید

فردی که همراه پیامبرﷺ (مسافرت کرده است) می‌گوید: الاغـی که پیامبرﷺ همراه بنده بر آن سوار بود، سکندری خـورد و لغزیـدو من گفتم: «شیطان نابود باد» پس رسول‌خداﷺ فرمود: «لا تَقُلْ تَعِـسَ الشّيطانُ فَإنّكَ إذا قُلتَ ذَلِكَ تَعاظَمَ حتـي يكـون مِثْـل الْبيـتِ وَ يَقـولُ بِقُوتي، وَلكِنْ قُلْ: بِسْم الله فَإنّكَ إذَا قُلْتَ ذلِك تَصاغَر حَتّي يَكُون مِثْـلَ الذُّباب».[1] «مگو: (این کار شیطان بود و) شیطان نابود و هـلاک بـاد! چون شما هر وقت این حرف را بزنـی (و شـیطان را مـؤثر بـدانی) شیطان خود را بزرگ می‌پندارد، چنان‌که خود را مثل یک سـاختمان بزرگ جلوه می‌دهد و می‌گوید: (بله این کار) به قدرت و توان مـن رخ داد! اما تو بگو: «به نام خدا» به راستی هر وقت تـو ایـن (بسم الله) را گفتی، شیطان کوچک و حقیر می‌شـود، تـا ایـنماننـد یـک مگس می‌شود (و خوار و ذلیل می‌گردد)».

---

۱. صحیح: د/۴۹۸۲، احمد (ح۵/ص۵۹، ۷۷، ۳۶۵) و الحاکم (۲۹۲/۴) و صححه و وافقه الـذهبی و البغوی فی شرح السنة (۱۲/۳۵۳-۳۵۴ رقم ۳۳۸۴ و صحیح اسناده شعیب).

۱۰. دعا کردن

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَقُلْ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ ۞ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَنْ يَحْضُرُونِ﴾[1] «(و در عین حال خود را به خدا بسپار) و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان (و تحریکات ایشان به انجام گناهان) در پناه تو می‌دارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این که با من (در اعمال و اقوال و سایر احوال) گرد آیند (و مرا از تو غافل نمایند)».

دعا کردن، هنگامی که مرد می‌خواهد با همسرش همبستر شود

از حضرت عبدالله‌بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «لَوْ أَنَّ أَحَدَكُم إذا أَتي أهلَهُ قَالَ: اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيطانَ وَ جَنِّبِ الشيطانَ ما رَزَقْتَنِي، فَإِنْ كانَ بَيْنَهُما وَلَدٌ لَمْ يَضُرَّهُ الشّيطانُ وَ لَمْ يُسَلَّطْ عَلَيه».[2] «اگر هرگاه یکی از شما خواست با همسرش همبستر شود، بگوید: (بسم الله) پروردگارا! شیطان را از من و از فرزندی که به من (ما) عطا می‌کنی، به دور بدار، اگر تقدیر الهی بر این باشد که در بین آن زن و مرد، فرزندی به دنیا بیاید، شیطان نمی‌تواند به او ضرری برساند و شیطان بر او مسلط نمی‌شود».

[معانی که برای «لَمْ يَضُرَّهُ الشّيطانُ» ذکر شده است، عبارتند از:

۱. جلوگیری از تمام ضررها، وسوسه‌ها و انحرافات شیطان

---

۱. مؤمنون/۹۸ـ۹۷.

۲. صحیح: خ/۳۲۸۳، ۵۱۶۵ و م/۱۴۳۴، ۷۳۹۶، ۶۳۸۸، ۳۲۷۱ و ۱۴۱.

منظور و مراد حدیث نمی‌باشد.

۲. شیطان بر او مسلط نمی‌شود، به خاطر برکت «بسم الله» بلکه او از جمله کسانی است که در مورد آن‌ها گفته شده است «بی‌گمان تو (ای شیطان)، (ای ابلیس) هیچ گونه تسلط و قدرتی بر بندگان من نداری».[۱]

۳. شیطان هنگام ولادت به آن بچه ضربه نمی‌زند.

٤. او را دچار تشنج و غش نمی‌کند، تا این که بر زمین بخورد.

۵. در بدن او ضرر نمی‌رساند.

٦. او را بی‌دین و کافر نمی‌کند.

۷. نمی‌تواند به او ضرر برساند، بدین‌صورت که با پدرش در همبستر شدن مادر آن بچه شریک شود.[۲]

فوائدی که در این حدیث نهفته است عبارتند از:

۱. مستحب بودن «بسم الله» و دعا کردن و محافظت بر آن در همه‌ی احوال.

۲. پناه بردن به خداوند از (شر) شیطان به وسیله‌ی یاد خدا و دعا کردن.

۳. طلب کمک و یاری از خداوند در مقابل تمام مشکلات و بدی‌ها.

٤. با خدا بودن در عمل، کمک و یاری خداوند را آسان می‌کند.

۵. شیطان همیشه و در همه حال با انسان است و فقط یاد خدا، او را از انسان دور می‌کند.

---

۱. حجر/۴۲.

۲. فتح‌الباری، ج۹، ص۲۸۶ـ۲۸۵ و صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۰، ص۵.

٦. این‌که می‌گویند انسان جُنب (کسی که غسل بر او واجب است و از اکثر عبادت‌ها دور شده است) نمی‌تواند خدا را یاد کند (اذکار را بخواند) مردود است].[1]

دعا خواندن هنگام داخل شدن به روستا و شهر

صهیب‌بن سنان‌ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبرﷺ هنگامی که روستایی را می‌دید و می‌خواست به آن‌جا وارد شود می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السماوات السّبْعِ وَ مَا أَضللْنَ وَ رَبَّ الأرضينَ السَّبْع وَ ما أقلَلْنَ وَ ربَّ الشياطينَ وَ مَا أَضَلْلنَ وَ رَبَّ الرّياحِ و مَاذَرينَ، فإنّا نَسألكَ خَيْرَ هذِه القرية و خَيْرَ أَهْلِها وَ نَعُوذُ بِكَ مِن شرِّها و شر ما فيها».[2] «خداوندا! ای صاحب آسمان‌های هفتگانه و بیکران و هر آن‌چه زیر سقف دارند و بر آن سایه افکنده‌اند و ای صاحب زمین‌های هفتگانه و بیکران و هر آن‌چه روی خود دارند و حمل می‌کنند و ای صاحب شیاطین و هر آن کس که گمراهش می‌کنند و ای صاحب بادها و هر آن‌چه پخش می‌کنند، پس ما از تو خیر این شهر (و روستا) و ساکنان آن را می‌خواهیم و از شر این شهر (و روستا)، ساکنان و هر آن‌چه در آن است، به تو پناه می‌بریم».

---

۱. فتح‌الباری، ج۹، ص۲۸۶ـ۲۸۵ و صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۰، ص۵.
۲. رواه النسایی فی عمل الیوم و اللیلة/۳۶۷ و الحاکم (۱۰۰/۲) و صححه و وافقة الذهبی و هو فی الصحیح المسند (۳۷۶/۱) لشیخنا الإمام الوادعی و فی الصحیحه للألبانی/۲۷۵۹.

دعا خواندن هنگام خارج شدن از مسجد

[حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند و گوید: همانا رسول‌خداﷺ فرمود:] «إذا دَخَل أحَدُکُمْ الْمسجِد فَلْيُسلّمْ عَلَي النّبيﷺ ولْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أبوابَ رَحْمَتِكَ، و إذا خَرَجَ فَلْيُسَلّمْ عَلَي النّبيِّ وَلْيَقُلْ: اللّهُمَّ اعْصِمْنِي مِن الشّيطانِ الرَّجيم».[1] «هرگاه یکی از شما خواست به داخل مسجد برود، باید بر پیامبرﷺ درود فرستد و (بعد از آن) بگوید: پروردگارا! درهای رحمت خود را برای من باز کن و هنگامی که (خواست از مسجد) خارج شود، پس باید بر پیامبرﷺ درود و سلام فرستاده و (بعد از آن) بگوید: پروردگارا! از (شر و وسوسه‌ی) شیطان رانده شده و مطرود از رحمت به تو پناه می‌برم».[2]

[الطیبی می‌گوید: شاید سرّ و راز اختصاص (درخواست) رحمت، هنگام داخل شدن (به مسجد) و (درخواست) فضل هنگام خارج شدن این باشد که، آن‌که داخل می‌شود، مشغول انجام دادن کارهایی است که او را به ثواب و بهشت پروردگار نزدیک بگرداند، پس در این‌جا ذکر «رحمت» مناسب است و هنگامی که خارج می‌شود، مشغول به دست آوردن رزق حلال است، پس در این‌جا ذکر «فضل» مناسب است. چنان که خداوند متعال فرمود: ﴿فَانْتَشِرُوا

---

۱. صحیح: جه/۷۷۳ــ۷۷۱ و للفظ له د/۴۶۵ و ن/۷۲۸ و م/۷۱۳ و ت/۳۱۵ــ۳۱۴ و ص جه (۱۲۹/۱) و ابن‌السنی/۸۸.

۲. [اما لفظ صحیح مسلم/۷۱۳ این‌گونه است: «إذا دَخَل أحَدُکُمْ الْمَسجِد فلْيَقُلْ: اللّهُمَّ افْتَحْ لِی أبوابَ رَحْمَتِکَ، و إذا خَرَجَ فلْيَقُلْ: اَللّهُمَّ انّی أسألُکَ مِن فَضْلِکَ».

فِي الأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ﴾[۱] «در این زمین پراکنده گردید و به دنبال رزق و روزی خدا بروید»].[۲]

دعا خواندن هنگام داخل شدن به گرمابه (حمام) و توالت

«اَللّهُمَّ إِنّي أَعُوذُ بِكَ مِن الخُبثِ وَ الخَبائِثُ».[۳] «پروردگارا! همانا من از (شر و وسوسه‌ی) شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌برم».

۱۱. اذان گفتن

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا نُودِيَ بِالصَّلاة أَدْبَر الشّيطانُ، و لَهُ ضُرَاطُ، حَتَّي لايَسْمَعَ ألأذانَ، فَاذاقُضي الأذانُ أقْبَلَ».[۴] «هر وقت برای نماز خواندن اذان گفته شود، ابلیس (شیطان) از (مکان اذان گفتن) پشت کرده و فرار می‌کند، در حالی باد شکم رها می‌کند، (چرا؟) برای این که صدای اذان و ندای توحید را نشنود، هرگاه اذان تمام شد، برمی‌گردد (و شروع به وسوسه و تحریم به انجام آن‌چه نباید و نشاید می‌کند)».

[علماء در مورد حکمت فرار کردن شیطان هنگام شنیدن اذان و اقامه و فرار نکردن در هنگام شنیدن قرآن و ذکر اختلاف نظر دارند. و نظرات متفاوتی در این مورد بیان داشته‌اند:

---

۱. جمعه/۱۰.

۲. عون المعبود، ج۱، ص۴۴۴.

۳. صحیح: خ/۱۴۲، ۶۳۲۲، م/۳۷۵، ت/۶ـ۵، د/۶ـ۴، جه/۲۹۸، ن/۱۹.

۴. صحیح: خ/۶۰۸، ۱۲۲۲، ۱۲۳۱، ۱۲۳۲، ۳۲۸۵، م/۳۸۹، د/۵۱۶، ن/۶۶۹، ۱۲۵۲.

۱. تا این که در روز قیامت برای مؤذن شهادت و گواهی (به نفع) ندهد. زیرا که هر انسان و جنی صدای مؤذن را بشنود در روز قیامت شاهد و گواه بر این کلمه‌ی توحید می‌باشد.

۲. برای این که از شنیدن اذان متنفر است و بعد از اتمام اذان برای وسوسه برمی‌گردد تا این که نماز را فاسد نماید (و اجر و پاداش آن را از او بگیرد).

۳. برای این که اذان درخواستی است برای نماز خواندن و در نماز خواندن هم سجده وجود دارد، آن سجده‌ای که شیطان آن را انجام نداد و نافرمانی نمود.

٤. به خاطر یکدلی و اتفاق‌نظر تمام بر اعلام شهادت حق و برپایی شریعت اسلام.

۵. زیرا که اذان، اعلام نماز خواندن بوده و نماز بهترین اعمال می‌باشد.

٦. چون در اذان قواعد توحید و اعلان و اظهار شعائر اسلام وجود دارد.

۷. چون شیطان به هنگام اعلان توحید از وسوسه‌ی انسان مأیوس می‌شود].[1]

از سهیل روایت است که گوید: پدرم من را به خاطر انجام کاری

---

۱. فتح‌الباری، ج۲، ص۱۱۵، صحیح مسلم به شرح النووی، ج۴، ص۸۰. و در ترجمه‌ی فارسی کتاب گرانقدر اللؤلؤ و المرجان استاد ابوبکر حسن‌زاده، با توجه به نهایه ابن‌کثیر ج۲، ص۷۴ (ضراط را به سر و صدا و هیاهو بر انداختن با دهان به خاطر توهین به کسی) معنی کرده است و می‌نویسد: «هنگامی که اذان (با صدای بلند) گفته می‌شود شیطان پشت می‌کند و فرار می‌نماید و سر و صدای با دهان به عنوان توهین به اذان از خود در می‌آورد تا آن را نشنود». اللؤلؤ و المرجان، ج۱، ح۲۱۶، ص۱۶۶.

نزد طایفه‌ی بنی‌حارثه فرستاد و همراه من خدمت‌گزارمان نیز بود ـ یا هم صحبتی از طرف‌دارانمان ـ بود. ناگهان از (پشت) دیواری ندا دهنده‌ای او را به اسم خودش صدا کرد. آن خدمت‌گزاری که همراه من بود، از آن دیوار بالا رفت، اما از (پشت و یا اطراف) دیوار چیزی را ندید. پس من آن واقعه را برای پدرم بازگو کردم گفت: اگر احساس می‌کردم که تو با این واقعه روبرو می‌شوی (حتماً که) تو را نمی‌فرستادم. اما هرگاه در هر جا صدای غریب و حیرت‌انگیزی) را شنیدی، پس اذان بگو، همانا از ابوهریره‌ﷺ شنیدم که او حدیثی را از رسول‌خداﷺ روایت می‌کرد که پیامبرﷺ فرمود: «إنَّ الشّيطانَ، إذا نُودِيَ بِالصَّلاة ولّي و لَهُ حُصَاصٌ».[1] «به راستی که شیطان (ابلیس) هر وقت اذان گفته شود، پشت کرده و فرار می‌کند، در حالی که باد شکم رها می‌کند».

[توضیحاتی که در مورد «ضُراط (حصاص)» به معنی «باد شکم» گفته شده است.

۱. قاضی عیاض گفته است، این که این کلمه بر ظاهر معنا اطلاق شود، امکان دارد، زیرا که شیطان تغذیه می‌کند و غذا می‌خورد. پس خروج باد طبیعی است.

۲. احتمال دارد که منظور شدت نفرت (شیطان از سجده و نماز و مقدمات آن دو باشد) یا سرعت فرار کردن و گریختن شیطان را بیان بدارد.

---

۱. صحیح: م/۳۸۹.

۳. این به دلیل نهایت سنگینی اذان است بر شیطان، همانند الاغی زیر بار سنگین (که باد شکم خالی می‌کند)].

۱۲. نماز نخواندن (ترک نماز خواندن) هنگام طلوع خورشید و غروب خورشید

عبدالله‌بن عمررضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا طَلَعَ حاجِب الشّمس فَدَعُوا الصّلاةَ حتّي تَبْرُزَ، وَ اذا غَابَ حَاجِبُ الشمسِ فَدَعُوا الصّلاةَ حَتّي تَغيبَ» و في روايةٍ أُخري «وَ لا تَحَيّنُوا بِصلاتِكُم طلُوعَ الشّمسِ و لا غُروبَهَا، فَإنّها تَطْلُعُ بَينَ قَرْنَيْ شيطانٍ أوْ الشّيطانِ».[1] «هر وقت قسمت اولیه‌ی قرص خورشید طلوع کرد، نماز را ترک کنید (نماز نخوانید) تا این که خورشید کاملاً بلند شده و بارز و آشکار گردد. و هرگاه قسمت پایانی قرص خورشید غروب کرد پس نماز را ترک کرده (و نخوانید) تا این که کاملاً ناپدید می‌شود». و در روایت دیگری آمده که: «وقت و زمان نماز خواندن‌هایتان را هنگام طلوع اولیه‌ی خورشید و یا در هنگام غروب آفتاب قرار ندهید، زیرا (آن دو وقت) خورشید در بین دو شاخ شیطان (دو طرف سر) طلوع می‌کند».

[معانی که برای «شاخ شیطان» ذکر شده است عبارتند از:

۱. گروه و تابعین شیطان می‌باشد.

۲. قدرت و تسلط و انتشار فساد توسط شیطان.

---

۱. صحیح: خ/۳۲۷۳ـ۳۲۷۲، ۵۸۲، ۵۸۵، ۱۱۹۲، ۱۶۲۹، م/۸۲۵ـ۸۳۱، ن/۵۷۰.

۳. دو طرف سر که ظاهر لفظ است و این معنی قوی‌تر می‌باشد.

علما معنای حدیث را چنین بیان کرده‌اند: شیطان در این اوقات سر خود را به خورشید نزدیک می‌کند تا این که ظاهراً کافرانی که برای او سجده می‌برند، مانند سجده‌کنندگان موحد باشند و در این حالت برای شیطان و فرزندانش تسلط ظاهری نمود پیدا می‌کند و می‌تواند که نماز را بر نمازگزاران مشتبه سازد، بدین‌خاطر نماز خواندن در این اوقات نهی شده است].

۱۳. تنظیم و یکنواخت کردن صف‌ها در نماز و بستن (و پر کردن) شکاف‌های موجود در بین نمازگزاران

از انس‌بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «رُصُّوا صُفُوفَكُمْ و قَارِبُوا بَيْنَهَا وَ حَاذُوا بِالأَعْنَاقِ، فَوالّذي نَفْسي بِيدِهِ إنّي لأَري الشّيطانَ يَدخُل مِن خَلَلِ الصّف كَأنّها الحَذَفُ».[۱] «ای نمازگزاران! (برای کسب پاداش بیشتر و خوشحالی من و ناامید کردن شیطان) صف‌های خود را به هم بچسپانید (برای تشکیل صف جدا از هم و با فاصله نایستید بلکه به هم بچسپید). و فاصله‌ی صف‌ها (از هم زیاد نباشد بلکه) صف‌ها به هم نزدیک باشند (به طوری که جای تشکیل صف جدیدی در بین دو صف نباشد).

و گردن‌هایتان را مقابل هم قرار دهید (و راست بایستید)، سوگند به کسی که جان من به دست اوست، به راستی که من شیطان را

---

۱. صحیح: د/۶۶۷، ن/۸۱۴، حب/۶۳۳۹ و صححه شعیب.

می‌بینم که در بین شکاف صف‌ها (و افراد) داخل مـی‌شـود، گـویی گوسفند کوچک سیاهی می‌باشد».

۱۴. نماز صبح را به جماعت خواندن

جندب بن عبدالله ﷺ می گوید: رسول خدا ﷺ فرمـود: «مَـن صَـلّي الصُبحَ فَهُو فِي ذِمَّة الله».[۱] «هر کـس نمـاز صـبح را (بـه جماعـت در مسجد) بخواند، پس او در ضمانت و امان خداوند می‌باشد (در دنیا و آخرت وی را محفوظ می‌دارد)».

۱۵. خواند نمازهای سنت در خانه

از عبدالله بن عمر رضی‌الله‌عنهما روایت است که گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «اجْعَلُوا في بُيُوتِكُم مِن صَلاتِكُم وَلا تَتَّخِذوها قُبُوراً».[۲] «بعضی از نمازهای خود (نمازهـای سـنت) را در خانـه‌هایتـان بخوانیـد، و خانه‌هایتان را مانند قبرستان (که در آن نباید نمـاز خوانـده شـود و مرده‌ها همه در قبرستان خفته‌اند) قرار ندهید».

[علت تشویق برای خواندن نمازهای سنت در خانه عبارتند از:

۱. خوانـدن نمـاز سـنت در خانـه، مخفـی بـوده و دور از ریـا می‌باشد، در نتیجه از احتمال باطل و بی‌ثواب شدن محفوظ می‌ماند.

۲. برای این که خانه از بار معنوی و برکات نماز به دور نباشد.

---

۱. صحیح: م/۶۵۷ ت/۲۲۲، ۲۱۶۴.

۲. صحیح: خ/۴۳۲، ۱۱۸۷ و اللفظ له م/۷۷۷، د/۱۰۴۳.

۳. برای این که در خانه رحمت خدا و فرشتگان نازل و فرود آیند.

٤. و تا این که سبب فراری دادن و فرار کردن شیطان در خانه آماد شود.[۱]

معانی که برای «لَا تَتَّخِذوها قُبُوراً» ذکر شده است عبارتند از:

۱. امام بخاری بنابراین حدیث می‌گوید: نماز خواندن در قبرستان کراهت دارد.

۲. جماعتی نیز می‌گویند: سنت این است که در خانه نماز خوانده شود، زیرا که مردگان نماز نمی‌خوانند گویی که می‌فرماید: مانند مردگان نباشید که آن‌ها در قبرهایشان نماز نمی‌خوانند.

۳. احتمال هم هست، منظور این باشد که: خانه‌هایتان را فقط برای خواب و محل استراحت قرار ندهید، زیرا که خواب مانند مرگ است و تنها مرده است که نماز نمی‌خواند. (آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آن‌ها هستند همگی، تسبیح خدا می‌گویند و (با تنزیه و تقدیسش، رضای او را می‌جویند، اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین) بلکه هیچ موجودی نیست مگر این که (به زبان حال و یا قال) حمد و ثنای خدا را می‌گویند، اما شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید (چرا که زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده‌ی جهان آفرینش چندان مطلع نیستید))».[۲]

---

۱. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۶، ص ۶۰.

۲. اسراء/۴۴.

٤. احتمال دارد منظور این باشد که: هر کس در خانه‌اش نماز نخواند، خود را مانند مرده و خانه‌اش را مانند قبر قرار داده است، و تأییدکننده‌ی این قول، حدیث[1] زیر می‌باشد. «مَثَلُ الْبَیتِ الذّي يُذكَرُ اللهُ فیه، و الْبَیتِ الّذي لایُذکَرُ اللهُ فیهِ، مَثَلُ الحَيِّ وَ الْمَیِّتِ». «مثل و مانند خانه‌ای که در آن خداوند یاد کرده می‌شود و مثل و مانند خانه‌ای که در آن یادی از خداوند نباشد، مانند زنده و مرده می‌باشد (یعنی کسانی که ذکر و یاد خدا بکنند خودشان زنده و زنده‌دل و خانه‌هایشان آباد است و کسانی که در خانه یادی از خداوند نمی‌نمایند، خودشان مرده و مرده‌دل و خانه‌هایشان خراب است و در ویرانه‌ها جز شیاطین و میکروب و انگل زندگی نمی‌کند)»].

امام نووی رحمةالله گفته است: پیامبرﷺ بر خواندن نماز سنت در خانه تشویق فرمود، زیرا در این حالت انسان به راحتی می‌تواند از ریا و خودنمایی دوری کند و عملش در مقابل مهلکات و باطل‌کننده‌ها محفوظ می‌ماند و برای این که خانه به وسیله‌ی این نماز، مبارک و با برکت گردد و رحمت پروردگار و فرشتگان در این خانه نازل شود و شیطان از این خانه فرار کند».

۱۶. نماز نخواندن در محل استراحت شتران در کنار چاه یا آبشخور

از عبدالله پسر مُغَفَّل المُزَنی روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «صَلَّوا فِي مَرابِضِ الْغَنَم وَ لا تُصَلُّوا فِي أعْطانِ الإبل، فَإنّها خُلِقَتْ مِنَ

---

۱. مسلم/۷۷۹.

الـشَّیاطِینِ».[1] «اگـر جـایی غیـر از آغـل و حـصار گوسـفندان و استراحت‌گاه شتران در کنار آب، را برای محل اقامه نمازتان نیافتید، پس در ایـن وضـعیت) در آغـل و حـصار گوسـفندان، نمازتـان را بخوانید، (چون آرام و بی‌آزار هستند) و در استراحتگاه شتران نمـاز نخوانید، چون صفات شیاطین دارند. (خشم شتری).

[در این رابطه می‌توان در آیات ۱۱ سوره‌ی اسراء و ۳۷ سـوره‌ی انبیاء تدبر و تفکر نمود:

﴿وَ کانَ الأنسان عَجُولاً﴾. «اصلاً انسان همیشه شتاب‌گر بوده است».

﴿خُلِقَ الانسانُ مِن عَجَل﴾ «آن چنان انسان شتاب‌گـر اسـت کـه انگار) انسان از شتاب ساخته شده است (و تار و پـود وجـودش از عجله فراهم آمده است. انسان هم برای دیدن خیر و نعمـت و هـم برای مشاهده‌ی شر و نکبت عجول است»].

[علما گفته‌اند، علت منع نمودن از خواندن نماز در استراحت‌گاه شتر، به خاطر نجاست مکان نمی‌باشد، چون از ایـن نظـر فرقـی در بین اصطبل و آغل گوسفند با استراحت‌گاه شتر نیست. بلکـه علـت رمیدن و گریز شتر است، گاهی اوقات این رمیـدن و گریـز باعـث باطل شدن و قطع خشوع در نماز و ... می‌شود و الله تعالی اعلم].[2]

---

۱. صحیح: جه/۷۷۰_۷۶۸، ص جه (۱/ح۶۲۴_۶۲۲) و احمـد (۸۵/۴) و صـححه شـعیب بـه رقـم ۱۶۷۹۹، ن/۷۳۴.

۲. سنن النسایی الصغری به شرح الإمام السندی، ص۲۲۷، ح۷۳۴.

۱۷. منع کردن نمازگزار از کسی که می‌خواهد از جلو نماز او رد شود

عبدالله‌بن عمرﷺ روایت می‌کند و می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصلِّي، فَلا يَدَعْ أَحَداً يَمُرُّ مِن بَيْنَ يَدَيْهِ، فَإنْ أَبَي فَلْيُقاتِلْهُ، فَإنّ مَعَهُ الْقَرينَ».[1] «هرگاه یکی از شما در حال نماز خواندن بود (و برای خود ستره قرار داده و در جای امنی ایستاده بود) نگذارد که هیچ کس در جلو (نماز او) عبور و رفت و آمد کند، پس اگر عبورکننده ابا داشت (و در کار خود اصرار کرد و خواست که عبور کند) پس (برای منصرف کردن او) با هر شیوه‌ی ممکن دفاع کند، هر چند منجر به قتل عبور کننده شود (و هیچ دیه و قصاصی بر نمازگزار نیست) پس به راستی شیطانِ همراهش (او را به این کار وادار می‌کند)».

[در روایت امام بخاری قسمت اخیر حدیث «فأنما هو شیطان» آمده است که معانی زیر را در فتح‌الباری بیان کرده است.

۱. یعنی فعل و کار عبورکننده از جلو نمازگزار، فعل و کار شیطان است که هدف او ایجاد تشویش و دور کردن نمازگزار از خشوع و خضوع می‌باشد.

۲. کسی که او را وادار به عبور کردن می‌کند، شیطان است.

۳. منظور از مقاتله، مدافعه است نه حقیقت قتال.

٤. جماعت کثیری از علما بر این نظرند که لازم نیست

---

۱. صحیح: م/۵۰۷ـ۵۰۵ و اللفظ له، خ/۵۰۹، ۳۲۷۴، د/۶۹۷ـ۷۰۰، جه/۹۵۵ـ۹۵۴، ن/۷۵۶.

عبورکننده را با اسحله بکشد، عده‌ای از شافعیه بر این باورند که حقیقتاً می‌تواند با او قتال کند. اما ابن‌عربی این رأی و نظر را به دور از روح اسلام می‌داند و می‌گوید منظور از مقاتله، مدافعه است (رفع و منصرف نمودن»].[1]

ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند و می‌گوید که: پیامبرﷺ نماز را خواند، پس فرمود: «إنّ الشّيطانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ يَقْطَعُ الصَّلاةَ عَلَيَّ فَأَمْكَنَنِي اللهُ مِنْـهُ».[2] «به راستی که شیطان برایم آشکار شد و به سویم روی آورد و بر من حمله کرد می‌خواست نمازم را قطع کند، پس خداوند من را بر او مسلط و غالب کرد (و او را شکست داده و از خود راندم)».

ابوسعید خدری گوید: از رسول‌خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «إذا صَلّي أَحَدُكُمْ الي شَيءٍ يَسْتُرُهُ مِن الناس، فإذا أراد أَحَدٌ أنْ يَجْتاز بَيْنَ يَدَيْـه فَلْيَدْفَعْهُ، فَإنْ أَبَي فَلْيُقاتِلْهُ فَـإنّما هُـوَ شَـيطانٌ».[3] «هرگاه یکی از شما روبروی ستره‌ای که آن را در بین خود و مردم قرار داده بود، نماز خواند و ناگهان یک نفر خواست از جلوی او عبور کند پس باید نمازگزار او را از این حرکت منصرف کرده و باز گرداند، اگر عبورکننده توجه نکرد (و خواست که رد شود) باید هر طور شده او

---

۱. فتح‌الباری، ج۱، ص ۷۵۵_۷۵۴، صحیح مسلم به شرح النووی، ج۴، ص۱۸۹. عون المعبود، ج۲، ص۹۲.

۲. صحیح: خ/۳۲۸۴.

۳. صحیح خ/۵۰۹، م/۵۰۵، د/۷۰۰، جه/۹۵۴.

را بازگرداند، چرا که شیطان او را بر عبور کـردن از جلـو نمـازگزار وادار می‌کند».

قاضی (عیاض) گفته است: همانا شیطان او را بر عبـور کـردن و برنگشتن از جلو نمازگزار وادار می‌کند.

از سهل بن‌ابی حثمه روایت است که پیامبرﷺ فرمـود: «إذَا صَـلَّي أحَدُكُمْ إلي سُتْرةٍ فَلْيَدْنُ مِنها، لا يَقْطعِ الشيطانُ عَلَيه صَلاتَهُ».[۱] «هرگـاه یکی از شما روبروی سُتْره‌ای نماز می‌خواند، پس باید به آن نزدیک شود (تا فاصله نمازگزار با ستره سه ذراع = حـدود ۱/۵ متـر بیـشتر نباشد)، تا شیطان نماز او را قطـع و باطـل نکنـد (بـدین شـیوه کـه شیطان چیزهایی را که عبور آن‌ها نماز را باطـل مـی‌کننـد، وادار بـه عبور از جلو نمازگزار بکند یا این که به وسیله‌ی وسوسه خـشوع و خضوع را از نمازگزار بگیرد)»[۲].

از ابوسعید خدری روایت است که رسول‌خداﷺ فرمـوده اسـت: «إذا كانَ أحَدُكُم يُصَلّي فَلا يَدَعْ أَحَداً يَمُرُ بَينَ يَدَيهِ، وَلْيَدْرأهُ مَا اسْتَطاعَ، فَإنْ أبَي فَلْيُقاتِلْهُ، فَأنما هُوَ شيطانٌ».[۳] «هرگاه یکی از شما (روبروی یک ستره) نماز می‌خواند (و کسی خواسـت کـه در بـین سـجده‌گـاه و ستره‌ی شما عبور کند) پس نمازگزار باید نگذارد و اجازه ندهد کـه هیچ کس در بین (سجده‌گاه و ستره‌ی او) عبـور بکنـد، در مراحـل

---

۱. صحیح: د/۶۹۵، ن/۷۴۷، جه/۹۵۴ و هو فی صحیح ابی داود و فی الصحیحة/۱۳۸۶.
۲. عون المعبود، ج۲، ص۹۱ و سنن النسائی الصغری به شرح السندی، ص۲۳۰ و ۲۳۱، ح۷۴۷.
۳. صحیح: د/۶۹۷ و هو فی صحیح سنن أبی داود للألبانی.

اولیه باید از عبور آن فرد ممانعت و جلوگیری نماید، پس اگر (این جلوگیری و مدافعه‌ی اولیه کارساز نشد و آن فرد از برگشتن) خودداری نمود، باید برای منصرف کردن و جلوگیری او، از روش شدیدتری استفاده کند. زیرا شیطان است که او را وادار به حرکت از جلو نمازگزار می‌نماید، پس این کار، کار شیطان و وسوسه‌ی او است».

۱۸. ترک برگرداندن و چرخاندن چهره (به این طرف و آن طرف) در نماز

حضرت عائشه‌رضی‌الله‌عنها گوید از پیامبرﷺ در مورد برگرداندن و چرخاندن چهره در نماز سؤال پرسیدم، پس فرمود: «هُوَ إِخْتلاسٌ يَخْتَلِسُ الشّيطانُ مِن صَلاة أَحَدِكُمْ».[۱] «آن (یک نوع) دزدی است که شیطان از نماز یکی از شماها می‌دزد».

(زیرا بدین‌وسیله خشوع و خضوع را از نمازگزار می‌گیرد و از این که مستقیم رو به قبله بایستد، ابا می‌کند و با وسوسه‌ی شیطان همراه می‌شود).

۱۹. اشاره کردن با انگشت سبابه، هنگام تشهد (شهادتین)

از نافع روایت است که گوید: هرگاه عبدالله‌بن عمرﷺ (برای خواندن تشهد) در نماز می‌نشست دو دست خود را بر دو زانویش قرار می‌داد و با انگشت سبابه‌ی (دست راست) اشاره می‌کرد و با

---

۱. صحیح: خ/۳۲۹۱، ۷۵۱، د/۹۱۰، ت/۵۹۰، ن/۱۱۹۸، ۱۱۹۵. صحیح.

چشم بدان نگاه می‌کرد. سپس گفت: رسول‌خداﷺ فرمود: «لَهِيَ أَشَدُّ عَلَي الشّيطانِ مِن الحْدَيدِ»[1] يعني السَّبَّابَةَ». «این گونه تشهد خواندن (و اشاره نمودن هنگام تشهد) برای شیطان (ابلیس)، سخت‌تر و بدتر از (ضربه زدن با) آهن است». منظور انگشت سبابه می‌باشد.

۲۰. سجده‌ی سهو (خواندن)

ابوسعید خدری روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود: «إذَا شكَّ أَحَدُكُمْ في صَلاتِهِ فِلِمْ يَدْرِكَمْ صَلَّي؟ ثَلاثاً أمْ ارْبَعاً؟ فَلْيَطْرحْ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَي مَا اسْتَقَينَ. ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَينِ قَبْلَ أَنْ يُسْلّمَ فَإنْ كَانَ صَلّي خَمْساً شَفَعْنَ لَهَ صَلاتَهُ وَ إنْ كَانَ صَلّي اتمامَاً لِأربَعٍ كَانَتَا تَرغيماً للشيطان».[2] «هرگاه یکی از شما در هنگام نماز خواندن دچار شک و تردید شد و نمی‌دانست چند رکعت نماز خوانده است؟ سه رکعت (خوانده است) یا چهار رکعت؟ شک و تردید و گمان را کنار نهاده و بنا را بر یقین بگذارد (یعنی اگر در بین سه و چهار رکعت شک نمود، بنا را بر سه رکعت که یقین است و اگر در بین یک و دو رکعت شک نمود، بنا را بر یک رکعت نهاده و نماز را ادامه دهد سپس قبل از این که سلام نماز را بدهد دو بار سجده‌ی (سهو) بخواند، پس اگر پنج رکعت نماز خوانده باشد، این دو سجده‌ی

---

۱. رواه احمد (۱۱۹/۲) و البزار فی کشف الأستار (۲۷۲/۱) رقم ۵۶۳ و حسن اسناده الألبانی فی المشکاة (۲۸۹/۱) رقم ۹۱۷.

۲. صحیح: م/۵۷۱، ن/۱۲۳۷، جه/۱۲۱۰، د/۱۰۲۴ [حسن صحیح].

(سهو) نماز او را (کامل نموده و به) شش رکعت که زوج است، تبدیل می‌کنند، و اگر چهار رکعت را کامل و تمام خوانده باشد، این دو سجده (سهو) سبب ذلت و خواری و عصبانیت شیطان می‌باشد (چرا که شیطان نماز را بر نمازگزار متشبه ساخت و خواست که نماز او را باطل یا کم اجر کند، اما خداوند راهی را برای جبران این وسوسه شیطان قرار داد که نماز با آن کامل شده و شیطان خوار و ذلیل شود، طوری که وسوسه‌ی شیطان انگیزه‌ای برای سجده‌ی بیشتر شد، همان سجده‌ای که شیطان به خاطر روی‌گردانی از آن، از رحمت خدا به دور گشت)».

۲۱. سجده‌ی تلاوت خواندن

ابوهریره‌ﷺ روایت می‌کند و گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا قَرَأ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَد إعْتَزَلَ الشّيطانُ يَبْكي. يَقولُ: يا وَيْلَهُ (وَ في روايةِ إبي كُريْبٍ يا وَيْلي». أُمِرَ ابنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَد فَلَهُ الجَنّةُ وَ أمِرْتُ بِالسُّجودِ فَأَبَيْتُ فَلِيَ النّارُ».[۱] «هرگاه بنی‌آدم (شخصی) آیه‌ای از قرآن را که در آن سجده وجود دارد، قرائت کند و بعد از آن سجده‌ی تلاوت را بخواند، شیطان کنار کشیده (و در گوشه‌ای) گریه کردن را شروع می‌کند (و ناراحت و غمگین با خود) می‌گوید: ای وای! بدبختی و پریشانی برای او. (و در روایت أبی کریب: ای وای بدبخت شدم و خود را گرفتار کردم). ابن آدم به سجده بردن

۱. صحیح: م/۸۱، جه/۱۰۵۲. صحیح.

امر شد. پس سجده کرد و به بهشت می‌رود و (اما) من به سجده بردن امر شدم و سرپیچی نمودم. پس آتش برای من است».

و از أنس‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «إذا سَجَد ابنُ آدمَ قالَ الشّيطانُ امِرَ ابنُ آدمَ بِالسّجودِ (فَسَجَد)[1] فَلَهُ الجَنّةُ وَ أُمِرْتُ بالسُّجودِ فَعصَيتُ فَلِيَ النّارُ».[2] «هنگامی که بنی‌آدم سجده می‌برد، شیطان می‌گوید: فرزند آدم، به سجده کردن دستور داده شد (و او هم سجده کرد) پس بهشت برای اوست و من به سجده کردن امر شدم و سرپیچی کردم، پس سهم من آتش (جهنم) است».

از ابن‌مسعودﷺ روایت است که هرگاه شیطان فرزند آدم را در حال سجده کردن ببیند، فریاد می‌زند و می‌گوید: ای وای که او بدبخت و گرفتار (عذاب و غضب پروردگار) شد ـ بدبختی و گرفتاری شیطان ـ خداوند فرزند آدم را دستور داد به این که سجده ببرد و بهشت سهم او باشد. پس اطاعت کرد و فرمان برد (و سجده نمود) و به من دستور داد که سجده ببرم و من سرپیچی کردم، پس آتش (جهنم) برای من است (و من جایگاهی جز آتش ندارم) چه بد جایگاهی و چه بد سرنوشتی، ای وای که من خود به خود کردم این فلاکت را)».[3]

---

۱. لفظ «فسجد» در کتاب مؤلف نیست اما با توجه به حدیث قبلی احتمال ثبوت این لفظ بعید نمی‌باشد. منابع مذکور برای حدیث در اختیار بنده نبود. مترجم

۲. رواه البزار کما فی کشف الأستار ۳۶۱/۱ رقم ۷۵۴ و ذکره الهیثمی فی الجمع (۲۸۴/۲) و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب ۱۷۰/۲ رقم ۱۴۳۹.

۳. رواه الطبرانی فی الکبیر رقم ۹۴۶۳ و هو فی صحیح الترغیب و الترهیب للألبانی ۱۷۰/۲.

۲۲. خوردن و نوشیدن با دست راست

به دلیل فرمایش رسول‌خداﷺ که فرمود: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُم فَلْيأكُـلْ بِيَمينِهِ و إذَا شَربَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمينِهِ فَإِنَّ الشّيطانَ يَأكُلُ بِـشمالِهِ و يَـشرَبُ بِشمالِهِ». و في روايةٍ «لا يأكُلَنَّ أحَدُ مِنكُمْ بِـشمالِه وَ لا يَـشْرَبَّنَ بِهـا. فَـإِنَّ الشّيطانَ يأكُلُ بِشمالِهِ وَ يَـشرَبُ بِهـا».[۱] «هرگـاه یکـی از شـما (غـذا) خورد، باید با دست راستش غذا بخورد و هرگاه (آب یـا هـر نـوع مایع دیگری را) نوشید، باید با دست راستش بنوشد. زیرا که شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد».

در روایت دیگری «نباید هیچ یک از شما با دسـت چـپ (غـذا) بخورد و بنوشد (چرا که ایـن) شـیطان اسـت کـه بـا دسـت چـپ می‌خورد و می‌نوشد».

[امـر کـردن پیـامبرﷺ در ایـن حـدیث بنـا بـه گفتـه‌ی امـام نووی‌رحمةالله، اکثر شافعیه و اما غزالـی بـرای نـدب اسـت، یعنـی خوردن و نوشیدن با دست راست سنت و با دست چپ مکروه است.

بنا به گفته‌ی امام شـوکانی و امـام ابـوالعلا محمـد عبـدالرحمن مبارکفوری صاحب کتاب «تحفةالاحوذی به شرح جامع الترمـذی» امر در این حدیث برای وجوب است، یعنی خوردن و نوشـیدن بـا دست راست واجب و با دست چپ حرام است»].[۲]

---

۱. صحیح: م/۲۰۲۰، د/۳۷۷۶، ت/۱۷۹۹ـ۱۸۰۰ صحیح.

۲. تحفةالأحوذی، ج۵، ص۲۱۴.

۲۳. اسراف نکردن و بر باد ندادن

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾[1] «بی‌گمان باد دستان و اسراف‌کاران، دوستان اهریمنانند (و گوش به سوسه‌های ایشان می‌دارند و در انجام بدی‌ها همسان و همگامند) و اهریمنان بسیار ناسپاس (نعمت‌های) پروردگار خود هستند (و تمام توان خویش را در فساد و نافرمانی از خدا می‌گذرانند. باد دستی هم فساد و نافرمانی است، از آن خویشتن را برحذر دارید تا هم چون اهریمنان به شمار نیایید و با ایشان در آخرت به دوزخ نیفتید)».

از جابربن عبدالله رضی الله عنه روایت است که به راستی رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم به من فرمود: «فِراشٌ لِلرَّجُلِ وَ فِراشٌ لِامْرأتِهِ وَ الثَّالِثُ للضَيفِ وَ الرَّابِعُ لِلشَّيْطان».[2] «(در یک خانه که زن و مردی در آن زندگی می‌کنند، تهیه و تدارک سه دست رختخواب درست و جایز است) یک رختخواب برای مرد و یک رختخواب برای زن و رختخواب سوم برای میهمان و (تهیه و تدارک) رختخواب چهارم برای شیطان است (یعنی تهیه و تدارک فرش، بالش، لحاف، پتو، تشک، لباس و رختخواب و ... به اندازه‌ی نیاز و احتیاج بلامانع است و اسراف و زیاده‌روی در این موارد ممنوع می‌باشد)».

[چون زیاده‌روی و اسراف برای افتخار است و فخر فروشی و

---

۱. اسراء/۲۷.

۲. صحیح: م/۲۰۸۴، د/۴۱۴۲، ن/۳۳۸۵ صحیح.

تکبر، انگیزه و خواست شیطان است و بدان راضی می‌باشد، یا این که فخرفروشی و بزرگ‌بینی عمل شیطان است. یا این که آن‌چه اضافه و زیاده است، بدون استفاده می‌ماند و در این حال شیطان می‌آید و از آن استفاده می‌کند و اگر رختخواب زیاد از نیاز و حاجت باشد، شیطان بر آن می‌خوابد].[۱]

[علماء گفته‌اند: معنا و مفهوم حدیث این است که، هر آن‌چه اضافه و زیاده بر حاجت و نیاز باشد، تهیه و تدارک آن فقط به خاطر مباهات، افتخار، تکبر، سرگرمی و خود را مشغول کردن به زینت و آرایش دنیایی است و هر آن‌چه بدین صفت باشد، مذموم است و هر چیز و هر کار مذموم و ناپسندی به شیطان نسبت داده می‌شود، زیرا این شیطان است که به کار ناپسند راضی شده و به سوی آن وسوسه می‌کند و ناپسند را زیبا جلوه داده و از کار و فعل ناپسند و ناروا پشتیبانی می‌کند و گفته شده است که معنای حدیث حمل بر ظاهر می‌شود و معنی چنین است که اگر رختخواب اضافه بر نیاز در خانه باشد، شیطان بر روی آن استراحت می‌کند].[۲]

۲۴. قیلوله کردن (یعنی خفتن و خوابیدن در مابین ظهر و عصر)

رسول خداﷺ فرمود: «قِيلُو فَإنّ الشَّياطينَ لاتقيل».[۳] «در مابین

---

۱. سنن النسایی الصغری به شرح الإمام السندی.

۲. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۴، ص۵۳.

۳. الصحيحة ۲۰۲/۴ رثم ۱۶۴۷ فقد قال الألباني أخرجه ابونعیم فی «الطب» ۱/۱۲ و فی «أخبار أصبهان» ۱۹۵/۱ و ۳۵۳ و ۶۹/۲ من طرق عن أبي داود الطيالسی حدتنا عمران القطان عن قتادة عن انس.

ظهر و عصر قیلوله کنید (چرت نیم‌روزی) زیرا که شیاطین در این هنگام خواب قیلوله ندارند».

۲۵. حوصله کردن، صبور بودن و بدون شتاب دست به کاری زدن

پیامبرﷺ فرمود: «التَّأنِي مِنَ اللهِ و الْعَجَلَةُ مِن الشّيطانُ».[۱] «صبر و حوصله کردن (در زندگی و در انجام کارها) از طرف خداوند است (زیرا که در این حال انسان در انجام هر کاری قبلاً فکر نموده و عواقب آن را در نظر می‌گیرد و کاری را که مورد رضای خدا باشد انجام می‌دهد و بس) و عجله و شتاب در انجام کارها از طرف شیطان است (زیرا گاهی انسان بدون فکر کردن و در نظر گرفتن عاقبت کارها، اقدام به انجام عملی می‌نماید که خدا از آن ناراضی و شیطان به آن خوشحال است).

۲۶. گفتار محبت آمیز و دلپذیر و خوشایند

خداوند فرمود: ﴿وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزَغُ بَيْنَهُمْ﴾[۲] «(ای پیغمبر!) به بندگانم بگو: سخنی (در گفتار و نوشتار خود) بگویند که زیباترین (و نیکوترین سخن‌ها) باشد. چرا که اهریمن (به وسیله‌ی سخن‌های زشت و ناشیرین) در میان ایشان فساد و تباهی به راه می‌اندازد».

---

۱. رواه البیهقی ۱۰۴/۱۰ و هو فی الصحیحة به رقم ۱۷۹۵.
۲. اسراء/۵۳.

رسول‌خداﷺ فرمود: «إنّ ابلیسَ یَضَعُ عَرْشَهُ عَلَي الْماءِ ثُمَّ یَبْعَثُ سَرایَاهُ. فَأدناهُمْ مِنْهُ مَنزلةً اعْظَمُهُم فِتْنَةً. یَجِيءُ أحَدُهُم فَیَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا و كَذَا. فَیَقُولُ ما صَنَعْتَ شیئاً. قالَ: ثُمَّ یَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَیَقُولُ. مَا تَرَكْتُهُ حَتّي فَرَّقْتُ بَیْنَهُ وَ بَینَ امْرَأَتِهِ اراه قالَ: فَیُدنیهِ مِنهُ و یقولُ: نِعْمَ أنْتَ» قالَ الأَعَمَشُ (أحد رواة الحدیث): اراه قال: «فَیَلْتَزِمُهُ».[۱] «همانا که ابلیس تخت سلطنت خود را بر آب (دریاها) قرار می‌دهد، سپس (از آن‌جا) دسته‌ها، نمایندگان و همراهان خود را (به نواحی و قسمت‌های مختلف زمین) می‌فرستد (و به آن‌ها مأموریت می‌دهد که هر آن‌چه از فساد و تباهی و بی‌اخلاقی و بی‌حیایی امکان دارد، در بین انسان‌ها ایجاد کنند) پس هر کدام از آن‌ها فتنه و فساد بزرگ‌تر و مهم‌تری را ایجاد کرده باشد، به ابلیس نزدیک‌تر است و در نزد او رتبه و مقام والایی دارد. یکی از آنان (به نزد ابلیس) باز می‌گردد (و گزارش عملکرد خود را در رابطه با ایجاد فتنه و فساد در بین انسان‌ها ارائه می‌دهد) و می‌گوید: من چنین و چنان کردم (و لحظه‌ای نیاسودم تا این که حرامی را حلال و حلالی را حرام کردم و قتلی را سبب شدم و فردی را به دزدی و یکی را به زنا و دیگری را به خوردن ربا و مال یتیم وادار کردم و ... آیا من به نزد تو رتبه و مقامی دارم و دوستم می‌داری؟) ابلیس می‌گوید: هیچ کاری را نکرده‌ای! (این‌ها کم است و برو مشغول باش ای تنبل). پیامبرﷺ

---

۱. صحیح: م/۲۸۱۳ و احمد (۳۱۵/۳) و ابویعلی (۴۲۰/۳) رقم ۱۹۰۹.

فرمود: سپس یکی از آنان می‌آید و می‌گوید: آن مرد را ترک نکردم و دست از او برنداشتم تا این که در بین آن مرد و همسرش تفرقه انداختم و جدایی افکندم (آیا این کار مرا می‌پسندی و خوش می‌داری؟) پیامبرﷺ فرمود: (در این حال) ابلیس او را به خود نزدیک می‌کند (و او را به آغوش گرفته و تحسینش می‌کند و آفرین گویان به او) می‌گوید: شما چه نیکو (سربازی برای من) هستی، به به چه شایسته (و با لیاقت هستی)، خوشا، خوشا (که سربازی چون تو دارم)». اعمش می‌گوید: چنان می‌پندارم که گفت: «شیطان آن مفسد را به آغوش می‌گیرد و با او معانقه می‌کند».

۲۷. جواب دادن سلام دشمن و طرف مخالف

هاشم پسر عامرؓ می‌گوید از رسول‌خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «لايَحِلُّ لِمُسلِم أنْ يَهجُرَ مُسلِماً فَوقَ الثَّلاثِ، فَإنْ كانَ تصادرا فَوْقَ ثَلاثٍ، فَإنَّهُماً ناكبانِ عَنِ الحَقِ مَادامَا عَلي صَرامِهِما و أولهُما فيئاً فَسَبَقَهُ بِالْفَيء كفارتُهُ. فَإنْ سَلَّمَ عَلَيه فَلَمْ يرد عليه ورد عليه سلامَه عليه ردّتْ عليه المُلائكةُ و ردّ عَلَيَ الآخَرِ الشيطان فإنْ مَاتَا عَلَي صرامهما لم يَجتَمِعا في الجنّة ابداً».[1] «برای هیچ مسلمانی جایز و درست نیست که بیشتر از سه روز با مسلمان دیگری قطع ارتباط کند (و از او دوری و جدایی گزیند) پس اگر (هجران و قطع ارتباط) آن دو نفر بیشتر از سه روز

---

۱. أخرجه احمد (۲۰/۴) و ابویعلی ۳ـ۱۲۷ و البخاری فی الأدب المفرد ص۱۴۵ و ابوداود الطیاسی فی المسند ص ۱۰۷ و صححه الإمام الوداعی فی الصحیح المسند ۲۶۱/۲.

شد، به راستی که آن دو نفر از حق (و حقیقت) منحرف شده‌اند (و از راه راست دور گشته‌اند) تا وقتی که بر این حال بوده و با هم قطع رابطه نموده باشند و هر کدام از آن دو در مرحله‌ی اول اقدام به ایجاد ارتباط و ترک مخالفت نماید، گناهی بر او نمی‌ماند، پس اگر بر طرف مخالفِ خود، سلام کرد و او جواب نداد و سلامش را رد نمود (گویی که بَر ادامه‌ی مقاطعه و مخالفت اصرار دارد و نمی‌خواهد سلام و کلام و صلحی در بین ایجاد شود)، فرشتگان سلامِ سلام کننده را جواب می‌دهند و شیطان نیز جواب نافرمان و مخالفت کننده را می‌دهد (و حرکت و کار او را لبیک می‌گوید!) پس اگر این دو نفر با چنین وضع و حالی (جدایی، قطع رابطه و کینه و بغض) بمیرند، هیچ‌گاه آن دو نفر با هم در بهشت جمع نمی‌شوند».[1]

[ابوایوب انصاری می‌گوید به راستی که رسول خداﷺ فرمود: «لايَحِلُّ لِرُجلٍ أنْ يَهْجُرَ أخاهُ فَوقَ ثَلاثِ لَيالٍ، يَلْتَقيانِ فَيُعرِضُ هَذا و يَعْرِضُ هَذا، خَيرُهُما الذَّي يَبْدأ بِالسَّلامِ».[2] «برای هیچ مرد (مسلمانی) حلال نیست که بیشتر از سه شبانه‌روز با برادر (مسلمانش) قطع رابطه و دوری بکند، (بدین حال که هرگاه این دو نفر) به هم رسیدند، پس (بدون سلام کردن و احوال‌پرسی متعارف، از روی کینه و بغض) به هم دیگر پشت می‌کنند (و می‌روند) بهترین آن دو

---

۱. نگاه کنید به سنن ابی‌داود احادیث (۴۹۱۶ـ۴۹۱۰).
۲. صحیح: خ/۶۰۷۷ و ۶۲۳۷ م/۲۵۶۰ د/۴۹۱۱، ت/۱۹۳۲.

نفر کسی است که ابتدا سلام و تحیت (به طرف مخالف خود) تقدیم نماید». (زیرا که کار او نشانه تواضع، دل پاکی و اخلاق نیکو و نوعی اعتراف به تقصیر می‌باشد).

[امام نووی‌رحمةالله تعالی می‌گوید: در این حدیث دلیلی است برای مذهب امام شافعی و امام مالک و هر آن کس که با رأی و نظر آن‌ها موافق می‌باشد که سلام کردن برای ایجاد ارتباط بعد از دوری، در بین دو نفر کافی است و گناه را از گردن آن دو برمی‌دارد و امام احمد و ابن‌قاسم مالکی می‌گویند: اگر ترک نمودن کلام و سخن نگفتن با طرف مخالف او را اذیت و آزار می‌دهد تنها سلام کردن برای ایجاد ارتباط کافی نیست].[1]

از حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «لا يَحِلُّ لِمُسلم أنْ يَهْجُرَ أخاهُ فوقَ ثَلاثٍ، فَمنَ هَجَرَ فَوقَ ثلاثٍ فَماتَ دَخَلَ النّارَ».[2] «برای هیچ مسلمانی حلال نیست که بیشتر از سه (شب و روز) با برادر ایمانی خود قطع رابطه و دوری کند. پس هر کس بیشتر از سه (شب و روز) با دیگری (بدون هیچ عذر موجود و مشروح) قطع رابطه و دوری کرده و بر این حالت (بدون توبه) بمیرد، به آتش داخل می‌شود» [فائده‌ی این تعبیر برای تغلیظ می‌باشد].[3]

---

۱. صحیح مسلم به شرح النووی ج/۱۶، ص۹۶ تحفة الاحوذی ج۵، ص۳۴۷.
۲. صحیح: د/۴۹۱۴ صحیح و احمد ج۲، ص۳۹۲.
۳. عون المعبود، ج/۸، ص۲۶۳.

ابوخراش سلمی می‌گوید از رسول خداﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «مَنْ هَجَرَ أخاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ».[۱] «هر کس با برادر دینی خود به مدت یک سال (بدون هیچ عذری مشروعی) قطع رابطه و دوری کند، پس آن به مانند ریختن خون او می‌باشد (در استحقاق زیاد بودن گناه نه در مقدار و اندازه)».

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که پیامبرﷺ فرمود: «تُفْتَحُ أبوابُ الْجَنَّةِ يَوَمِ الْإِثْنَيَنِ و يَومَ الخَمِيس. فَيُغَفُر لِكُلِّ عَبْدٍ لايُشرِكُ بِالله شيئاً، إلاّ رَجُلاً كانَتْ بَيَنهُ وَ بَينَ أخِيهِ شَحناءُ. فَيُقالُ: أنظِرُوا هذَينِ حَتّي يَصطَلِحا انْظِرُوا هَذينِ حَتّي يَصْطَلِحا. أنْظِروا هَذينِ حتّي يَصْطَلِحا».[۲]

«درهای بهشت در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه باز می‌شوند (برای غفران و گذشت، ارتقاء درجه و منزلت و بخشیدن ثواب بی‌پایان از طرف خداوند منان) پس گناهان هر بنده‌ای که برای خداوند هیچ شریکی قرار نداده باشد، بخشیده می‌شود، (گناهان صغیره و گناهانی که از آن‌ها توبه کرده است) مگر مردی که در بین او و برادر دینی و ایمانی‌اش، عداوت، کینه و بغض قلبی باشد. پس گفته می‌شود: این دو نفر را تا این که با هم صلح می‌کنند و کینه و عداوت را از بین می‌برند، مهلت بدهید، این دو نفر را تا این که با هم صلح می‌کنند و کینه و عداوت را از بین می‌برند، مهلت بدهید، این دو نفر را تا این که با هم صلح می‌کنند و کینه و دشمنی را کنار

۱. صحیح: د/۴۹۱۶ و احمد، ج، ص ۳۲۰.
۲. صحیح: م/۲۵۶۵ د/۴۹۱۶، ت/۲۰۲۳ صحیح.

می‌گذارند، مهلت بدهید».[۱]

۲۸. لزوم عدالت در حکم و قضاوت (داوری همراه عدالت)

از عبدالله پسر ابوأوفی روایت است که رسول خداﷺ فرمود: «إنَّ اللهَ مَع الْقاضِي مَا لَمْ يَجُرْ، فَإذا جَارَ تَخَلَّي عَنهُ و لَزِمَهُ الشَّيطانُ».[۲] «به راستی که خداوند (به وسیله‌ی پیروزی و کمک) همراه با قاضی است، مادام که قاضی ظلم و ستم نکند (و در اجرای احکام عدالت ورزیده و از شرع مقدس اسلام پیروی نماید)، پس وقتی که ظلم و ستم نمود (و از مسیر عدالت در قضاوت منحرف شد). خداوند کمک و پیروزی خود را از او برداشته و خوار و ذلیلش می‌کند (و در این حال بی‌پناه می‌ماند) و شیطان ملازم او شده و دست از منحرف ساختن او برنمی‌دارد».

۲۹. برگرداندن خمیازه یا پوشاندن دهان هنگام خمیازه کشیدن

از حضرت ابوهریره‌ﷺ روایت است که گوید: پیغمبر خداﷺ فرمود: «التَثاؤُبُ مِن الشَيطانِ، فَاذا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَرُدّهُ ما اسْتَطَاعَ، فَإنّ أحدَكُم إذا قَال «هَا» ضَحِكَ الشيطانُ».[۳] «خمیازه کشیدن از طرف

---

۱. ابوداود رحمةالله گفته است: پیامبرﷺ با تعدادی از همسرانش مدت چهل روز، دوری و جدایی گزید و ابن‌عمر با یکی از پسران خود تا هنگام مرگ. دوری نمود. وی می‌گوید: اگر دوری و قطع رابطه‌ی انسان مسلمان به خاطر رعایت حقی از حقوق الله (عزوجل) باشد. هشدار مذکور در حدیث، شامل این نوع دوری و قطع رابطه نمی‌شود. مترجم

۲. حسن: ت/۱۳۳۰، جه/۲۳۱۲، ص ت ۳۵/۲ رقم ۱۰۶۹، ص جه ۳۳/۲ رقم ۱۸۷۰.

۳. صحیح: خ/۳۲۸۹، ۶۲۲۳، ۶۲۲۶، م/۲۹۹۴ ت/۳۷۰ د/۵۰۲۸ـ۵۰۲۶، جه/۹۶۸.

شیطان است (آن را می‌پسندد و بدان راضی است، زیرا که نشانه‌ی کسالت می‌باشد) پس هرگاه یکی از شما (که خواست) خمیازه بکشد، باید تا حد امکان مانع از آن شود (و نگذارد با این حالت شیطان به مراد خود رسیده و از ناپسند شدن صورت و باز شدن دهان و آه طولانی کشیدن او، شیطان بخندد) زیرا هر کدام از شما هرگاه (در حال خمیازه) «ها» گفت: شیطان می‌خندند (و خوشحال شده و مسخره می‌کند)».

از ابوسعید خدری‌ﷺ روایت است که رسول‌خداﷺ فرمود: «إذا تَثَاوَبَ أَحدُكُم، فَلْيُمسِكْ بِيَدِهِ عَلي فيه، فَإنَّ الشّيطانَ يَدْخُلُ».[1] «هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، پس باید دست خود را (یا دستمالی را) به جلو دهانش بگذارد، زیرا که (اگر دهان را باز کرده و چیزی را جلو آن قرار ندهد) شیطان (از طریق جوف او) وارد بدنش می‌شود (حقیقتاً وارد می‌شود یا این شیطان بر او تسلط و قدرت می‌یابد)».

۳۰. شستن بینی هنگام بیدار شدن از خواب

از ابوهریره‌ﷺ روایت است که گوید: پیغمبرﷺ فرمود: «إذا اسْتَيقَظَ أحدُكُمْ مِنْ مَنامِه فَلْيستَنْثِرْ ثَلاثَ مَرّاتٍ فَإنّ الشّيطانَ يَبيتُ عَلي خَياشِيمه».[2] «هرگاه یکی از شما از خوابگاهش بیدار شد، باید سه دفعه آب به بینی (خود) بکشد. زیرا که شیطان در داخل بینی او

۱. صحیح: م/۲۹۹۵ د/۵۰۲۶.
۲. صحیح: خ/۳۲۹۵، ۲۳۸ و اللفظ له.

شب را به روز می‌آورد و در داخل بینی‌اش مانده است».

[قاضی عیاض رحمة‌الله تعالی می گوید: احتمال دارد، ماندن شیطان در بینی هنگام شب در حال خواب حقیقی باشد و احتمال این هم دارد که این جمله استعاره باشد، بدین‌معنا که هر آن‌چه از گرد و غبار و رطوبت در داخل بینی جمع می‌شود، ناپاکی و کثافت است که این پلیدی موافق خواست شیطان می‌باشد (چرا که شیطان داعی به هر نوع پلیدی است)].[1]

۳۱. صدقه دادن و خیرات

از بُریده‌ﷺ روایت است که رسول‌خداﷺ فرمود: «ما يُخرِج رجلٌ مِن الصّدقةِ حتّي يَفُكَّ عَنها لَحَيَيْ سبعينَ شيطاناً».[2] «مردی هیچ صدقه‌ای نمی‌دهد، مگر این که با آن استخوان‌های چانه‌ی هفتاد شیطان را از هم باز می‌کند. (کنایه از کشتن و نابود کردن آن‌هاست)».

قَیس پسر ابوغرزه گوید: رسول خداﷺ به نزد ما آمدند، در حالی که به ما واسطه‌گر و دلال می‌گفتند، پس فرمود: «يا مَعْشرَ التُجّار! إنّ الشّيطانَ و الإثْمَ يَحضُرانِ البيعَ، فَشُوبُوا بَيعَكُمْ بالصَّدقَهِ».[3] «ای

---

۱. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۳، ص۱۰۹ـ۱۰۸.

۲. رواه احمد ۳۵۰/۵ و ابن‌خزیمة ۲۴۵۷ و الحاکم ۴۱۷/۱ و صححه و وافقه الذهبی و أخرجه البیهقی فی سننه ۱۸۷/۴ و الطبرانی فی الأوسط ۲۴/۲ رقم ۱۰۳۸ و هو فی الصحیحه به رقم ۱۲۶۸. البزار ۹۴۳ کشف‌الاستار.

۳. صحیح: ت/۱۲۰۸ د/۳۳۲۷ و ۳۳۲۶ جه/۲۱۴۵ ن/۳۸۰۸ و ۳۸۰۹ و الطبرانی فی الکبیر ۳۵۷/۱۸ به رقم ۹۱۳. و قال الألبانی فی المشکاة ۲۷۹۸ إسناده صحیح.

جماعت تاجران (بدانید و آگاه باشید) به راستی که شیطان (به وسیله‌ی وسوسه کردن، دروغ گفتن، سوگند دروغ یاد کردن، کردار و گفتار لغزنده و بی‌فایده و ...) و گناه، در معامله و خرید و فروش (شما) حاضر می‌شود، پس (برای ناامید کردن شیطان و دوری از گناه) معامله و خرید و فروش خود را با صدقه و خیرات آمیخته کنید (و زکات اموال تجارتی خود را بپردازید و به وسیله‌ی این تجارت برای قیامت نیز پس‌انداز بمایید)».

۳۲. تعریف و تمجید و تحسین نکردن کسی که احتمال می‌رود (در اثر تعریف و تمجید) دچار فریفتگی و وسوسه شود (مغرور و متکبر گردد)

از أنس پسر مالک ﷺ روایت است که مردی خطاب به رسول‌خدا ﷺ گفت: ای بهترین ما و ای پسر بهترین ما! ای سرور و بزرگ ما و ای پسر کسی که او بزرگ و آقای ما می‌باشد! پس رسول خدا ﷺ فرمود: «عَلَيْكُمْ بِقَولِكم و لا يَسْتَهوَينَّكُمْ الشَّيطانُ، أنا مُحَمَّدُبنُ عبدالله و رَسُولُه، و الله ما أحِبُّ أنْ تَرفَعُوني فوقَ مَنزلي التّي انزَلَني الله».[1] «مواظب گفته‌های خود باشید (و اضافه‌های آن را بردارید) و شیطان (وسوسه‌گر) شما را گمراه نکند و نفریبد، من محمد پسر عبدالله و رسول و فرستاده‌ی خدا (برای هدایت انسان‌ها به سوی نور ایمان و اسلام) هستم، سوگند به خدا، دوست ندارم که

۱. رواه احمد ۱۶۲/۳ و ابی السنی فی عمل الیوم ص۲۵۰ و هو فی اصحیح المسند لشیخنا ۹۲/۱ و صححه الألبانی فی الصحیح ۱۰۹۷.

بیشتر از مقام و منزلتی که خداوند به من عطا فرموده است، من را بالا ببرید (چرا که افتخار عبودیت، نبوت و رسالت برای من کافی است)».

عبدالله پسر حسن پسر شخیرﷺ می‌گوید: همراه هیئت نمایندگان بنی‌عامر به خدمت رسول‌خداﷺ رفتم، پس (خطاب به رسول خداﷺ) گفتیم: «انت سیدنا» شما (ای رسول خداﷺ) بزرگ و سرور ما هستی. پس رسول خداﷺ فرمود: «السَّیّد اللهُ» قُلنا و أفضَلُنا فَضْلاً و أعْظَمُنا طَولاً، فقال قُولُوا بِقَولِکُم أو بَعضِ قَوْلِکُمْ وَ لا یَسْتَجْرِینَّکُمْ الشّیطانُ».[1] «بزرگ و سرور (ی که شایسته‌ی این اسم باشد) خداوند است (که پیشانی بندگان به دست اوست و آن‌ها را سرپرستی می‌کند). گفتیم: ای رسول خداﷺ در میان ما، شما بالاترین رتبه و مقام و قدرت و توان را دارید، پس رسول‌خداﷺ فرمود: این‌گونه حرف بزنید. یا این که یکی از کلمات مذکور، (افضلنا فضلاً یا أعظمنا طولاً) را بگویید و مبالغه نکنید و (مواظب باشید که) شیطان شما را به دنبال خود نبرد (و بر شما غالب نشود و شما را وادار به گفته‌های نادرست و ناروا ننماید)».[2]

---

۱. صحیح: د/۴۸۰۶ و هو فی ص د ۹۱۲/۳ للعلامة الألبانی و فی الصحیح المسند ۴۳۲/۱ لشیخنا العلامة مقبل الوادعی.

۲. پس رسول خداﷺ لیاقت و شایستگی این را دارد که تمجید و تعریف شود، اما باید این تعریف و تحسین، درست و موافق سنت باشد نه با دروغ و بدعت. اما غیر از رسول خداﷺ از انسان‌ها، اگر ترس از فریب و بی‌دینی و غرور او می‌رفت، نباید تعریف و تحسین شود و کردار راست و موافق سنت (رسول‌خداﷺ) در تمام اوقات پسندیده و مقبول است. مؤلف

۳۳. ترک کردن مجادله و مشاجره

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾[1] «بی‌گمان اهریمنان و شیاطین صفتان، مطالب وسوسه‌انگیزی به طور مخفیانه به دوستان خود القاء می‌کنند تا این که با شما منازعه و مجادله کنند (و بکوشند که شما را به تحریم آن‌چه خدا حلال کرده است وادارند)».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾[2] «گروهی از مردم بدون هیچ علم و دانشی (و بلکه تنها از روی تقلید و هواپرستی) درباره‌ی (شناخت) یزدان (و مسأله‌ی توحید خداوند منان و احیاء مردگان و رستاخیز همگان به فرمان خالق جهان) به مجادله برمی‌خیزند و (در این امر، طبیعی است، نه از دانش و منطق، بلکه) از هرگونه شیطان (انس و جن) سرکشی پیروی می‌نمایند (و برابر نقشه و برنامه و حیله و دام و همه‌ی شیاطین صفتان عمل می‌کنند)».

۳۴. ترک کردن اشاره (و هدف گرفتن) به سوی انسان مسلم با اسلحه یا آهن!

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید، از رسول‌خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «لا يُشيرُ أحدُكُمْ علي أخيه بالسّلاح، فإنّه لايَدْري لَعلّ الشَّيطانَ يَنزِغُ في يَدَيهِ

---

۱. انعام/۱۲۱.
۲. حج/۳.

فَيَقَعُ فِي حُفرةٍ مِن النّـار».[1] «هیچ کدام از شما با اسلحه (و ابزار جنگی) بر روی برادر خود نشانه‌گیری نکند (هر چند این نشانه‌گیری فقط برای شوخی و یا ترساندن موقتی او باشد) زیرا او نمی‌داند، چه بسا شیطان (او را بر انجام این کار تشویق می‌کند و وسوسه می‌نماید تا این‌که) سلاح را از دستان او می‌گیرد و طرف مقابل را می‌زند، یا این که او را چنان وادار می‌کند که طرف مقابل را بزند، پس به خاطر گناه و معصیتی که انجام می‌دهد به داخل آتش افکنده می‌شود».

۳۵. ترک کردن دعای شر و نفرین نمودن مسلمان گناهکار

از حضرت ابوهریرهﷺ روایت است که یک نفر مست به خدمت پیامبرﷺ آورده شد، پس به زدن وی، امر فرمود، بعضی با کفش و برخی با (گوشه‌ی) لباس او را می‌زد، هنگامی که مرد مست رهسپار شد، یک نفر (از ما) گفت: این چه کاری است که او انجام داده است، خداوند او را خوار و شرمسار کند! پس رسول‌خداﷺ فرمود: «لا تكونوا عون اللشيطان علي أخيكم».[2]

«شماها بر ضد برادرتان پشتیبان و مددکار شیطان نشوید».

---

۱. صحیح: خ/۷۰۷۲، م/۲۶۱۷.

۲. صحیح: خ/۶۷۸۱.

۳۶. ترک کردن گریه و اندوه شدید

امّ سلمه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: هنگامی که ابوسلمه رضی‌الله‌عنه فوت کرد، گفتم: ما خانواده‌ای غریب هستیم که شوهرم در غربت ما را تنها گذاشت و فوت کرد (یعنی اهل مکه مکرمه بود و در مدینه فوت کرد) باید چنان گریه و زاری و شیونی بر جسد شوهرم بنمایم که ضرب‌المثل زبان‌ها شود. خود را برای گریه و داد و فریادی بی‌مانند آماده کردم. ناگهان زنی که اهل دهات اطراف مدینه بود، آمد و می‌خواست که مرا بر گریه و شیون کردن کمک کند (و با من در نوحه و فغان هم‌آوا شود).

پس رسول‌خدا ﷺ با او ربرو شد و فرمود: «أتُريدينِ أن تُدخِلي الشيطانَ بَيْتاً أخرَجَهُ اللهُ مِنه» مرّتين. «ای زن! آیا (از خدا نمی‌ترسید و) می‌خواهید شیطان (و کاری که شیطان را خوشحال می‌کند) به داخل خانه‌ای وارد کنید که خداوند آن‌ها را از آن خانه خارج کرده است؟» (و خانواده‌ای مثل خانواده‌ی ابوسلمه رضی‌الله‌عنه نباید داد و شیون و ناله‌ی نامشروع به عنوان اعتراض به پا بکنند). این فرموده را دوبار تکرار کرد. امّ سلمه رضی‌الله‌عنها می‌گوید: من نیز با شنیدن فرموده‌ی رسول‌الله ﷺ از گریه و شیون دست کشیدم و دیگر نگریستم.[1]

(آری! انسان مسلمان مطیع خدا و پیغمبر ﷺ بوده و در هنگام شنیدن کلام ایشان، آن‌ها را لبیک می‌گوید و شعار و عمل او «سمعنا

---

۱. صحیح: م/۹۲۲.

و اطعنا» شنیدم و اطاعت کردیم، می‌باشد).

حضرت معاذ رضی الله عنه می‌گوید: هنگامی که پیامبر ﷺ (خواست مرا) به سوی یمن روانه کند، همراه بنده خارج شد و سفارشات و توصیه‌های لازم را به من گوشزد فرمود، در پایان توصیه‌هایش فرمود: «يا معاذ إنك عسي أن لا تلقاني بعد عامي هذا أو لعلك أن تمر بمسجدي هذا أو قبري».

«ای معاذ! چه بسا! سال آینده مرا ملاقات نکنی (و نبینی)! یا این که شاید بر مسجد من بگذری (و من را نبینی و) یا این که سال آینده بر قبر من بگذری (و من را نبینی)». پس معاذ از حرص فراق و دوری دیدار رسول‌خدا ﷺ به گریه افتاد و ناله سر داد (در این حال) پیامبر ﷺ فرمود: «لا تبك يا معاذ؛ للبكاء أوان البكاء من الشيطان».[1] «ای معاذ! گریه نکن (زیرا) گریستن هم برای خود زمان مشخص دارد (و شرط و شروطی را باید رعایت کرد. چون گریستن همراه اعتراض و شیون ، یقه دریدن، به سر و صورت زدن و نوحه و آواز خواندن نامشروع است و ممنوع) و این نوع گریه از (کارها و وسوسه‌های) شیطان است (و شیطان را خوشحال و خدای رحمان را ناراحت می‌کند، پس هشدار!).

---

۱. رواه احمد ۲۳۵/۵ و هو فی صحیح المسند شیخنا الإمام الوادعی ۲۰۳/۲ــ۲۰۲ و فی الصحیحه/۲۴۹۷.

۳۷. ترک نمودن داخل شدن به بازار در لحظات اول و خارج شدن در انتهای وقت تعطیلی بازار

(یعنی تلاش تو این باشد که از اولین کسانی نباشی که وارد بازار می شود و جز و آخرین کسانی نباشی که از بازار خارج می‌شوند).

از سلمانﷺ روایت است که گفت: «اگر می‌توانی جزو اولین کسانی نباشید که وارد بازارها می‌شوند و هم چنین (تا جایی که امکان دارد) جزو آخرین کسانی نباشید که از بازار خارج می‌شوند. چرا که بازار میدان شیطان است و شیطان در آن‌جا پرچم (گناه) را نصب می‌کند».[1] (بله بازار میدان شیطان است، زیرا در آن‌جا انواع گناه و کار باطل انجام می‌شود مانند خیانت، فریب، گران‌فروشی، کم‌فروشی، رباخواری، خرید و فروش مواد مخدر و مشروبات الکلی، اختلاط زنان با مردان، چشم‌چرانی و انواع گوناگونی از منکرات و منهیات شرعی که از دید هیچ بیننده‌ای پنهان نیست).

۳۸. ترک نمودن گفته‌ی «لو» ای کاش «و اگر» به هنگام پشیمانی

ابوهریرهﷺ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «الْمُؤمِنُ القويُّ خيرٌ وَ أحبُّ إلي اللهَ مِن المؤمن الضعيف، و في كُلّ خَيرٌ احْرِصْ علي ما يَنفَعكَ وَ استَعِنْ بِالله. وَ لا تَعجَزْ و إنْ اصابَكَ شيءٌ فلاتَقُلْ: «لَوْ» أنّي فَعَلتُ كان كَذا و كَذا. ولكنْ قُلْ: قَدَرُ اللهِ وَ ما شاءَ فَعَل. فَإنّ «لَوْ» تَفتَحُ عَمَلَ

---

۱. صحیح: م/۲۴۵۱.

الشیطان».[1] «مؤمن با اراده‌ی قوی و همت والا و مشتاق امور آخرت نزد خداوند از مؤمنی با اراده و همتی ضعیف و سهل‌انگار در امور آخرت بهتر و محبوب‌تر است در وجود هر دوی آن‌ها خیر و برکت است (زیرا که هر دو در ایمان و باور و یقین مشترک هستند). بر هر آن‌چه به تو نفع و خیر می‌رساند، حریص باش (یعنی عبادت و بندگی خداوند) و (در زندگی خود برای کسب موفقیت و به دست آوردن خیر) از خداوند متعال طلب کمک و یاری بنما و در انجام طاعات و عبادات و طلب کمک و یاری از خداوند، سهل‌انگاری نکن و اگر مشکل و مصیبتی برای تو پیش آمد، مگو اگر این چنین و آن‌چنان کاری می‌کردم، (حتماً به این مشکل و مصیبت دچار نمی‌شدم!) اما بگو: قَدَر خداوند بوده است و هر آن‌چه خدا بخواهد حتماً آن می‌شود. پس به راستی که «اگر» و «ای کاش!» اعتراض به قَدَر خداوندی را در قلب ایجاد می‌کند و این‌گونه اعتراض به قَدَر خداوند از وسوسه‌ها و القائات شیطان است».

۳۹. خارج نشدن زن از خانه بدون ضرورت

عبدالله پسر مسعودﷺ می‌گوید که پیامبرﷺ فرمود: «المراة عورة، فإذا خَرَجَتْ اْسَتْشَرفَها الشيطانُ».[2] «ظاهر شدن و خارج شدن زن از خانه (بدون ضرورت) ناپسند و ناشایست است، پس هر وقت زن

---

۱. صحیح: م/۲۶۶۴.

۲. صحیح: ت.۱۱۷۳ و هو فی الصحیح المسند لشیخنا الإمام الوادعی ۳۶/۲.

از خانه (آن هم بدون حجاب و با آرایش کامل) خارج شد، شیطان او را می‌پاید تا بلکه او را به وسیله‌ی یک نفر گمراه کند و یا این که او، یک نفر را گمراه نماید و از این طریق هر دوی آن‌ها یا یکی از آن‌ها را دچار گناه کند (البته علاوه بر شیطان جنی، شیطان‌صفتان انسان‌نما نیز در فکر به گناه وادار کردن زن می‌افتند)».

حضرت جابرﷺ می‌گوید: رسول‌خداﷺ فرمود: «إنّ المراة تُقبل في صورة الشيطانٍ و تدبر في صورة شيطان، فإذا أبصر أحُدكم امْرأةً فليأتِ أهلَهُ، فإنّ ذلك يَرُدّ ما في نفسِه».[۱] «همانا نگاه کردن همراه با شهوت و لذت به زن، در روبرو و یا در پشت سر او انسان را دچار گناه و گرفتار وسوسه‌ها می‌کند (و نزدیک است که مرد را به چاله‌ی سقوط بکشاند) گویی که با شیطانی وسوسه‌گر روبرو شده‌اید، پس هرگاه یکی از شما زنی را دید، باید که به نزد خانواده و همسر خود برگردد، زیرا این کار تمام وسوسه‌ها و خیالات ایجاد شده را برطرف می‌کند».

در روایت دیگری آمده است: «أيّما رجلٍ رأي امرأةً تُعجبه فليقم إلي أهله، فإنّ معها مثل الذي مثله».[۲] «هر مردی، زنی را دید که او را متعجب و متحیر کرد (و خیالات و وسوسه‌های بدی در دل نمود) باید بلند شده و به پیش همسر خود برود، زیرا همسر خودش تمام نیازهای او را برآورده می‌کند (و دیگر نباید به فکر گناه بیافتد)».

---

۱. صحیح: م/۱۴۰۳.
۲. رواه الدارمی (۱۴۶/۲) و هو فی الصحیحه ۴۱۸/۱ و فی معناه فی صحیح مسلم/۱۴۰۳.

حضرت علی پسر ابوطالبﷺ می‌گوید که همانا پیامبرﷺ در حال انجام مناسک حج بود. (در این حال) دختر جوانی که از طایفه‌ی خثعم بود، از او سؤالی پرسید و گفت: به راستی که پدر من پیر مردی (ناتوان) است؛ حقاً که اشتباه کرده است! چرا که فریضه‌ی حج بر او واجب گردید (اما آن را به جای نیاورده است). پس آیا من می‌توانم که به جای او این حج را ادا کنم؟ پیامبرﷺ فرمود: «نعم، فأدي عن أبيك». «بله، به جای پدرت این فریضه را انجام بده و حج بنما» حضرت علیﷺ گوید: در این حال پیامبرﷺ گردن فضل را به چپ و راست می‌گرداند، پس عباس به پیامبرﷺ عرض کرد، ای رسول‌خداﷺ علت چه بود که گردن پسر عموی خود را به چپ و راست می‌گردانی؟

پیامبرﷺ فرمود: «رأیت شاباً و شابة فلم آمن الشیطان علیها». «پسر و دختر جوانی را دیدم (که در مقابل هم قرار گرفته‌اند و همدیگر را می‌بینند) از وسوسه‌ی شیطان بر آن دو امین نبودم (و ترسیدم که شیطان آن دو را نسبت به هم به وسوسه بیاندازد)».[1]

۴۰. خلوت نکردن با زن بیگانه و نامحرم

از حضرت عمرﷺ روایت است که همانا رسول خداﷺ فرمود: «لا يَخْلُوَنَّ رَجلٌ بامْرأةٍ فإنّ ثالثَهما الشيطانُ، ... و مَن سَرّتْهُ حَسنةٌ وَ

---

۱. رواه احمد رقم ۷۶/۱ و حسنه شعیب به رقم ۵۶۲ و ت/۸۸۵ و البیهقی ۸۹/۷ و ابویعلی ۲۶۴/۱ رقم ۳۱۲.

سَاءَتْهُ سَیِّئَتُهُ فَهُو مُؤمن».[1] «هیچ مردی نباید با زن بیگانه و نـامحرمی خلوت بکند، (زیرا اگر خلوت بکند) در این حـال نفـر سـوم آنـان شیطان می‌باشد (و هر دوی آن‌ها را وسوسه مـی‌کنـد تـا شهوتـشان تحریک شود و نهایتاً به زنا وادارشان بکند) ... و هر کس به خـاطر نیکی‌هایی که انجام می‌دهد، خوشحال شده و به خاطر بدی‌های که انجام می‌دهد، نگران و غمگین گردد، پس او مـؤمن واقعـی اسـت. (زیرا منافق چون به روز قیامت ایمان و باور نـدارد، نیکـی و بـدی پیش او یکسان است). «و نیکی و بدی با هم مساوی نیستند».[2]

۴۱. ننشستن در بین سایه و خورشید

ابوعیاض از یکی از اصحاب پیامبرﷺ روایت می‌کند کـه همانـا رسول‌خداﷺ از این که انسان در مـابین سـایه و خورشـید بنـشیند، (بدین‌صورت که نصف بدنش در معرض خورشید و نـصف دیگـر در سایه باشد). (کنایه از محل ضرر است)[3] نهی کرد و فرمود آن‌جا مجلس و محل نشستن شیطان است».

---

۱. صحیح: ت/۲۱۶۵، احمد ۱۸/۱ و صحح اسناده شعیب به رقم ۱۱۴ و الحاکم ۱۱۴/۱ و صححه و وافقه الذهبی و النسایی فی الکبری (۳۸۸/۵) رقم/۹۲۲۳ و البیهقی فی الکبری ۹۱/۷ و هو فی الصحیحه به رقم ۱۱۱۶.

۲. فصلت/۳۴.

۳. صحیح: رواه احمد ۴۱۴/۳ و حسنه شعیب به رقم ۱۵۴۲۱ و اورده الهیثمی فی المجمع ۶۰/۸ و هو فی الصحیحة به رقم ۸۸۳، جه/۳۷۲۲ الترغیب و الترهیب ۴۵۱۶.

۴۲. بستن درها و باز داشتن کودکان و چهار پایان اهلی از خارج شدن در هنگام غروب آفتاب و ابتدای شب

پیامبرﷺ می‌فرماید: «إذا استنجح اللیل او کان جنح اللیل فکفوا صبانکم فإن الشیاطین تنتشر حینئذ». «هر وقت شب شد، بچه‌هایتان (را به خانه بیاورید و از رفتن و گشتن آن‌ها در بازار، کوچه و پس کوچه‌ها) جلوگیری کنید. زیرا شیاطین (از هر دو گروه انسان‌ها و جن‌ها) در این وقت (برای شیطنت و وسوسه بر روی زمین) پخش و پراکنده می‌شوند».

حضرت جابرؓ می‌گوید: رسول خداﷺ فرمود: «غَطّوا الإناءَ وأوكوا السقاءَ وأغلِقوا البابَ وأطفِئوا السّراجَ، فإنّ الشيطانَ لا يَحُلُّ سِقاءً و لا يَفتَحُ باباً و لا يكشِفُ إناءً ، فإنْ لم يجدْ أحَدُكُم إلاّ أنْ يَعرُضَ علي إنائهِ عُوداً، و يَذكُرَ اسْمَ الله فلَيَفعَلْ. فإنّ الفُوسقَةَ تُضرِمُ علي أُهلِ البيتِ بَيتَهم».[1] «ظرف‌ها (ی خود) را پوشش بیفکنید (درِ ظرف‌ها را ببندید)، و در مشک آب را با ریسمان مشک بند ببندید، و درِ (خانه‌های خود را در شب) ببندید، و چراغ‌ها را (هنگام خواب) خاموش کنید، پس به راستی که شیطان نمی‌تواند (درِ مشک و درِ خانه‌ای را که بسته شده است) باز بکند، و نمی‌تواند (ظرفی که روی آن پوشیده شده است) پوشش آن را بردارد، پس اگر هر کدام از شما (چیزی را برای بستن مشک و پوشاندن درِ ظروف نیافت)

---

۱. صحیح: خ/۳۲۸۰ م/۲۰۱۲.

غیر از چوب یا عصا یا ساقه‌ای، با همین‌ها درِ ظروفتان را بپوشانید (و ظروف‌های آب و غذایتان را در باز نگذارید و در هنگام تمام کارهای مذکور) اسم خدا را یاد کنید (بسم‌الله الرحمن الرحیم بگویید) همانا که موش‌ها (و حیوانات موذی) آتش‌سوزی را در خانه ایجاد می‌کنند».

[علما می‌گویند: این که پیامبرﷺ به بستن و پوشاندن درِ ظروف امر کرده است، چهار فائده نصیب انسان می‌شود:

۱. محفوظ ماندن از شیطان.

۲. محفوظ ماندن از بیماری وبا که این بیماری در یک شب از سال نازل می‌شود.

۳. محفوظ ماندن ظروف و محتویات آن‌ها از نجاست و پلیدی (میکروب‌ها و باکتری‌ها).

٤. محفوظ ماندن محتویات ظروف آب و غذا از حشراتی که اگر نوشیده یا خورده شوند موجب بیماری و دردسر می‌گردند والله اعلم][1].

باز هم حضرت جابرﷺ می‌گوید که رسول‌خداﷺ فرمود: «لا تُرسِلوا فَواشِیکُمْ و صِبیانکم إذا غابَتِ الشمسُ حتي تذهبَ فَحمةُ العِشاء. فإنّ الشیاطینَ تَنبعِثُ إذا غابتِ الشمسُ حتّي تَذهبَ فحمةُ

۱. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۳، ص۱۵۵.

العِشاء».[1] «هر وقت خورشید غروب کرد (و سیاهی شب نمایان شد) حیوانات اهلی خود را رها نکنید و و کودکانتان را آزاد نگذارید، تا این که تاریکی شب و سیاهی آن تمام شود (و روز نمایان گردد) زیرا شیاطین به هنگام غروب خورشید (و تاریک شدن هوا) منتشر می‌شوند (و به دنبال ضرر رساندن هستند تا این که) سیاهی و تاریکی شب به اتمام برسد».

از جابربن عبدالله رضی الله عنه روایت است که همانا رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «احبسوا صبيانكم حتي تذهب فحمة العشاء فإنها ساعة تحترق فيها الشياطين».[2] «بچه‌هایتان را در خانه نگه دارید، تا این که سیاهی و تاریکی شب برود (و روز نمایان گردد). همانا سیاهی شب زمانی است که شیاطین در آن می‌سوزند».

رسول‌خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «إنّ الشيطانَ لا يستطيع إن يفتح باباً مغلقاً و لا يكشف آنية مخمرة و لا يَحُلّ قِربة أوكيتَ».[3] «همانا شیطان نمی‌تواند، دری را که بسته شده است، باز کند و نمی‌تواند ظرفی را که روی آن پوشیده شده است، بردارد، و نمی‌تواند در مشک آبی را که بسته شده است، باز کند و یا هر چیزی را که در آن بسته یا روی پوشانده شده باشد، نمی‌تواند درِ آن را باز و یا روی آن را بردارد».

---

۱. صحیح: م/۲۰۱۳. صحیح مسلم به شرح النووی ج۱۳، ص۱۵۵. قال رسول صلی الله علیه و سلم «فإن فی النسة لیلة ینزل فیها و باء» و فی روایة «یوماً» بدل «لیلة». م/۲۰۱۴.

۲. رواه احمد ۳۶۲/۳ و صححه شعیب و قال هذا اسناد قوی به رقم ۱۴۸۹۸ و أخرجه البخاری فی الأدب المفرد ۱۲۳۱ و ابویعلی ۱۷۷۱ و ابن‌حبان۱۲۷۶.

۳. صحیح/م/۲۰۱۲، خ/۵۶۲۳.

۴۳. سه دفعه هشدار و اخطار به مارها و افعی‌ها، قبـل از کـشتن آن‌ها، اگر در خانه پیدا (و دیده) شدند

از ابوسعید خدریﷺ روایت است که رسول‌خداﷺ فرمـود: «إنّ لِهذه البیوت عوامر، فإذا رأیتم شَیئاً منهـا فحَرّجـوا علیهـا ثلاثـاً، فـإنْ ذَهبَ، و إلا فاقتُلوهُ، فإنّه کافرٌ».[۱] «همانا که برای این خانه‌ها، مارهایی است، پس هرگاه چیزی از آن‌ها را دیدید، فـوراً (مانـدن و قـرار در خانه را بر آن‌ها) منع بکنید (و ایـن اخطـار رو انـذاز را) سـه دفعـه تکرار کنید. پس اگر مار رفت (و خانه را ترک کـرد، آن را نکـشید) در غیر این صورت بلافاصله آن را بکشید، زیرا که آن کافر است».

در روایتی آمده است «پس اگر بعد (از انذار و اخطـار) بـرای او ظاهر و آشکار شد (که آن مار جزء مارهای خانگی نیست) بایـد آن را بکشد، زیرا که آن شیطان است».[۲]

۴۴. مراجعه به اهل علم (رفتن به حضور عالمان)

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلا فَضْلُ اللهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلا قَلِيلا﴾[۳] «و هنگامی که (خبـر) کـاری کـه موجـب نترسـیدن یـا

۱. صحیح: م/۲۲۳۶.
۲. صحیح: م/۲۲۳۶.
۳. نساء/۸۳.

ترسیدن است (از قبیل: قوت و ضعف، و پیروزی و شکست و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان یا مسلمانان ضعیف الایمان) می‌رسد، آن را (میان مردم) فاش و پخش می‌کنند (و اخبار را به گوش دشمنان می‌رسانند). اگر این‌گونه افراد، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می‌شنوند فقط به مسئولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطلاع پیدا می‌کنند که اهل حل و عقدند و آن‌چه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند، اگر فضل و رحمت خدا شما را در برنمی‌گرفت (و شما را به اطاعت از خود و پیغمبرش، و برگشت امور به پیغمبر و مسئولان کشوری و لشکری خویش هدایت نمی‌کرد) جز اندکی از شما همه از اهریمن پیروی می‌کردید».

۴۵. ترک کردن تمام اعمال نادرست و ناپسند و تمام کارهای حرام

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنْصَابُ وَالأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[1] «ای مؤمنان! مَی خوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آن‌ها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگ‌ها و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و فال‌زنی و غیبگویی و به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان

۱. مائده/۹۰.

می‌باشند، پس از (این کارهای) پلید دوری کنید، تا این که رستگار شوید».

عبدالله‌بن عمر رضی‌الله‌عنهما گفته است که مفهوم این آیه از قرآن، در تورات بدین‌گونه آمده است: «إنّ اللهَ أنزلَ الحقَ لِيُذهِبَ به الباطلَ و يُبطلَ به اللِعْب و الزفَنَ، و المزماراتِ و المزاهِرَ و الكِنّاراتِ و التَصاويرَ».[1] «همانا که خداوند عزّوجلّ (برنامه‌ی حق) راستی و درستی را نازل کرده است تا به وسیله‌ی آن (آیین و روش) نادرست و بی‌اساس را برچیند و (هم چنین به وسیله‌ی حق و حقیقت)، (قمار) بازی و (دیگر بازی‌های حرام) و رقصیدن و نی و قره‌نی و گونه‌های قدیمی سازعُود (آلت موسیقی) و طبل‌ها و عکس و تصاویری که (آن‌ها را تعظیم می‌کنند)، باطل کند و بازار آن‌ها را برچیند، زیرا هر وقت حق بیاید، باطل نابود می‌شود، چون باطل نابودشدنی است».

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾[2] «بگو: حق فرا رسیده است (که یکتاپرستی و آیین آسمانی و دادگری است) و باطل از میان رفته و نابود گشته است (که چندتا پرستی و آیین تباه و ستمگری است) اصولاً باطل همیشه از میان رفتنی و نابود شدنی است (و سرانجام پیروزی از آن حق و حقیقت بوده و هست)».

---

۱. رواه البیهقی فی الکبری (۲۲۲/۱۰) و فی الشعب (۱۱۳/۱۱) و اورده الهیثمی فی مجمع الزاوئد (۱۹/۷) و قال رواه الطبرانی فی آخر حدیث صحیح فی قوله تعالی «إنا ارسلناک شاهداً» و رجاله رجال الصحیح.

۲. اسراء/۸۱.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الأَمْوَالِ وَالأَولادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلا غُرُورًا﴾[1] «و (ای شیطان) بترسان و خوار گردان با ندای (دعوت به معصیت و سوسه‌ی) خود هر کسی از ایشان را که توانستی، و لشکر سواره و پیاده‌ی خود را بر سرشان بشوران و بتازان (و همه‌ی تلاش خویش را برای شکست دادن و گول زدن ایشان به کار گیر) و در اموال آنان (با تشویق و تحریکشان برای کسب آن از حرام و صرف آن در حرام) و در اولادشان (با گول زدن اولیاء و رهنمود فرزندانشان به کفر و فساد در پرتو تربیت نادرستشان) شرکت جوی، و آنان را (به نبودن حساب و کتاب و بهشت و دوزخ، یا به شفاعت خدایان و بتان و بزرگواری خاندان و غیره) وعده بده (و بفریب)، و وعده‌ی شیطان به مردمان جز نیرنگ و گول نیست».

ابن‌قیم گفته است ابن‌ابی‌حاتم با بیان کردن سند و سلسله‌ی رجال از ابن‌عباس رضی‌الله‌عنهما روایت می‌کند که ابن‌عباس رضی الله عنه گفته است: «و استَفزِزْ مَنِ اسْتَطَعتَ مِنهم بصوتِكَ» قال: «كل داع إلي معصية». «هر دعوت کننده‌ای که به سوی معصیت و گناه دعوت بکند». و معلوم و آشکار است که آواز و سرود (های تحریک‌کننده) از بزرگ‌ترین انگیزه‌ها و سبب‌های دعوت‌کننده به طرف گناه و

۱. اسراء/۶۴.

معصیت می‌باشند و به این سبب است که صدای شیطان به غنا تفسیر شده است. (زیرا شیطان نیز دعوت‌کننده به گناه است).

ابن‌ابی حاتم از مجاهد روایت می‌کند که همانا مجاهد گفته است: «و استَفزِزْ مَنِ اسْتَطَعتَ مِنهم بصوتِكَ». «صوت شیطان آواز و سرودهای (تحریک‌کننده) و طبل می‌باشد».

ابن‌قیم رحمة‌الله گفته است این اضافه، اضافه‌ی تخصیص است (یعنی: صَوتِک) چنان که اضافه کردن «الخیل و الرجل» نیز اضافه‌ی تخصیص است (خیلک و رجلک) پس هر گوینده‌ای که چیزی غیر از فرمان‌برداری خدا (و مخالفت با دین و احکام آن) بگوید و هر آهنگی که با نَی یا قره‌نی یا دف حرام یا طبل حرام همراه شود، پس آن، همان آهنگ و صدای شیطان است (که با الفاظ و حرکات تحریک‌کننده همراه می‌شود و هر بیننده یا شنونده‌ای را به هیجان در می‌آورد).

و دوباره ابن‌قیم رحمة‌الله می‌گوید: و اما این که نَی و قره‌نَی مؤذن و اعلام‌کننده‌ی (برنامه‌های) شیطان می‌باشد، در نهایت تناسب و هماهنگی است. پس به راستی که آواز و سرود (نامشروع) قرآن شیطان است، و رقصیدن و کف زدن (دست زدن) ـ آن دو کاری که عبارتند از: سوت زدن و صدا کردن و دست‌زنی و کف زدن ـ نماز شیطان است، پس برای چنین نمازی، مؤذنی و امام و مأموم لازم است و مؤذن (این نماز)، نی و قره‌نی و إمام آن خواننده و آوازخوان و مأموم و اقتداکنندگان این نماز، حاضران (ایستادگان و

نگاه‌کنندگان و شاباش‌کنندگان) می‌باشند.[۱]

در صحیح امام بخاری و امام مسلم آمده است که حضرت عایشه‌رضی‌الله‌عنها می‌فرماید: رسول‌خداﷺ بر من وارد شد (در حالی که من در حجره‌ام بودم) و پیش من دو جاریه بودند که سرود روز بعاث را می‌خواندند، پس پیامبرﷺ بر فرش دراز کشید و خوابید و صورت خود را از ما برگرداند (و به ما پشت کرد و لباسش را بر سر و صورت مبارک کشید). در این هنگام حضرت ابوبکرؓ وارد شد. (وقتی که این حال و وضع را دید) پس من (و آن دو جاریه را سرزنش و ملامت کرد و گفت: (واعجبا!) نَی (و نواختن آن) که عملی شیطانی است، در نزد پیامبرﷺ (انجام می‌شود!) رسول خداﷺ رو به ابوبکرؓ کرد و فرمود: «دعهما» آن‌ها را بگذارید. همانا که ابوبکرؓ (مشغول حرف زدن با رسول خداﷺ شد) پس من پنهانی با اشاره به آن دو جاریه گفتم که بروند و آن‌ها هم خارج شدند و رفتند.[۲]

[آن دو جاریه دف می‌زدند و سرود انصاری‌ها را که در روز بُعاث خوانده بودند، می‌خواندند. روز بُعاث روزی است که در آن رؤسا و بزرگان دو طایفه‌ی اوس و خزرج کشته شدند و سبب جنگ در بین این دو طایفه این بود که مردی به نام سمیر بر مالک‌بن عجلان خزرجی وارد شد و با او هم پیمان شد. پس مردی

---

۱. انظر بدائع التفسیر ۸۸/۳ و اغاثه اللهفان من مصاید الشیطان ۳۶۴/۱ و ۳۵۸).
۲. صحیح: خ/۹۴۹. م/۸۹۲.

از طایفه‌ی اوس او را کشت و این قتل جرقه‌ی اول جنگ در بین اوس و خزرج شد.

روز بُعاث روزی است که در بین دو طایفه‌ی اوس و خزرج در زمان جاهلیت جنگ رخ داد و در این جنگ اوسی‌ها پیروز و غالب آمدند.

امام قرطبی می‌گوید: روایت «لَیْستابِمُغَنّیتَینِ» آن دو جاریه، آواز خوان نبودند» یعنی آن دو جاریه، مانند زنان خواننده‌ای که آوازخوانی را حرفه و پیشه خود کرده‌اند و آن را خوب انجام می‌دهند، نبودند. آواز و آهنگی که دل و جان هر شنونده‌ای را به هیجان درآورد و شهوت را تحریک بکند و این نوع آواز و سرود اگر در آن بیان زیبای‌های زن و شراب و سایر کارهای حرام باشد؛ به اتفاق علما حرام است و کسی در این مورد اختلاف ندارد.

اما درباره‌ی آلات موسیقی اختلاف‌نظر است گروهی از علما قول اجماع را بر تحریم آن بیان کرده‌اند.

مباح بودن دف‌نوازی در عروسی و مانند آن دلیلی برای مباح بودن آلات دیگر مثل آلت موسیقی نمی‌باشد.

اما این که پیامبرﷺ خود را با لباسش پوشاند، این اعراض و پشت کردن به خاطر بزرگداشت مقام است که مقام پیامبری اقتضا می‌کند که به چیزهای لهو توجهی نداشته باشد. اما انکار نکردن آواز و سرود این دو جاریه و مجاز دانستن آن دلیلی است بر جایز شمردن مانند آن به صورتی که پیامبرﷺ آن را جایز شمرد. چون

پیامبرﷺ بر باطل مهر تأیید نمی‌زند و آن را جایز نمی‌داند و اصل در آن است که از لهو و لعب دوری شود. پس باید بر آن چیزی که نص و دلیل آشکار دارد، بسنده نمود هم از نظر وقت و هم از جهت کیفیت، تا این که مخالفت با اصل در حداقل باشد والله اعلم.[۱]

[آن دو جاریه، آواز و سرود خوانی عادت همیشگی‌شان نبود و ان دو به این کار شهرت نداشتند. در مورد آواز و نغمه و سرود در بین علما اختلاف‌نظر است. گروهی از اهل حجاز آن را مباح دانسته‌اند و یک روایت از امام مالک نیز بر اباحه نظر دارد. اما امام ابوحنیفه و اهل عراق آن را حرام دانسته‌اند. بنابر مذهب امام شافعی و مشهور از مذهب امام مالک کراهت دارد. دلیل کسانی که آن را جایز می‌دانند همین حدیث (دو جاریه) است و دیگران جواب داده‌اند به این که، همانا این آواز و سرود در مورد شجاعت و جنگ و قتال و مهارت در آن و امثال این‌ها بوده است، همان چیزهایی که مفسده‌ای در آن نیست. برخلاف آواز و سرودی که در برگیرنده‌ی چیزهایی است که انسان‌ها و نفس‌ها را بر شر به هیجان می‌آورد و او را بر تنبلی و بیکاری و چیزهای نادرست و ناپسند وادار می‌کند. قاضی عیاض رحمة‌الله گفته است: آواز آن دو جاریه فقط شعر و سرودهای جنگ و افتخار به شجاعت و حاضر شدن در میدان و پیروزی بوده است و این گونه سرود و آوازها، آن دو جاریه (و دیگران) را به شر و ناپسند وادار نمی‌کنند و آوازخوانی آن دو از آن

---

۱. فتح‌الباری، ج۲، ص۵۶۸ـ۵۷۱.

آواز و نغمه‌هایی نبوده که حکم در مورد آن مختلف باشد. آن فقط آشکار کردن صدا بوده است برای آواز و سرود. و به این علت است که حضرت عایشه گفته است: آن دو جاریه آوازخوان نبوده‌اند. یعنی آن دو جزء کسانی نیستند که همانند آوازخوانان حرفه‌ای آواز بخوانند و با آواز خود موجب تشویش اذهان و تحریک شهوت‌ها و عرضه کردن فواحش و نادرستی‌ها و حمله به زیبارویان بشوند و چیزهایی بگویند که شنونده و بیننده را به ارتکاب حرام برانگیزاند. چنان‌که گفته شده است «الغنا فیه الزنا» یعنی در آواز و سرودهای (محرک) زنا نهفته است (و این مقدمه‌ای است برای زنای واقعی، زیرا که چشم و گوش و دست و پا نیز هر کدام برای خود زنایی دارند). و این دو جاریه هم چنین آواز را حرفه و شغل و وسیله‌ی درآمد نکرده بودند و عرب‌ها انشاد (آوازخوانی مطلق) را «غنا» (آوازخوانی تحریک‌کننده) نام‌گذاری کرده‌اند و «انشاد» مانند «غنا» که در حکم آن اختلاف است، نمی‌باشد، بلکه انشاد مباح است و صحابه‌ﷺ غنایی را که مجرد انشاد و زمزمه کردن باشد، جایز شمرده‌اند و هم چنین حُداء را جایز دانسته‌اند و آن را در خدمت پیامبرﷺ انجام داده‌اند ـ حُداء یعنی آواز کاروان‌دار یا ساربان برای تشویق شتران جهت ادامه‌ی مسیر و تمام این کارها مباح است.[۱]

پس هرگاه خانه‌ای از شنیدن قرآن و یادخدا خالی شد، و در آن

۱. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۶، ص ۱۶۰ـ۱۵۹.

آواز و نغمه و ساز شنیده شد، شیطان در آن خانه وارد می‌شود (تا این که) قرآن خود را گوش دهد. محمدبن منکدر و مجاهد گفته‌اند: در روز قیامت ندا داده می‌شود که کجایند آن کسانی که گوش‌ها و نفس خویش را از کارهای لهو و بیهوده و نی و قره‌نی شیطان به دور می‌داشتند و پرهیز می‌کردند (از کارهای حرام). آن‌ها را در باغ‌های خوشبویی به خوشی مشک مسکن دهید. سپس خداوند عزّوجلّ به فرشتگان می‌فرماید: «حمد و سپاس و ستایش من را به گوش آن‌ها برسانید (و آن‌ها حمد و سپاس بگویند در برابر نعمت‌هایی که به آن‌ها می‌دهم) و به آن‌ها اعلام کنید که ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند».[۱]

عمربن عبدالعزیز به معلم بچه‌هایش نوشت: اولین چیزی که باید بچه‌ها از ادب و اخلاق (کلاس تو) بدان یقین و باور کنند، ناپسند شمردن و متنفر بودن از کارهای لهو و بیهوده‌ای است که ابتدا توسط شیطان عرضه می‌شود و نهایت آن منجر به عصبانیت و غضب خداوند رحمان می‌گردد.

پس به راستی از عالمان مورد اطمینان و معتمد چنین به من رسیده است که: همانا حضور (در مجالس) ساز زهی و گوش دادن و آواز و سرودها (ی تحریک‌کننده) و علاقه‌مند بودن و دلبسته بودن به آن دو، در قلب بذر نفاق را می‌رویاند همچنان که آب

---

۱. رواه ابن‌ابی الدینا (۴۴) نقلاً عن کتاب حکم ممارسة الفن ص۱۸۴. برای تحقیق مسأله آواز و موسیقی به کتاب «آواز و موسیقی از دیدگاه اسلام» فتاوی معاصره ج۱، ص۷۲۹ حلال و حرام ص ۳۶۴ تألیف دکتر یوسف قرضاوی مراجعه کنید.

علف و سبزه را می‌رویاند.[1]

از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که همانا رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «الْجَرَسُ مَزامیرُ الشیطان».[2] «زنگ، نی و قره‌نی شیطان است».

و باز هم از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: همانا رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تصحبُ الملائکةُ رُفقةً فیها کلْبٌ و لا جَرَس».[3] «فرشتگان رحمت، گروه و دسته‌ای را که در آن سگ و یا زنگ باشد، همراهی نمی‌کنند».

[اما فقه حدیث: ۱. مکروه بودن به همراه داشتن سگ و زنگ در سفرها ۲. فرشتگان دسته و گروهی را که سک یا زنگ به همراه دارند، همراهی و همدمی نمی‌کنند ۳. منظور از فرشته، فرشتگان رحمت و استغفار هستند نه فرشتگان مراقبت.

مکروه بودن زنگ به طور مطلق مذهب ما (شافعی‌ها) و مذهب امام مالک و دیگران است و کراهت، کراهت تنزیهی است. گروهی از علمای متقدم شام گفته‌اند: زنگ بزرگ کراهت دارد نه زنگ کوچک].[4]

ابوطلحه رضی الله عنه می‌گوید: از رسول‌خدا صلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «لا تدخلُ الملائکةُ بیتاً فیه کلْب و لا صُورةٌ».[5] «فرشتگان به خانه‌ای که در آن سگ و یا صورت و عکس (موجود زنده‌ای) باشد، وارد

---

۱. رواه ابن ابی‌الدینا (۴۰).
۲. صحیح: م/۲۱۱۴.
۳. صحیح: م/۲۱۱۳.
۴. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۴، ص۸۰ـ۷۹.
۵. صحیح: م/۲۱۰۶.

نمی‌شوند». [علما گفته‌اند: علت وارد نشدن فرشتگان به خانه‌ای که در آن عکس و تصویر است: ۱. این که تصویر گناه آشکاری است ۲. در عکس و تصویر مشابهت و همانندی به مخلوقات خداوند می‌باشد ۳. و بعضی از تصاویرها در حالت آن چیزی است که به جز خدا عبادت کرده می‌شوند (بت شده‌اند).

علت وارد نشدن در خانه‌ای که سگ باشد: ۱. چون سگ خیلی زیاد از نجاسات استفاده می‌کند ۲. بعضی از سگ‌ها را به شیطان نام‌گذاری کرده‌اند هم‌چنان که در حدیث آمده است و فرشتگان مخالف شیطان هستند ۳. به خاطر بوی بد سگ است و فرشتگان بوی بد را ناپسند می‌دانند ٤. چون از نگه داشتن سگ نهی شده است. پس کسی که آن را نگه‌داری می‌کند، از وارد شدن فرشتگان رحمت و دعای ایشان و استغفار و طلب برکت آن‌ها برخود و خانه‌اش محروم می‌شود. اما فرشتگانی که به علت وجود سگ و یا تصویر و عکس وارد نمی‌شوند، فقط فرشتگانی هستند که برای رحمت و برکت و استغفار می‌آیند. و اما الحفظه (فرشتگان محافظ) در هر خانه‌ای وارد می‌شوند و از انسان جدا نمی‌گردند. زیرا آن‌ها مأمور به شمردن و نوشتن (ضبط و ثبت) اعمال انسان‌ها می‌باشند. امام خطابی گفته است: فقط سگ‌ها و تصویر و عکس‌هایی که نگه‌داری آن‌ها حرام است، مانع دخول فرشتگان می‌شوند. اما آن‌هایی که نگه‌داریشان حرام نیست مانند سگ شکاری و سگ برای پاس داشتن زراعت و گله و عکس و تصویرهایی که مورد تحقیر و سبک داشت قرار می‌گیرند در فرش و پشتی و غیر این‌ها

مانع دخول فرشتگان نمی‌شوند و قاضی (عیاض) نیز رأی و نظر همانند امام خطابی دارد. (اما) قول أظهر آن است که حدیث عام است در مورد هر نوع سگی و در مورد هر تصویر و عکسی و فرشتگان به خاطر تمام سگ‌ها و تمام عکس‌ها از داخل شدن امتناع و خودداری می‌کنند، چون احادیث مطلق است (و مقید به نوع یا نمونه خاصی نشده است) زیرا توله سگی که در خانه پیامبرﷺ بود و به زیر رختخواب رفته بود. پیامبرﷺ از آن اطلاعی نداشت و با وجود این باز هم جبرئیل‌عليه‌السلام از وارد شدن به خانه پیامبرﷺ خودداری کرد و علت را وجود توله سگ بیان کرد. پس اگر وجود عذر درباره‌ی عکس و سگ پذیرفته می‌شد و مانع دخول نمی‌گردید حضرت جبرئیل‌عليه‌السلام از وارد شدن خودداری نمی‌فرمود. والله اعلم].[1] پس هرگاه فرشتگان به خاطر بعضی از گناهان و معصیت‌ها وارد خانه‌ای نمی‌شود، لاجرم شیاطین در آن خانه مسکن می‌گزینند.

۴۶. وضو گرفتن هنگام عصبانیت

به دلیل فرمایش رسول‌خداﷺ که فرمود: «إنّ الغضبَ مِن الشیطانِ و إنّ الشیطانَ خُلِق مِن النّار و إنّما تُطفَأُ النّارُ بالماء فإذا غَضِب أحدُکُمْ فَلْیتوضأْ».[2] «حقیقتاً که عصبانیت به علت وسوسه‌ی شیطان

---

۱. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۴، ص۷۲ـ۷۱.
۲. ضعیف: د/۴۷۸۴ احمد (۲۲۶/۴) الطبرانی فی الکبیر (۱۱۱/۱۲) و ابن‌ابی عاصم فی الأحاد و المثانی و ضعفه الألبانی.

است و همانا شیطان از آتش خلق شده است و به راستی آتش با آب خاموش می‌شود، پس هرگاه یکی از شما عصبانی شد، باید وضو بگیرد».

[البته حدیث صحیحی که در مورد برطرف نمودن عصبانیت روایت شده است، این‌گونه راهنمایی می‌فرماید. سلیمان پسر صرد می‌گوید: دو نفر در خدمت پیامبرﷺ به همدیگر ناسزا و فحش می‌گفتند، یکی از آن دو چشمانش سرخ شده و رگ‌ها (ی گردنش) باد کرده بود. پس رسول‌خداﷺ فرمود: «إنّي لأعرفُ كلمة لو قالها هذا لَذهب عنه الذي يَجِدُ: «أعوذ بِالله من الشيطان الرجيم». «حقیقتاً من کلمه‌ای می‌دانم که اگر (این مرد عصبانی آن را بگوید)، حتماً عصبانیت و ناراحتی او نمی‌ماند. (و آن کلمه این که بگوید) «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» یکی از حاضران به سوی آن مرد عصبانی رفت و آن‌چه را که پیامبرﷺ گفته بود، به او خبر داد و گفت که پیامبرﷺ می‌فرماید: بگوید «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» آن مرد گفت: مگر من دیوانه شده‌ام که این کلمه را بگویم».[1]

امام نووی می‌گوید: عصبانیت و ناراحتی اگر برای رضای خدا و دفاع از دین اسلام نباشد، از وسوسه‌های شیطان است و باید از شر آن به خدا پناه برد].[2]

---

۱. صحیح: خ/۳۲۸۲، ۶۰۴۸، ۶۱۱۵، م/۲۶۱۰، د/۴۷۱۸.

۲. صحیح مسلم به شرح النووی، ج۱۶، ص۱۳۴.

خاتمه‌ی مؤلف

در پایان خداوند عزّوجلّ را سپاس می‌گویم، خداوندی که مرا یاری نمود و توفیق را نصیب فرمود که این بحث را جمع‌آوری کنم. امیدوارم این مبحث (و رهنمودهایی که در آن است) قلعه و پناهگاهی شود برای هر فرد ایمان‌داری، (و او را از تمام شرها مصمون بدارد البته با اذن الله عزّوجلّ).

چقدر زیاد هستند افرادی که به بیماری‌های شیطانی مانند جنون و سحر دچار می‌شوند و چه اندازه زیاد هستند کسانی که به بیماری‌های مزمن و اعصاب خردکن دچار می‌شوند، به سبب عدم مصونیت و تقویت به وسیله‌ی کارها و چیزهایی که دسیسه و نیرنگ شیطان و دستیاران شیطان و حسد چشم حسودان و شرّ آن‌ها را باطل و رد می‌کند.

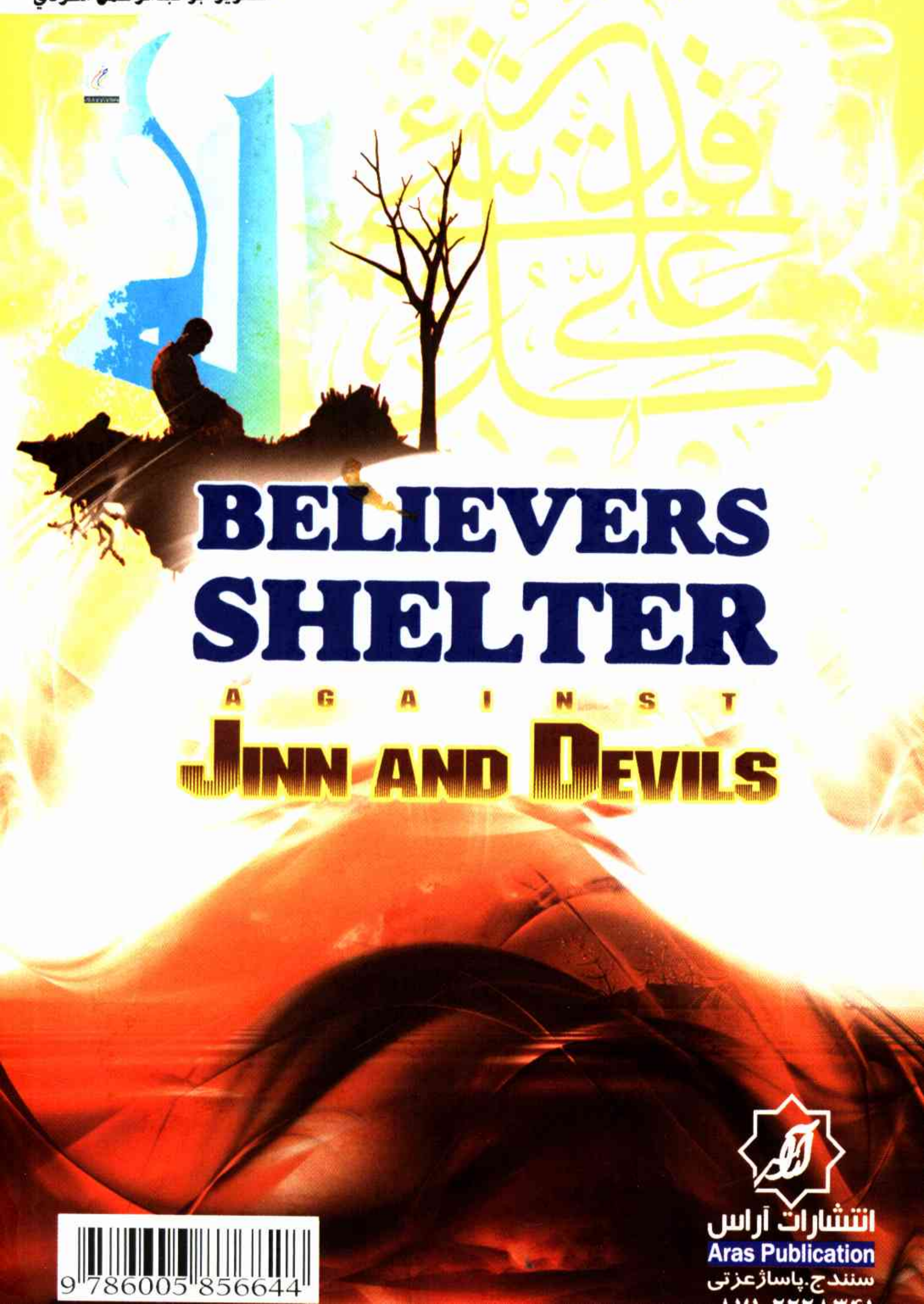
این بود (آن‌چه را که تقدیم کردم، پس رهنمودهای آن را عملی کنید، تا در این وادی سردرگم و حیران نشوید). و اگر در آن‌چه بیان شد راه درست و راست را پیموده‌ام، این توفیقی بوده است از جانب خداوند یکتا و یگانه، و اما اگر در ارائه‌ی مطالب به خطا رفته‌ام، خطا و اشتباه از طرف من است و شیطان (چرا که شیطان وسوسه‌گر است به سوی خطا و نافرمانی و نفس اماره قبول‌کننده‌ی وسوسه‌های شیطان است).

از خداوند خواستارم که بدان‌چه تقدیم کردم، مرا نفع برساند.

«و ستایش و سپاس خداوندی را سزاست که پروردگار جهانیان است».

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * و آخِرُ دَعْوانا أنِ الْحَمْدُ لله ربِ العَالَمِين﴾

پایان



9 786005 856644